

MD

قانون جذب

و شیوه های کاربرد آن در زندگی



www.Mihandownload.com

گردآوری : حسین وهابی

به نام یگانه خالق زیبایی

قانون جذب (یقین) و شیوه های کاربرد آن در زندگی

گردآورنده و تنظیم: **حسین وهابی**

"قدرتی در درون بشر نهفته که اگر آنرا به کار گیرد می تواند کوه ها را جابجا کند و هر مانعی را پشت سر گذارد و هر مشکلی را حل کند"

دکتر ژوزف مورفی

مقدمه:

سلام به همه دوستان عزیز

این اثر درباره یکی از بزرگ ترین قوانین کائنات یعنی قانون جذب است. البته می دونم کتابهای زیادی در این مورد وجود داره ، اما وقتی فهمیدم این مطالب خیلی ساده این قانون و کاربرتش را در زندگی بیان می کنه ، تصمیم گرفتم آن مطالب رو بصورت یک کتاب گرد آورم.

این اثر، براساس گفته های دکتر فرامرز کوثری است درباره قانون جذب.

در پایان ، اگر پیشنهاد ، انتقاد و یا هر مطلبی دیگری دارید، لطفاً با ایمیل زیر تماس بگیرید.

Email:hosseinw240@yahoo.cm

سرآغاز: قانون جذب و قرآن

به نظر شما قانون جذب واقعیت داره ؟

بله این قانون کاملاً واقعیّه، اما تا الان کسی نتونسته واقعاً اونو درست تعریف کنه یا بشناسه. ولی قرآن کریم این مساله رو برای ما کاملاً تعریف کرده است. برای شروع به اولین سوره قرآن یعنی سوره حمد می پردازیم. تنها سوره ای که در آن بر خلاف تمام سوره ها که خداوند با انسان صحبت می کنه در این سوره انسان با خدا صحبت می کنه اما پیامهای سوره حمد درباره جذب . من در اینجا طرز جذب کردن را در سوره حمد توضیح می دم . جذب هفت مرحله داره (شاید یکی از دلایل عجیب بودن عدد هفت نیز همین قدرت جذب این عدد باشه). قبل از جذب باید به خدا پناه ببریم .بعد از اون:

مرحله اول - بسم الله الرحمن الرحيم :در این مرحله شخص باید کار را با نام خدا آغاز کند و به این کاملاً ایمان داشته باشد که خداوند هیچ چیزی را برای خودش نیافریده است ، بلکه همه چیز برای ماست و خداوند منتظر شخصی است که از آفریده های خودش به او ببخشد و خداوند بسیار بخشنده و مهربان است . پس باید کاری کنیم که اون شخصی که خداوند به دنبال اوست ما باشیم

۲- **الحمد لله رب العالمين** : در این مرحله باید از خداوند به خاطر آنچه که به ما بخشیده تشکر کنیم. از چیزهای که به ما داده و از چیزهای که از ما گرفته چون خداوند هر چه که می بخشد از رحمتش است و هر چه که می گیرد از حکمتش و ما باید به خاطر هر دو از خدا تشکر کنیم و خداوند را باعث و بانی همه چیز در هستی بدونیم و غیر او را حتی یک لحظه باعث امیدمون ندونیم.

۳- **الرحمن الرحيم**: خداوند را به عنوان سخاوتمند ترین در تمام هستی بشناسیم و او را خسیس نپنداریم و اما چون نام رحمان برای امور دنیوی و الرحیم برای امور اخروی است، اون چیزی را که ما در ذهنمون داریم و می خواهیم جذب کنیم می تونه از هر دو مورد دنیوی و اخروی باشه .

۴- **مالک يوم الدين** :خداوند را باید سلطان روزه جزا بدونیم و از عذاب خداوند بترسیم. یعنی در مقابل خدا احساس عجز کنیم و این احساس را که ما گنه کاریم و فقط به امید رحمت خداوند به درگاهش آمده ایم وگرنه ارزش لطف خدا رو همین جوری نداریم .

۵- **ایاک نعبد و ایاک نستعین** : این مرحله خیلی مهمه یعنی اگر کوچکترین شکی به خدا داشته باشیم یا چشم امیدمان به غیره خدا باشه یا کسی دیگه رو خدا بدونیم (مثل شعر جواد خلیلی که میگه شما زمینی ها همش همینید، اونور میزی رو خدا می دونید) جذب انجام نمی شه.

۶- **اهدنا الصراط المستقیم الصراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم والضالین** : اما چرا بعضی چیزهای که ما می خواهیم را بدست نمی آوریم، مگر

جذب درست نیست پس چرا جواب نمی ده؟ خوب جواب این سوال رو خداوند خودش داده خداوند می فرماید به من اعطا کن آنچه را که مرا به سوی راه راست ببرد نه آنچه را که مرا به سمت گمراهی و خشم تو ببرد. پس ببینید چون خداوند مارو دوست داره و نمی خواد به سمت عذاب خدا یا به سمت گمراهی پیش برریم، به خاطره همین بعضی از دعاهامونو یا همون جذمونو قبول نمی کنه. اگه یه خورده تو خواستمون تجدید نظر کنیم و از این عاقبت بد دورش کنیم مطمئناً بهش می رسید.

فصل اول:

قانون جذب یا قانون یقین چیست؟

مقدمه

به جملات ، ضرب المثل ها و شعرهای زیر دقت کنید و ببینید آیا می توانید پیام پنهان در آنها را دریابید:

دوش بامن گفت پنهان کاردانی تیز هوش
وز شما پنهان نشاید کرد سر می فروش
گفت آسان گیر برخورد کارهاکز روی طبع
سخت می گیر دجهان بر مردمان سخت کوش

شعر بالا از حافظ است و بخصوص بیت دوم بیشتر مورد نظر ماست. معنای ظاهری و ساده این بیت می شود:

دنیا و هستی از روی طبیعت و ذات خود برای کسانی که آن را سخت و پیچیده فرض می کنند سختی و پیچیدگی بیشتری فراهم می سازد و برای آنها که امورات را ساده و حل شدنی و قابل عبور فرض می کنند شرایطی ساده و فارغ از هر گونه پیچیدگی و سختی مهیا می سازد.

یعنی هر طوری که با عالم و کائنات برخورد کنی همانطور جواب می گیری!

همینطور به جملات و مثل های زیر دقت کنید:

بخند تا دنیا به رویت بخندد!

مار از پونه بدش می آید ، در لانه اش سبز می شود!

کبوتر با کبوتر ، باز با باز - کند همجنس با همجنس پرواز

درخت از ریشه اش آب می خورد آدمیزاد از باطنش

همینطور از حضرت علی (ع) نقل شده است که:

در امور زندگی خود تفکر کن، آرام باش، توکل کن و سپس آستین ها را بالا بزن؛
خواهی دید که خداوند زودتر از تو دست به کار شده است.

و مولانا می گوید:

پس زبان همدلی خود دیگر است

همدلی از همزبانی خوش تر است

و از همه زیباتر در قرآن کتاب مقدس مسلمانان آمده است:

و قال ربکم ادعونی استجب لکم

پروردگار شما گفته است : مرا بخوانید تا خواسته هایتان را اجابت کنم و برآورده
نمایم .

و در حدیث قدسی آمده است که خداوند می فرماید:

هر کس یک وجب به سوی من آید یک گام به سوی او خواهم رفت و هر کس گامی به سوی من آید، دو گام به سویش برخواهم داشت و هر کس آهسته به سویم آید، شتابان به جانبش خواهم رفت.

اکنون دوباره جملات بالا را یکبار دیگر بخوانید و ببینید آیا می توانید آن نکته ظریف و طلایی پنهان در لابلای این جملات را پیدا کنید؟
آنچه از این جملات دریافتید همان قانون جذب یا قانون یقین است. قانون جذب می گوید:

وقتی به چیزی فکر می کنی ، چه آن چیز را بخواهی و چه نخواهی ، همین فکر کردن و همین تمرکز کردن روی آن چیز باعث می شود که بلافاصله در بخشی از کائنات آن چیز واقعی شود! این یعنی ما انسان ها در درونمان از یک قابلیت برخورداریم به نام قدرت تبدیل فکر و نیت به اشیا و اتفاقات حقیقی و واقعی و فیزیکی!

۱- قانون جذب از سه قسمت اساسی تشکیل شده است:

قسمت اول: خواستن و طلب کردن است که فقط با یک کلمه بر دل راندن و متوجه موضوعی شدن بدون اینکه حتی آن کلمه بر زبانمان جاری شود صورت می گیرد. این قسمت در اختیار ماست.

قسمت دوم: واقعی سازی موضوع طلب شده و به بیانی اجابت فوری دعا توسط هستی و کائنات است که ما اصلاً نباید نگران چگونگی تحقق آن و هزینه و زمان و شیوه و روش به واقعیت پیوستن طلب خود باشیم. نظام کائنات به گونه ای طراحی شده است که به محض طلب چیزی از سوی ما آن را واقعی و محقق کند. این قسمت در اختیار ما نیست و همه چیز آن را باید به کائنات واگذار کرد. وظیفه ما فقط این است که بدانیم چنین اتفاقی حتماً می افتد که حتی اگر قبول نداشته باشیم هم این اتفاق به خودی خود می افتد چرا که در خلقت ما انسان ها این قابلیت به صورت ذاتی وجود دارد.

قسمت سوم: این قسمت فرق بین آدم های مستجاب الدعوه و آدم های موفق و آدم های شکست خورده را مشخص می کند. در واقع ما آدم ها باید در عملی شدن و واقعی بودن دو قانون قبلی کمترین شک و تردیدی نداشته باشیم. کمترین شک و دودلی باعث می شود که بلافاصله طلب و آرزوی جدیدی به کائنات ارسال شود و طلب و درخواست قبلی را ضعیف یا خنثی سازد و از بین ببرد. هر چه میزان شک و تردید ما نسبت به اجرایی بودن و درست بودن دو قسمت اول و دوم بیشتر باشد زمان دیدن آرزو برای ما کمتر است. اگر بخواهیم مناسب فرهنگ و ادبیات آشنای خودمان این قسمت را توضیح دهیم باید بگوئیم که هر چه یقین و اعتماد قلبی ما به درستی و پایداری و ثبات دو قسمت اول محکم تر و استوارتر باشد فاصله زمانی بین درخواست و اجابت آرزوها و افکار ما کمتر است.

به همین خاطر است که ما ترجیح می دهیم به جای کلمه " قانون جذب " از عبارت آشناتر "**قانون یقین**" استفاده کنیم. اما چون عبارت " قانون جذب " جای خود را در کلام مردم دنیا باز کرده است ما از عبارت قانون جذب نیز استفاده خواهیم کرد.

۲- رسیدن به مرحله پذیرش قلبی درستی قانون جذب

برای اینکه قانون جذب توسط تمام اجزای وجود ما به طور کامل پذیرفته شود و ما به این علم برسیم که مرغ آمین حتما بالای سرما پرواز می کند و به محض اینکه نیت چیزی را در دل بگردانیم فی الفور و به طور برق آسا آن را برای ما مهیا می سازد. برای اینکه به این مرحله از یقین و اطمینان کامل برسیم و قانون جذب را با تمام پوست و گوشت و استخوان خودمان باور کنیم. باید قبل از آن چند پیش فرض را به طور کامل و بدون هیچ تردیدی بپذیریم.

۳- پیش فرض های قانون جذب

پیش فرض اول: اولین پیش فرض قبول این نکته است که ما موجودات فقط فیزیکی و مادی نیستیم. بلکه برعکس موجوداتی کاملا متافیزیکی و غیر مادی هستیم که این شکل و شمایل و هیبت فیزیکی ما ادامه و امتداد بخش متافیزیک و ماوراء الطبیعه وجود ماست. یعنی مثل کوه یخی که بخش اعظم آن داخل آب قرار دارد و فقط بخش کوچکی از آن از آب بیرون زده و قابل رویت است ما هم باید با تمام وجود این موضوع را قبول داشته باشیم که مثل کوه یخ بخش اعظم هستی

و وجود ما در فضای ماورالطبیعه و متافیزیک است و این بدن و جسم فیزیکی ما در دنیا فقط بخش کوچکی از آن است که در این دنیا و در این فضای زمان و مکان برای مدت محدودی آشکار شده است. نکته مهم این است که بپذیریم ما از بخش متافیزیک خود جدا نشده ایم و به آن کاملاً وصل هستیم و همانطوری که درخت از ریشه آب می خورد انسان از باطن و نیتی که دارد. باید بپذیریم که ریشه های وجودی ما همین الان در دنیای متافیزیک قرار دارد. اگر می خواهیم قانون جذب را بفهمیم و درک کنیم و به کار ببریم قبول کردن این مورد ضروری است. در غیر اینصورت یعنی اگر وجود بخش متافیزیکی خود را منکر شویم قانون جذب به هیچ وجه دیگر برایمان قابل فهم نخواهد بود و در نتیجه هرگز نخواهیم توانست از امکانات آن بهره مند شویم.

پیش فرض دوم: دومین پیش فرض برای فهم و درک قانون جذب این است که بپذیریم دنیا هر چه هست موج است و لرزش و ارتعاش. اگر راحت تر باشیم می توانیم به جای کلمه ارتعاش از کلمه نور هم استفاده کنیم. یعنی بگوئیم دنیا هر چه هست نور است. اما چون در تمام مباحث قانون جذب از واژه های ارتعاش و نوسان و لرزش استفاده می شود، ما هم از همان واژه های مرسوم استفاده می کنیم و در عین حال همیشه هم این نکته را در نظر داریم که نور در اکثر اوقات در فرهنگ و زبان ما بهتر از کلمه ارتعاش معنا می دهد.

اگر خوب دقت کنیم می بینیم که قبول ارتعاشی بودن و در نوسان بودن و به زبان ساده تر نظریه موجی بودن کل هستی آنقدرها هم دور از باور نیست. همه آنها که

فیزیک دبیرستان را گذرانده اند خوب می دانند که صدایی که می شنویم از جنس ارتعاش و نوسان مادی است و قدرت بینایی ما به واسطه تابش و انعکاس امواج طیف نوری است و حتی در مقیاسی دیگر حس چشایی و بویایی و لامسه ما هم امواج عصبی و الکتریکی هستند که در بدن ما گسترش می یابند و به واسطه مغز امکان تفسیر و معناسازی این امواج را برای ما فراهم می سازند.

پیش فرض سوم: سومین پیش فرض وجود یک عقربه و ارتعاش سنج در درون وجود ما به نام "**حس ششم**" یا "**دل**" است. در قانون جذب، پا را از موجی بودن و ارتعاشی بودن حواس پنجگانه فراتر گذاشته می شود و فرض براین است که کل هستی و کائنات از جنس ارتعاش و حساس به ارتعاش است و ما وقتی چیزی را تجسم می کنیم در واقعی ارتعاشی خاص و ویژه آن چیز را در درون دلمان تولید می کنیم که این ارتعاش برای کائنات قابل فهم و درک است. جالب اینجاست که در قانون جذب به چشم و گوش و بینی و زبان و پوست به عنوان حس گر یا سنسور ارتعاش سنج نگاه می شود و گفته می شود که به غیر از این حواس پنجگانه ما یک حس دیگر هم داریم به نام "**شور و هیجان و احساس درونی**" که می شود حس ششم ما و به کمک آن می توانیم بفهمیم چقدر با هستی و کائنات هم ارتعاش و همصدا و همنوا و هم آهنگ هستیم.

یعنی همانطوری که وقتی پوست دستان با یک فلز داغ تماس پیدا می کند و می فهمیم که نباید نزدیک شویم ، به طور مشابه هر وقت با حس ششم خودمان یعنی همان حس درونی فهمیدیم که حالتان خوب و مثبت نیست، مثلاً افسرده و ناراحت

و خشمگین و ناامید و هستیم بلافاصله باید درک کنیم که دروازه انتقال ارتعاش درون دل ما به سمت کائنات بسته شده است. شاید به جای حس گر درونی در فرهنگ خودمان استفاده از کلمه "**دل و قلب**" بهتر ماموریت این حس گر شماره شش وجود انسان را توضیح دهد.

یعنی اگر می خواهیم ببینیم ارتعاشی که الان در وجودمان حاکم است با ارتعاشات همیشه خیر و مثبت کائنات هم آهنگ و هم فرکانس و هم نواست کافی است به دلمان مراجعه کنیم. اگر دل آشفته و دل نگران و دلسرد و ناامید بودیم باید بدانیم مشکلی وجود دارد. اما اگر دل آرام و دل شاد و دل آسوده بودیم باید بدانیم که تمام دریچه های مابین ما و کائنات باز هستند و جریان حیاتی هستی و لطف و فیض خالق کائنات در درون وجود ما در گردش است و در نتیجه هر چه نیت کنیم فی الفور اجابتش را می توانیم به عینه و با تمام وجود خود نظاره گرباشیم.

الا بذكر الله تطمئن القلوب :

همانا با یاد خدا دل ها آرام می شود.

حال با پذیرش این سه پیش فرض بیائید قانون جذب را به شکلی جدید تر و قابل فهم تر بیان کنیم.

قانون جذب می گوید: " هر فکری که در ذهن ما تولید می شود یک ارتعاش تولید می کند. این ارتعاش اگر به مدت کافی در ذهن حفظ شود دامنه اش آنقدر

زیاد می شود که می تواند از مرز آستانه قابل قبولی عبور کند و توسط کائنات جدی قلمداد شود. کائنات بلافاصله مشابه این ارتعاش را تولید می کند و چون در کائنات هر ارتعاش معادل یک واقعیت است در نتیجه چیزی فیزیکی در هستی برای این ارتعاش بلافاصله ایجاد می شود. در این مرحله فکر ما که ماهیتی ذهنی و غیر مادی دارد به یک واقعیت تبدیل شده است.

حال باید این فکر واقعی شده مقابل ما ظاهر شود تا ما بتوانیم واقعی شده آن را به چشم ببینیم و از داشتن و حضور در کنار آن لذت ببریم. اینجاست که باید به کائنات فرصت دهیم آن واقعیت را با یک تاخیر زمانی به ما برساند. در تمام این مدت ما باید ارتعاش یکدست و یکپارچه و خالص خود را به صورت فکر و نیتی ثابت و ماندگار در وجود خود حفظ کنیم و حتی لحظه ای اجازه ندهیم فکری متضاد و مخالف با آن در وجود ما شکل بگیرد. چرا که به محض اینکه یک فکر مخالف وارد ذهن ما شد فوراً ارتعاش مربوط به خود را تولید و ارسال می کند و به کائنات دستور جدیدی می دهد که چه بسا با دستور قبلی کاملاً متضاد باشد.

در قانون جذب به شدت روی این نکته تکیه می شود که ما چیزی به نام دفع ارتعاش نداریم. یعنی در قانون جذب چیزی به نام "نه" و علامت نفی نداریم. به محض اینکه سمت نگاه دل ما متوجه چیزی شد و آن چیز توانست توجه و دقت ما را به خود جذب کند، حتی اگر آن چیز مورد علاقه و خواست ما هم نباشد، اما بلافاصله در وجود ما ارتعاش مربوط به آن تولید و به کائنات گسیل می شود.

مثلا وقتی بگوئیم: "من ثروت و راحتی و رفاه می خواهم!" ارتعاش مربوط به فراهم ساختن شرایط ثروتمندی و توانگری برای ما در کائنات شکل می گیرد . اما اگر بگوئیم: "من فقر و بدهی را دوست ندارم! و اصلاً نمی خواهم دچار ورشکستگی و کسر پول شوم!" با وجودی که گمان می کنیم مشغول "نه گفتن" هستیم اما در حقیقت با توجه کردن به موضوع فقر و بدهی و ورشکستگی و نداری باعث می شویم که این چیزهایی که اصلاً مورد علاقه ما نیستند در کانون توجه ما قرار بگیرند و ارتعاش مربوط به خود را از طریق وجود ما به سمت کائنات ارسال دارند. اگر خوب توجه کنیم می بینیم که ما ندانسته با روی گرداندن و نظاره صحنه های منفی و نامناسب ، به واقع مشغول وارد سازی این منفی ها به زندگی خود هستیم و اگر هشیار باشیم و ندای درونی دلمان گوش دهیم و بر قلبمان مهر نخورده باشد ، بلافاصله از حالت درونی نامناسب و مضطرب و پریشانمان باید فوری متوجه شویم که داریم مسیر اشتباه را طی می کنیم و توجه خود را به سمت نامناسب ها چرخانده ایم.

اینکه ملاک و مهم نیت درونی ما و سمت نگاه دل ماست نه چیزی که بر زبان می آوریم و این نکته مهم که ارتعاشات درونی ما به سمت کائنات فقط بر اساس چیزی که توجه و دقت خود را معطوف آن کرده ایم تولید می شوند. نکته بسیار مهم و در عین حال سودمندی است که به کمک آن می توانیم با جابجایی آگاهانه و دانسته و عمدی سمت توجه دل و فکر و ذهن و روحمان به سوی چیزهایی که می خواهیم ، در زندگی خود چیزهایی خلق کنیم و محیطی بسازیم که باب طبع دلمان باشد و باعث لذت و آرامش و شادی باطنی خود و اطرافیانمان شود.

اینکه قانون جذب بر اساس ارتعاش تولیدی در اعماق وجود ما کار می کند و کاری به شکل و شیوه تولید این ارتعاش ندارد برای ما به عنوان "**خالق زندگی خودمان**" یک خبر فوق العاده خوب است. بر اساس این خاصیت ما می توانیم ارتعاش مورد نظر خودمان را از طریق تجسم و تصویر سازی ذهنی تولید کنیم و به جای اینکه خودمان را در شرایط واقعی قرار دهیم با تجسم شرایط دلخواه خودمان و شناور شدن کامل در آن شرایط تجسمی در درون خودمان امواج مربوط به آن شرایط را ایجاد کنیم و در نتیجه نقشه دقیق و کامل چیزهایی که می خواهیم را از طریق ارتعاشات یکدست و خالص و بدون وجود ناخالصی های تجربیات واقعی به کائنات منتقل کنیم. همچنین با کمک کلمات مناسب و حساب شده و هدایت شده می توانیم جملاتی را در طول شبانه روز بر زبان آوریم که به هیچ وجه باعث نشوند موارد ناخواسته و منفی در کانون توجه ما قرار بگیرند و بدون خواست ما برای خودشان ارتعاش تولید کنند.

همچنین ما می توانیم خودمان را در فعالیت هایی درگیر کنیم که با انجام رفتارهایی خاص بدنمان قبول کند که در حال تجربه شرایط خاص و مورد علاقه خود است و به طور مستقیم با درگیر ساختن تمام وجود فیزیکی خود در بازی ها و فعالیت هایی "**خوش ارتعاش و با نوساناتی مطلوب**" ، ارتعاشاتی یکدست و یکپارچه و خالص و ماندگار و پایدار را به سمت کائنات ارسال کنیم.

فصل دوم: سوء تفاهم ها و اشتباهات رایج در خصوص قانون جذب

بدفهمی اول: قانون جذب به معنای تنبلی و فراغت از تلاش و رهایی کار نیست. قانون جذب یک جور نگرش آرام کننده و اطمینان بخش به کائنات و خالق هستی و مهار و کنترل احساسات درونی انسان هنگام تلاش برای خلق آگاهانه و دانسته جهان مورد نظر و آرمانی فرد است.

خیلی از آنها که در قرن تکنولوژی و انفجار اطلاعات دنبال روش های کپسولی و اعجاز آور هستند گمان می کنند قانون جذب هم یکی از همان دستاوردهای نوین بشری است که امکان دسترسی راحت و بی دردسر به آرزوها بدون انجام کار و تحمل زحمت را فراهم می سازد. در حالی که قانون جذب به عنوان یک پیش فرض اساسی بدن فیزیکی و جهان مادی و کلیه قوانین حاکم بر آن را به طور کامل می پذیرد و تفاوت آن با دیگر نگرش ها در این است که همزمان از یک زاویه بزرگتر بخش نادیدنی و ناپیدای متافیزیک وجود هر انسانی را هم قبول می کند. به عبارتی جسم فیزیکی هنوز هم مانند گذشته به برنامه ریزی و هدف گذاری و تلاش اقدام می کند، اما این بار چون به قانون جذب ایمان و یقین دارد ، با اطمینان خاطر و آرامش کامل فقط در مسیر خواسته و طلب اصلی اش گام برمی دارد و با کنترل حساب شده و لحظه به لحظه مرکز توجه و دقت و تمرکز فرد، امکان ظهور و خودنمایی احساسات و هیجانات منفی و بازدارنده را در وجود شخص از بین می برد.

شخص معتقد به قانون جذب چون یقین دارد که کائنات همراه اوست و خیر او و همه عالم را می خواهد ، دیگر نگران وقوع حوادث شر و بد در زندگی خود نیست. هر چه هست برای این چنین شخصی خیر و برکت و فراوانی و مصلحت است. او اصلاً نگران چگونگی انجام آرزوهایش توسط کائنات نیست. اینکه منابع مورد نیاز برای فراهم ساختن آرزوها و درخواست های او از کجا توسط کائنات فراهم می شود، به او ربطی ندارد و اصلاً به آنها فکر نمی کند. او مطمئن است که در جاده زندگی تنها نمی ماند و نگاه یک حامی قدرتمند در تمام طول جاده زندگی همراه اوست. چنین شخصی چون از همراهی کائنات در مسیر فعالیت هایش خاطرش جمع است و نظام باورهایش هم پذیرفته که توانایی انجام ناممکن ها را دارد به جای اینکه محافظه کار و بیش از حد محتاط باشد ، شجاعانه وارد میدان عمل می شود و در تاریک ترین جاده ها با روشن کردن هر چراغی که دارد قدم می گذارد و مطمئن است خود جاده به او مسیر بعدی را نشان می دهد. برای همین است که اگر در زندگی همه افراد موفق دقت شود متوجه می شویم که همه آنها به شکلی به قانون جذب ایمان دارند و بر اساس آن چارچوب زندگی خود را بنا می کنند.

تصور اینکه قانون جذب به معنای بیکاری و تن پروری است و یک رویای توهمی است که آدم های تنبل برای خود ساخته اند تا از کار و تلاش رهایی یابند ، تصویری باطل و تفسیری غلط توسط همان آدم های تنبل است که هر قانونی را در جهان از دید تنبلانه و تن پرورانه خود تفسیر می کنند.

اتفاقاً قانون جذب عیناً مانند مفهوم توکل در فرهنگ ما عمل می کند. شخص معتقد به این قانون با توکل و تکیه بر این قانون وارد میدان عمل و اقدام می شود و

بدون دخالت دادن افکار و احساسات مزاحم با اعتماد به نفس و اطمینان قلبی کامل و بی نقص کارش را به پیش می برد و هر مرحله ای که عبور می کند را یک پیروزی و مهر تائیدی بر درستی دیدگاه و نگرش قانون جذب می داند.

بدهمی دوم: خیلی ها گمان می کنند که قانون جذب و کمک و همراهی کائنات برای اجابت خواسته ها و آرزوهای اشخاص فقط منحصر به آدم های خوب این دنیا است و آدم بدها نمی توانند از قانون جذب بهره مند شوند.

اما حقیقت این است که قانون جذب هر چند یک قانون فیزیکی /متافیزیکی است اما مثل تمام قوانین فیزیک برای همه عالم به طور یکسان اجرا می شود و نتیجه یکسان به همراه می آورد. هر آدمی چه خوب و چه بد هر نیت و آرزویی را در اعماق دلش بگرداند باید مطمئن باشد که با اینکارش ارتعاشی را ایجاد می کند که توسط کائنات بلافاصله دریافت و برای واقعی شدن و به حقیقت پیوستن به صورت یک دستور لازم الاجرا در کل هستی پخش می شود. تفاوت اصلی در بخش سوم قانون جذب یعنی یقین داشتن یا شک کردن آشکار می گردد. اگر انسان به کارکرد قانون جذب اعتماد و اعتقاد کامل و قلبی داشته باشد ، حال این انسان یک شخص خوب باشد یا یک شخص ناخوب ، در هر حالت به واسطه این اعتقاد و یقین قلبی ، می تواند هر زمان که اراده کند تحقق آرمان ها و آرزوهای درونی اش را در زندگی واقعی خود نظاره گر باشد. اما اگر انسانی نسبت به ثبات و درستی قانون جذب و همراهی کائنات دائم در شک و دودلی و تردید به سر ببرد و اجازه دهد افکار ناامید کننده و سرد ، گرمی و شور وصالش را دائم از او

بگیرد. این شخص حتی اگر یک انسان کاملاً خوب و مثبت هم باشد ، باز نمی تواند به آنچه می خواهد برسد.

قانون جذب اوج بخشنده‌گی و بخشش و دست و دلبازی کائنات را نشان می دهد. این قانون خیلی ساده می گوید هر چه می خواهی تقاضا کن و جوابش را بگیر. بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را! این قانون می گوید که کائنات همیشه خیر و صلاح همه انسان ها را خواسته و می خواهد و خواهد خواست و در خیر بودن اتفاقاتی که در عالم و هستی می افتد حتی لحظه ای هم نباید شک کرد. چه بدانیم و چه ندانیم، چه دلمان بخواهد و چه نخواهد ، چه باورداشته باشیم و چه نداشته باشیم، چه قبول کنیم و چه نکنیم ، قانون جذب وجود دارد و کارش را انجام می دهد.

ولی اگر آن را ببینیم و باورش کنیم و آگاهانه و دانسته از آن استفاده کنیم ، طبیعی است که حس خلاقیت و شور و هیجان بسیار بیشتری را در دوره حیات خود تجربه خواهیم کرد. بنابراین اگر می بینید یک انسان به ظاهر بدخلق موفق شده به آنچه می خواهد در حوزه های مختلف مالی و شغلی و اجتماعی برسد و انسان خوش خلق دیگری نتوانسته به جایگاه مناسبی در زندگی اش برسد. شک نکنید که تفاوت آن دو در میزان شک و تردیدی است که در اعماق دلشان نسبت به لیاقت خود برای بهره مندی از امکانات کائنات وجود دارد.

بدهمی سوم : خیلی ها گمان می کنند کائنات اگر بخواهد آرزوهای آنها را برآورده کند به ناچار باید آرزوی شخص دیگری را برآورده نکند تا بتواند مواد اولیه کافی برای ساختن کاخ آرزوهای نفر اولیه را فراهم سازد. به عبارت دیگر

خیلی ها نسبت به بی نهایت بودن بانک کائنات برای پرداخت صورتحساب هزینه آرزوهای انسان ها شک و تردید دارد. برای همین است که وقتی قانون جذب می گوید فقط بخواهید و نپرسید که چگونه و در چه زمان و مکانی این خواسته شما اجابت می شود ، خیلی ها اعتراض می کنند و با ردیف کردن محدودیت ها و نبود امکانات در اطراف خود می گویند که اجابت این آرزو از پایه و اساس غیر ممکن است و نباید یک درصد هم به تحقق آن امید داشت.

اما نکته اینجاست که این اشخاص بخش متافیزیک و ماوراء الطبیعه قضیه را فراموش کرده اند و از یاد برده اند که برای برآورده شدن و اجابت آرزوی هر انسانی و در حالت کلی هر موجودی در عالم ، تمام کائنات بسیج می شوند و از تمام امکانات موجود در عالم برای فراهم ساختن مواد اولیه مورد نیاز جهت تحقق و واقعی سازی آرزوهای هر انسانی کمک گرفته می شود. حتی اگر لازم باشد در خیلی از موارد از دشمنان و بدخواهان فرد نیز برای اجابت آرزوهای او کمک گرفته می شود و این بدخواهان بدون اینکه بخواهند و بدانند بازیچه کائنات قرار می گیرند تا به نفع شخصی که از او خوششان نمی آید عمل کنند.

در قانون جذب گفته می شود که همانطوری که برای سالم شدن یک انسان بیمار، ضرورتی ندارد که بیماری به شخص دیگری داده شود تا توازن برقرار گردد! به همین شکل هم عین حالت سلامتی ، حالت فراوانی و ثروت یک شخص فقیر نیازمند فقیر شدن یک انسان در جای دیگری نیست. کائنات خودش از ناکجاآبادی که خیلی مواقع اصلاً حدس و گمان ما به آنجا نمی رود منابع هزینه های پروژه تبدیل افکار ما به واقعیات را فراهم می کند و اصلاً هم در این میان حق خوری و حق کشی و فریب و نیرنگ و کلاهبرداری ضرورتی ندارد.

اگر شخصی مثل بیل گیتس بنیان گذار شرکت نرم افزاری مایکروسافت توانست چندین سال به عنوان توانگرترین شخص عالم درآید ، دلیلش این نبود که او حق کسی را بالا کشید و یا سهم انسانی را در این جهان برای خود برداشت. او به جای اینکه به معدن طلای دیگران دست درازی کند ، خودش از دل هستی و کائنات یک معدن طلای جدید به نام نرم افزار نویسی و تولید برنامه های کاربردی کامپیوتری را درخواست کرد و کائنات هم این معدن طلایی و پرسود را به او و بقیه افراد بعد از او هدیه کرد. خوب دقت کنید این منبع غنی ثروت سازی ناگهان از جایی پیدا شد و برای درخواست کننده و همه انسانهای آرزومند بعد از او شروع به ثروت سازی کرد. و جالب اینجاست که صدسال پیش این معدن اصلاً دیده نمی شد و کسی باور نمی کرد که از این منبع هم بتوان به ثروت دست یافت.

کائنات همیشه به همین شکل عمل می کند. برای همین نیز در قانون جذب همیشه گفته می شود که زیاد نباید نگران اجرایی شدن و محدودیت های عملیاتی شدن آرزوهایمان باشیم. بلکه باید جرات آرزو کردن و بیشتر خواستن را همیشه در دل خود زنده نگه داریم و مطمئن باشیم و یقین داشته باشیم که کائنات خودش اسباب اینکار را فراهم خواهد ساخت.

بدهمی چهارم: خیلی ها گمان می کنند وقتی به گذشته فکر می کنند یا در رویاهای آینده فرو می روند یا صحنه ای نامناسب در زمان حال را مشاهده می کنند ، قانون جذب کار نمی کند. حال آنکه وقتی کسی خاطره ای از گذشته را به اکنون ذهن خود می آورد و یا تجسمی رویایی از آینده را در الان ذهن خود ایجاد

می کند در حقیقت مشغول آفرینش فکری است که در زمان حال خلق می شود و به طور اتوماتیک این فکر ارتعاشی ایجاد می کند که اگر بیش از **هفده ثانیه** روی آن تمرکز صورت گیرد این ارتعاش دامنه و قدرت لازم برای عبور از آستانه قابل اعتنای کائنات و ایجاد نوسان مشابه در کائنات را باعث می شود. در حقیقت باید بدانیم که اگر در گذشته خاطره بدی را از سر گذرانیده ام و با نگرستن به آلبوم ها و عکس ها و یا صحبت با آشنایان در مورد خاطرات ناخوشایند گذشته گمان کنیم که فقط مشغول بازی با خاطرات هستیم باید بدانیم که سخت در غفلتیم و همین بیرون کشیدن جنازه خاطرات قدیمی از زیر خاک حافظه و نگاه کردن در آن به معنای جان بخشیدن دوباره به امواتی است که هرگز نمی خواهیم آنها را دوباره ببینیم. به طور مشابه اگر مشغول تماشای فیلم یا صحنه نامناسبی هستیم یا چنین صحنه ناخوشایندی را در ذهن خود مجسم می کنیم ، حتی اگر این صحنه ها مجازی و غیر واقعی و توهمی و تجسمی باشند باید بدانیم که ما با توجه و نگرستن به آنها در حقیقت به چیزی که جان ندارد اهمیت می بخشیم و آنها را به اندازه کافی جاندار می سازیم که وارد زندگی ما شوند. قانون جذب با کسی شوخی ندارد. اسلحه مرگباری است که خالق کائنات در درون تک تک انسان ها به ودیعه گذاشته است و این سلاح قدرتمند ضمن آنکه می تواند از ما یک خالق آگاه و بی نظیر بسازد می تواند باعث شود تا ما با خلق موجودات و شرایطی ناخوشایند زندگی خود را به تباهی بکشانیم. قانون جذب مثل کودکی است که به طور شبانه روز باید مواظبش باشیم. به خاطر قدرت و سادگی و توانمندی خارق العاده قانون جذب و اینکه هرچه فکر کنیم می تواند در آینده ای نزدیک به واقعیتی در زندگی ما تبدیل شود، باید بسیار زیاد مواظب افکار خودمان ، حرف

هایی که بر زبان می آوریم ، چیزهایی که می بینیم ، آرزوهایی که می کنیم و خلاصه گفتار و پندار و کردار لحظه به لحظه خودمان باشیم. این مواظبت دم به دم و هشیاری مستمر و پیوسته است که می تواند ما را به یک خالق آگاه آرزوهایمان تبدیل کند.

بدهمی پنجم: بسیاری از کسانی که قانون جذب را در زندگی خود به کار می برند و جواب نمی گیرند و با آن مخالفت می کنند می گویند که این قانون نتوانست آنها را از اینجا که هستند به آنجا که دلشان می خواسته و آرزو می کرده ببرد. در واقع آنها بعد از اینکه مدت ها قانون جذب را به طور کامل اجرا کرده اند باز هم نتوانستند از "اینجا نامطلوب" به "آنجا آرمانی و مطلوب" بروند.

دلیل این جواب نگرفتن هم بسیار ساده است! آنها می خواستند آنجا باشند در عین حال به طور همزمان اینجا هم باشند. و این یعنی ارسال دو ارتعاش متضاد همزمان به سوی کائنات که طبیعی است وقتی دو ارتعاش قوی و غالب مخالف هم به کائنات ارسال شود ، نتیجه ای جز هیچ چیز نصیب شخص نمی گردد. به همین خاطر در قانون جذب می گویند اگر می خواهی از "اینجا بد و ناخوشایند" به "آنجا دوست داشتنی و آرمانی ات" بروی ، به محض اینکه چنین آرزویی کردی ، فوراً اینجا را برای همیشه ترک کن و در آنجا ساکن شو!

و این یعنی به محض آرزو کردن و درخواست مهاجرت به نقطه جدید ، در ذهن خود باور کن و بپذیر که "آنجا" هستی و "آنجایی" رفتار کن. یعنی اگر می خواهی در کنکور ورودی یک دانشگاه قبول شوی و هنوز ماه ها به برگزاری آزمون باقی است. از همین الان یعنی از اکنون که هیچ آزمونی برگزار نشده

،خود را قبول شده ببین و مانند شخصی که وارد دانشگاه شده و روی صندلی مخصوص خود نشسته با خودت برخورد کن. یعنی خودت را موجودی ببین که حق و لیاقت و شایستگی اش آنجا بودن است و حال به دلایلی که کائنات باید آنها را برطرف کند مدتی مجبور بودی در "اینجا" ساکن باشی و "اینجا بودن" هرگز باعث نمی شود که تو خود را مقیم دائمی "اینجا" تصور کنی و "اینجا" را وطن خودت بیانگاری.

اینکه انسان دارای این توانایی شود که به محض نخواستن یک شرایط به طور ذهنی قادر به جمع کردن اسباب و وسیله و نقل مکان به نقطه آرمانی خودش باشد و بعد فقط منتظر باشد تا کائنات بقیه لوازم و مقدمات را فراهم کن. همین توانایی خیره کننده باعث می شود تا انسان دارای قدرتی خیره کننده در تحمل و فراموش کردن شرایط بسیار سخت و طاقت فرسا پیدا کند و در بدترین و سخت ترین شرایط زندگی بتواند گلیم خود را با موفقیت از آب بیرون بکشد. جالب است بدانید تنها با نظریه "**قانون جذب**" است که آدمی می تواند به این توانایی فوق العاده در کوچ کردن ذهنی و روانی از نقطه نامطلوب به نقطه مطلوب و دوست داشتنی زندگی اش دست یابد و فکر خودکشی و توسل به مواد مخدر و تسلیم و ناامیدی را از سر بیرون کند. در ادبیات ما هم فراوانند شعرهایی از این دست که :

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک /چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم

یا شعری مانند

از قیمت یوسف نشود یک سر مو کم /هر چند خریدار به بازار نباشد

حکایت از آن دارد که شخص سراینده این اشعار با تکیه بر قانونی شبیه قانون جذب هرگز خود را سزاوار شرایط خوار کننده و ذلیل ساز فعلی نمی داند و اصولاً خود را از سیاره و دنیا و فضایی بسیار متفاوت می داند که به غلط اینجا گرفتار شده و دیر یا زود به خاطر نامه ای که به کائنات فرستاده باید به جایی که لیاقتش را دارد برود.

بنابراین در پاسخ این بدفهمی متداول در خصوص ناکارآمدی قانون جذب باید از مدعیان پرسید که آیا وقتی برای خواندن دعای باران در معبد جمع شدند با خودشان چتر هم آوردند! یعنی خودشان قبل از رسیدن به معبود و محبوب آرمانی خود، تصور وصل و وصال را در ذهن خود تجسم کردند؟ اگر جواب منفی است و آنها همزمان خدا و خرما را با هم می خواستند و نمی توانستند در ذهن خود تصور چشم پوشی و جدایی از اینجا و اقامت در آنجای آرمانی را تجسم کنند، پس چگونه انتظار داشتند که کائنات بر خلاف ارتعاش آنها چیزی را به ایشان ارزانی دارد که هرگز آرزو نکردند.

معتقدان به قانون جذب می گویند وقتی عمر انسان به پایان می رسد و زمان چشم پوشی از بخش فیزیکی و یکپارچه وارد دنیای متافیزیک شدن فرا می رسد. از انسان می پرسند چرا از قدرت بی نظیر و فوق العاده آرزو کن و جواب بگیر و قانون جذب در زندگی عادی خود استفاده نکرده اند و فقط از شرایط موجود خود نالیده اند و چشم به انتظار مرگ مانده اند؟

فصل سوم: قانون جذب و قوانین فیزیک

اخیرا که تعداد کسانی که فیزیک خوانده اند در دنیا زیاد شده و خیلی ها در همان سطح دبیرستان با مفاهیمی مثل فیزیک کوانتوم و اتم و بسته های انرژی در داخل اتم ها آشنا شده اند. تب جدیدی دنیای موفقیت را فرا گرفته به اسم تب تفسیر انرژی جهان هستی. به این شکل که با استفاده از قوانین فیزیک کوانتوم ، بسیاری تلاش می کنند ثابت کنند که هر چه ذره بین خود را بزرگتر کنیم و به مواد جهان ریزتر دقیق شویم سرانجام به اتم و فضای داخل اتم می رسیم و آنجا تازه متوجه می شویم که دنیای مادی ما چیزی نیست جز انرژی! بعد همین افراد سعی می کنند نتیجه بگیرند که خوب وقتی همه چیز این دنیایی که می بینیم انرژی است پس دیگر نباید تعجب کرد که فکر بتواند به ماده تبدیل شود و شکل مادی و واقعی به خود بگیرد. یعنی این اشخاص تلاش می کنند نهایتا نتیجه بگیرند که فکر یعنی چیزی که بیشتر به انرژی می ماند می تواند ماده را به سمت خود جذب کند و حتی گاهی هم جلوتر می روند و می گویند ماده جدیدی را از دل کائنات بیرون بکشد!

این افراد که فکر را انرژی می دانند و از قوانین فیزیک کوانتوم برای اثبات ادعای خود کمک می گیرند معتقدند که برای آنکه انسان بتواند این انرژی را کنترل کند باید چهار کار را انجام دهد:

- ۱- شخص باید بداند چه می خواهد و همان را که می خواهد از کائنات درخواست کند. (اینجا کلمه کائنات به معنای کل هستی است.)

۲- شخص باید تمام فکر و ذکرش را روی چیزی که می خواهد متمرکز کند و با تمام احساس و شور و شوق و هیجانی که در خودش می تواند ایجاد کند باید آن چیز را طلب کند.

۳- آنقدر در چیزی که می خواهد غرق شود که اصلاً فکر کند قبلاً به آن چیز رسیده است و الان فقط بین او و چیز مطلوبش کمی فاصله افتاده که به زودی برطرف می شود.

۴- برای در آغوش گرفتن و دریافت و گرفتن چیزی که می خواهد، کاملاً آماده و گوش بزرنگ باشد و هر چیزی که برای نگهداری و استفاده از آن چیز از قبل لازم است را مهیا کرده باشد.

این شیفتگان کوانتومی قانون جذب می گویند که اگر انسان دست از منفی بافی بردارد و حتی یک لحظه هم به یاس و ناامیدی و اندیشه های منفی اجازه رخنه در افکارش را ندهد سرانجام کائنات تسلیم می شود و از مجراها و کانال ها و جاده هایی که حتی فکرش را هم نمی توان کرد ، چیز طلب شده ناگهان در آغوش طالب آن قرار می گیرد.

می بینید که مدافعان کوانتومی قانون جذب با استفاده از کلمات قلمبه و سنگین و شبه علمی مثل " فیزیک مدرن " و "کوانتوم" و " انرژی" سعی می کنند ، چیزی را بگویند که خیلی های دیگر از جمله نویسنده معروف، میلرد مان در کتابش تحت عنوان "همانی خواهی شد که باور داری" آن را در هفت مرحله زیر بیان

نموده است. این نویسنده معتقد است که برای رسیدن به چیزی که می خواهیم باید هفت مرحله را از سر بگذرانیم:

۱- از اعماق وجودمان طالب و خواستار آن چیز باشیم. یعنی با وجودی که الآن به آن چیز نرسیده ایم ، اما شوق و کشش و علاقه شدید و تمام ناشدنی برای وصال به آن چیز در تمام وجودمان موج بزند.

۲- واضح و شفاف و با جزئیات کامل و دقیقا بدانیم چه چیزی را می خواهیم. گنگ و مبهم و گیج نباشیم که همینطوری یک چیزی را از روی هوس یا چشم و هم چشمی یا تقلید کورکورانه بخواهیم. باید آن چیز را حتی اگر به آن نرسیده ایم بتوانیم مقابل چشم دلمان ببینیم. مهم تر اینکه باید در اعماق وجودمان بابت خواستن این چیز دچار مشکل عذاب وجدان نباشیم و طلب کردن این چیز با ارزش های روحی و معنوی ما ناسازگار نباشد. باید ارزش هایی که به آنها معتقد هستیم هم این چیزی که برای رسیدن به آن لحظه شماری می کنیم را تائید کنند و این گرفتن تائید از تک تک ارزش های درونی مان مساله بسیار مهمی است.

۳- فقط به خواست باطنی خودمان اکتفا نکنیم و چیزی که طالبش هستیم را با زبان ساده تقاضا کنیم. یعنی وقتی مطمئن شدیم و یقین پیدا کردیم که واقعا طالب آن هستیم ، با همین زبانی که صحبت می کنیم با صدای بلند برای کائنات درخواست خودمان را دعا کنیم و به اطلاع کائنات برسانیم.

۴- باور کنیم و یقین داشته باشیم که بالاخره دیر یا زود حتما و مطمئنا به چیزی که می خواهیم می رسیم. هم در سطح خودآگاه و هم در سطح ضمیر ناخودآگاه باید این باور و یقین رسیدن به مقصود و مقصد را باید جا بیاندازیم.

۵- برای رسیدن به چیزی که می خواهیم کاری انجام دهیم. حتی اگر اینکار یک تلاش کوچک چند دقیقه ای در طول روز باشد. باید بتوانیم در تصور و خیال خودمان را ببینیم که به مطلوبمان رسیده ایم. به جزئیات نباشد نباید کاری داشته باشیم و به اینکه کائنات چگونه می خواهد مشکلات سرراه را بردارد و ما را به وصال برساند. بلکه برعکس باید سعی کنیم خودمان را در حال لذت بردن از چیزی که بالاخره روزی به آن خواهیم رسید ببینیم. شک نداشته باشیم که سرانجام یک روزی و در یک جایی و یک جورایی ما به خواسته آرمانی مان می رسیم و چیزی که تقاضا کرده ایم را دریافت می کنیم. خودمان را در حال داشتن آن چیز و لذت بردن از آن هر روز در تصوراتمان ببینیم و در این تصور زیبا خود را شناور سازیم.

۶- سپاسگذار باشیم. همیشه باید از خدا و خالق هستی تشکر کنیم و مهم این است که این سپاس و تشکر زبانی نباشد و در اعماق قلب و دلمان هم این سپاسگذاری را باید حس کنیم. قدرتمند ترین دعایی که می بایست هر روز دلمان را بلرزاند باید همین دو کلمه "**خدایا متشکرم**". باشد. وقتی این کلمات را در دل خود می گردانید سعی کنید آنها را واقعا و با تمام وجود احساس کنید. جوری تشکر کنید که انگار قبلا دریافت کرده اید و غرق در شکر و سپاس از درگاه خالق کائنات هستید.

۷- امیدوار و منتظر و چشم به راه باشید. خودتان را طوری آماده کنید که همیشه در حالت یک نوع انتظار زیبا و یک جور چشم انتظاری توام با ذوق و شادی فراوان باشید. راهی پیدا کنید که این انتظار توام با شوق در زندگی شما هم نشان داده شود. و شما به طور دائم و مستمر لحظه ای هم از تصور وصال و رسیدن غافل نشوید. شاید کسی چیزی که می خواهید را به شما بدهد و شاید هم شما راهی برای رساندن خودتان به چیزی که طلب می کنید پیدا کنید. مهم این است که مطمئن باشید و منتظر باشید تا لحظه وصال اتفاق بیافتد.

اگر دقت کنید می بینید که این روش هفت مرحله ای مثل روش کوانتومی به علم فیزیک و قوانین علمی و ریاضی تکیه نمی کند و برعکس بر پایه یقین و اعتقاد و باور استوار است. جالب اینجاست که هر دو روش یعنی هم شیوه چهار مرحله ای کوانتومی و هم این شیوه هفت مرحله ای یقینی هر دو جواب می دهند. و این همان اعجاز شگفت آور قانون جذب است.

البته قانون جذب منتقدان زیادی هم دارد. کسانی که می گویند این قانون اصلاً پایه و اساس علمی ندارد و هیچ تضمینی وجود ندارد که انسان بعد از طی همه مراحل به جوابی که می خواهد حتماً برسد. یعنی همانطوری که قوانین طبیعی و فیزیکی حتماً به جواب ثابتی منجر می شوند قانون جذب رسیدن حتمی به جواب را تضمین نمی کند. بعضی دیگر هم این سوال را مطرح می کنند که اگر کائنات فقط با یک فکر و اندیشه خشک و خالی می تواند کلی ثروت و خوشبختی را به مردم ارزانی دارد، پس چرا در دنیا این همه فقر و قحطی و مرگ وجود دارد؟

خیلی از منتقدان هم می گویند که قانون جذب فقط برای آدم های خوش شانسی کار می کند که به خاطر فرهنگ و محیط خاصی که در آن قرار دارند امکان رسیدن به آرزوها و خواسته هایشان وجود دارد و این قانون در همه جای دنیا یک جور جواب نمی دهند. دانشمندان هم شیفتگان کوانتومی قانون جذب را به شدت مورد انتقاد قرار می دهند و می گویند نباید از کلمه قانون برای بیان اتفاق جذب استفاده کرد چون امکان جواب گرفتن ثابت و قابل تکرار در هر شرایط دلخواه با این قانون و امکان آزمودن درستی یا نادرستی جواب وجود ندارد. انگار به نظر می رسد مدافعان قانون جذب اصلاً نباید به سراغ قوانین علمی برای اثبات درستی کارکرد این قانون می رفتند چون دانشمندان قرص و محکم مقابل آنها قد علم می کنند و آنها هم چون قصد دارند با ابزارهای علمی و فیزیکی، به توصیف یک پدیده متافیزیکی و غیر مادی بروند خوب طبیعتاً شکست می خورند و نمی توانند به خوبی از خود دفاع کنند. این همان خطایی بود که در فیلم راز یا **Secret** صورت گرفت و بلافاصله در جلسات پرسش و پاسخ بین تماشاچیان این فیلم و سازندگان این مجموعه روی علمی نبودن ادعاهای کوانتومی دانشمند فیلم کلی انتقاد مطرح شد.

اما مدافعان قانون جذب اصلاً به نظر دانشمندان و فیزیکدانان و اینکه آنها این قانون را تأیید یا رد کنند اهمیتی نمی دهند. آنها بر این باورند که دانشمندان کل هنرنمایی شان مربوط به آن بخش از یخ است که روی آب شناور است و بخش عظیم کوه یخ زیر آب آن قسمتی است که قانون جذب برایش کار می کند و صادق است.

فصل چهارم: چگونه قانون جذب را در زندگی خودمان عملیاتی و اجرایی کنیم؟

برای اینکه قانون جذب را با تمام پوست و گوشت و استخوانمان بفهمیم باید به سراغ سنجش گر و حسگر قانون جذب در وجود انسان یعنی دل یا همان حس ششم احساسی برویم. هر چه دل ناخوش تر باشد این نشان دهنده وجود اختلاف و تفاوت بین ارتعاش خیر کیهانی و کائنات با ارتعاش فعال در وجود ماست. هر چه دل شاد تر و خوش تر و با نشاط تر باشد این نشانگر همنوایی و هم سازی و هم آهنگی ارتعاش دل ما با ارتعاش کائنات است. ما وقتی بتوانیم به دلی آرام و مطمئن دست یابیم آنگاه همه مقدمات و لوازم مورد نیاز برای اجرای صحیح قانون جذب در وجودمان مهیا شده است. یعنی فقط وقتی دریای دل آرام است می تواند انعکاس عکس زیبا و جذاب ملکوت آسمان ها و کائنات را در خود منعکس سازد.

تمام روش هایی که در این جا گفته می شود مجموعه کارهایی است که ما باید انجام دهیم تا اولاً موانع موجود در فکر و ذهن و اعماق باورهای خود را از سرراه اجرای صحیح قانون جذب برداریم و ثانیاً بتوانیم به دلی دائماً آرام و با ثبات دست یابیم که بتوانیم ارتعاشی مستمر و دائمی را هم نوسان و هم آوا با آهنگ جمعی کائنات در وجود خودمان تجربه کنیم. بیائید با هم روش های عملیاتی کردن قانون جذب در وجودمان را مرور کنیم:

روش اول : شکرگذاری و سپاس دائم هر آنچه داریم و مقابلمان ظاهر می شود.

این روش یعنی قدردانی از آنچه در هر لحظه داریم را می توانیم همیشه و همه جا اجرا کنیم. مثلا فرض کنید در اداره پست معطل ایستاده اید. به جای نق زدن و شکوه و گلایه از معطلی با خود بگوئید:

- چه ساختمان زیبا و قشنگی را برای این اداره در نظر گرفته اند.

- چقدر خوب و دوست داشتنی است وقتی آدم می بیند اداره به این بزرگی اینقدر تمیز است.

- چقدر این کارمند پست صمیمی و مهربان و قابل تحسین است.

- آن مادری که در صف ایستاده چقدر قشنگ با بچه اش رفتار می کند.

- چه ژاکت زیبایی تن آن مرد پیر است.

- حتما روز خوبی خواهم داشت.

یا وقتی در خیابان رانندگی می کنید با خود بگوئید:

- من ماشینم را خیلی دوست دارم.

- این اتوبان جدید فوق العاده درست شده است.

- هر چند باران می بارد اما همین ریزش باران رانندگی را رویایی و خاطره انگیز می سازد.

- چقدر خوشحالم که همه چیز ماشینم درست کار می کند.

توجه داشته باشید که هدف از این شیوه نگاه کردن مثبت و انرژی بخش عالم ، ایجاد روحیه رضایت و فروتنی باطنی و در نتیجه شادمان ساختن دل یا همان حس ششم درونی وجودتان است. دلیلی هم ندارد که حتما در خصوص محیط و شرایطی که در آن قرار دارید به قدردانی و سپاس بپردازید. مثلا می توانید روی

هر شیء دیگری که در مقابل شما قرار دارد متمرکز شوید و آن را تحسین کنید.
مثلا بگوئید:

- این ساختمان روبرویی را چقدر با سلیقه و زیبا درست کرده اند.
- با ایجاد این پارکینگ عمومی در آنسوی خیابان چقدر کار مراجعین به ادارات اطراف راحت شده است.
- چقدر باجه تلفن در دو طرف خیابان وجود دارد و با اینکار تا چه حد مردم در برقراری تماس با هم راحت تر شده اند.
- صندلی های انتظار موجود در این اداره چقدر زیاد است و در نتیجه مراجعین موقع انتظار زیاد سرپا نمی ایستند و این چقدر خوب است.
- این پنجره های بزرگ چقدر خوب روشنایی و نور کافی را به داخل ساختمان و اتاق ها هدایت می کنند.
- از اینجا که نشسته یا ایستاده ام چه نمای خوبی مقابل چشمان من قرار دارد.

این روش یعنی شکرگذاری و تحسین و سپاس مستمر و دائم نسبت به محیطی که در آن قرار داریم و چیزهایی که در اختیارمان است ، باعث می شود روحیه ای شاد و باطنی آزاد و راحت پیدا کنیم و مضاف بر این افکار منفی گله مندی و نارضایتی فرصت جلوه گری و اظهار وجود مقابلمان پیدا نکنند.

در واقع هر وقت شما از یک چیز خوب تعریف می کنید. یک اتفاق میمون و مبارک را سپاس می گوئید. یک کار ارزشمند را مورد قدردانی قرار می دهید. در واقع به کائنات می گوئید: " **لطفا از این چیز بیشتر به من بده!**" و کائنات هم بلافاصله با محقق سازی آن در هستی به شما پاسخ می دهد: "**بلی سرور من! امر**

شما اجرا شد. " و شما در ادامه زندگی خود می بینید که تعداد این چیزهای زیبا و خوشایند و مطلوب در زندگی شما بیشتر از روز قبل می شوند و هر روز صحنه ها و اتفاقات و آدم های خوب و مثبت بیشتری سرراه زندگی شما سبز می شوند. این خاصیت قانون جذب است که به هر چه بیشتر توجه کنی و با هر موضوعی که بیشتر افکارت را متوجه آن سازی ، آن چیز و آن موضوع در زندگی تو بیشتر محقق خواهد شد. بزرگی نقل می کند که انسان ها در آن دنیا با همان چیزهایی همدم و همنشین خواهند شد که در این دنیا می پسندند و تحسین می کنند. و قانون جذب می گوید ما همین الان موجوداتی آن دنیایی و این دنیایی به طور همزمان هستیم.

روش اول عملیاتی ساختن قانون جذب می گوید به هر چه بگویی متشکرم هماندار سفینه کائنات بیشتر از آن به تو هدیه می دهد. پس تا می توانی نسبت به خوبی های اطرافت و آنچه به تو ارزانی داشته شده است سپاسگذار و قدردان باش.

روش دوم: برای خودتان یک جعبه جادویی آرزوها درست کنید.

یک جعبه یا چمدان کوچک یا صندوقچه شیک و باارزش درست کنید و روی آن بنویسید جعبه جادویی آرزوهای من. بعد این جعبه را از هر چه عکس و نوشته و یادگاری جالبی که در بریده روزنامه ها و مجلات پیدا می کنید پر کنید. مثلاً

فرض کنید آرزو دارید صاحب یک خانه بزرگ با حیاطی وسیع و چشم اندازی جالب شوید. تصویری از این خانه رویایی و آرمانی خود تهیه کنید و آن را چاپ کنید و داخل این جعبه آرزوها قرار دهید. می توانید زیر این تصویر بنویسید: "خانه رویایی من که حتما به آن خواهم رسید." تصویری از اتومبیلی که دوست دارید. لباس هایی که می پسندید. جاهایی که می خواهید ببینید. حتی تصویری از حساب بانکی رویایی تان با هر مقدار پولی که می خواهید در آن موجود باشد. می توانید گامی فراتر بروید و یک دفترچه حساب بانکی برای خودتان درست کنید و مبلغ مورد نظرتان را در آن بنویسید و داخل جعبه جادویی قرار دهید. همیشه با خود تکرار کنید که کائنات همیشه به این جعبه سرک می کشد و حتی اگر در آن بسته هم باشد تمام محتویات آن را به طور دائم و مستمر مد نظر قرار می دهد و برایتان در گوشه ای از جهان به واقعیت تبدیل می کند. شک نکنید که این جعبه جادویی ارتباط شما با کائنات است. هر چه بخواهید و آرزو کنید را کافی است در این جعبه قرار دهید. می توانید سفارشات درخواستی خود را روی کاغذی بنویسید و داخل جعبه بگذارید. حتی می توانید با این جعبه برای دیگران هم چیزهایی سفارش دهید. کائنات بدون هیچ شرط و قید و بندی تمام سفارشات موجود در جعبه را محقق خواهد ساخت.

حتی در زندگی روزمره خود ، زمانی که به جعبه هم دسترسی ندارید ، مثلا وقتی داخل اتوبوس نشسته اید و یا در صف ترافیک منتظر مانده اید ، می توانید چشمانتان را ببندید و آرزویی را در دل بگردانید و آن را به طور ذهنی و تجسمی داخل این جعبه قرار دهید. خواهید دید که صرف داشتن چنین جعبه ای به شما انرژی و قدرتی شگرف و شگفت انگیز می بخشد. اگر این روش را به کار

بگیرید خواهید دید که وجود فیزیکی یک جعبه جادویی باعث می شود که مقاومت نامریی ذهن و فکر شما در مقابل امکان پذیری قانون جذب به شدت کاهش می یابد و هر گاه که یکی از آرزوهای سفارشی موجود در جعبه به واقعیت می نشیند ، جادویی بودن این جعبه اسرار آمیز برای ذهن و فکر شما بیشتر آشکار می گردد. جعبه سحرآمیز آرزوهای شما می تواند همه چیز را در بر بگیرد. بنابراین در سفارش دادن و آرزو کردن اصلاً محافظه کار نباشید و با دلی باز و جرات تمام اینکار را انجام دهید. انجام هیچ کاری برای کائنات غیر ممکن نیست. کاری نکنید که بعد از مدتی وقتی به سراغ جعبه آمدید و متوجه شدید که تمام سفارشات و آرزوهای ارسالی به جعبه تمام و کمال محقق شده اند ، حسرت بخورید که چرا سفارشات بیشتری را به این جعبه نفرستادید!!؟

روش سوم : مستند سازی و مکتوب نمودن آرزوهایتان به همراه دلیل آرزو.

چهار دفتر چهل برگ زیبا و جذاب برای خود تهیه کنید. روی یک دفتر بنویسید "شغل من" روی دفتر دوم بنویسید : "بدن من " و روی دفترهای سوم و چهارم هم بنویسید: "روابط من" و " خانه من".

شما باید در هر کدام از این دفترچه ها آرزوهای مربوط به آن دفترچه را همراه با دلیل آرزو و اینکه چرا چنین آرزویی را به دل خود راه داده اید. مثلاً در دفترچه "بدن من" می توانید بنویسید:

من می خواهم وزن خودم را کم کنم و به وزن ایده آلم برسم.....

- زیرا می خواهم احساس بهتری داشته باشم.

- زیرا می خواهم خوش تیپ تر به نظر برسم و در نتیجه جذابیت بیشتری داشته باشم.

- زیرا می خواهم بتوانم بعضی از لباس های مورد علاقه ام را که الان اندازه ام نیست با کم کردن وزن و لاغر شدن بپوشم.

- زیرا می خواهم دچار بیماری های ناشی از چاقی مثل سکتة مغزی و ایست قلبی یا بیماری های شایع دیگر در انسان های چاق نشوم.

یا می توانید بنویسید که من می خواهم یک آرایشگر خوب و ماهر پیدا کنم

- زیرا می خواهم همیشه موهای سرم در بهترین حالت باشد.

- زیرا با داشتن یک آرایشگر خوب و ماهر دیگر کمتر نگران خراب شدن موهایم هستم.

یا در مورد لباس می توانید بنویسید که من می خواهم چند تا لباس عالی داشته باشم

- زیرا که با لباس های متنوع و عالی برای هر مناسبتی می توانی بهترین لباس را داشته باشی.

- زیرا می خواهم خوش تیپ تر و جذاب تر به نظر برسم.

- زیرا می خواهم مردم وقتی با من در لباس های عالی برخورد می کنند رفتار مثبت تری داشته باشند.

- زیرا وقتی لباس خوب به تن داری مردم بیشتر به تو احترام می گذارند.

یا می توانید در مورد دندان های خود بنویسید که شما می خواهید هزینه زیادی را برای نگهداری و ترمیم و بازسازی و حفظ دندان هایتان در سال کنار بگذارید....

- زیرا وقتی دندان های سالم داشته باشی می توانی عمر بیشتری کنی و بدنی سالم تر داشته باشی.

- زیرا دندان سفید و سالم به زیبایی انسان جلوه بسیار بیشتری می بخشد.

- زیرا وقتی دندان های سفید و سالم داشته باشم راحت تر و بیشتر می توانم در جمع بخندم.

- زیرا مجبور نیستم هرازچندگاهی درد شدید دندان و عفونت لثه و دهان را تحمل کنم.

توجه داشته باشید که وقتی شما روی مسائل مهم زندگی خود متمرکز می شوید و آنها را با ذکر دلیل ثبت می کنید ، در واقع ضمن اینکه مساله مربوطه را از گوشه تاریک ذهن خود بیرون می آورید و مقابل روشنایی ذهنتان قرار می دهید.

با ذکر دلیل ، منطقی بودن و ضروری بودن آن را مشخص می سازید و از همه مهم تر با از ابهام خارج ساختن مساله ، تمرکز بهتر و بیشتری روی آن موضوع فراهم می سازد. هر چه تمرکز فکر روی چیزی بیشتر شود ، ارتعاشات مربوط به آن طلب و خواسته بیشتر و قوی تر و مستمر می شود و هر چه ارتعاش قوی تر و دائمی تر باشد ، سرعت تحقق و واقعی شدن آن هم افزایش می یابد. این خاصیت یعنی شفاف سازی مسائل و افزایش تمرکز روی خواسته ها در روش مستند سازی آرزوها مهم ترین و برجسته ترین ویژگی این روش می باشد.

به همین شکل می توانید دفترچه "خانه من" و دفترچه های دیگر یعنی "شغل من" و "روابط من" را پر کنید.

مثلا در دفترچه "خانه من" می توانید بنویسید:

من می خواهم عالی ترین مبلمان و اثاثیه را برای خانه خودم پیدا کنم.

و یا من می خواهم خانه ام را مرتب و منظم تر کنم.

یا می خواهم قفسه های پلاستیکی چند طبقه در گوشه های خانه بگذارم.

یا در و دیوار و کف حمام و دستشویی را با یک کاشی زیبا و عالی فرش کنم.

و اکنون دلیل خواستن این چیزها را هم در همان دفترچه در کنار هر آرزو بنویسید.

مثلا بنویسید می خواهم عالی ترین مبلمان و اثاثیه را برای خانه خودم پیدا کنم و بخرم

- زیرا تغییر دکوراسیون منزل باعث عوض شدن کامل حال و هوای خانه می شود و روحیه همه ساکنین خانه را متحول می سازد.

- زیرا اهل مهمانی دادن و دعوت دوستان به منزل هستم و با تغییر و زیبا سازی دکوراسیون احساس خوبی به من دست می دهد.

یا در مقابل آرزوی مربوطه به مرتب سازی منزل بنویسید:

من می خواهم خانه ام را مرتب تر و منظم تر سازم

- زیرا وقتی همه چیز نظم و ترتیب داشته باشد آرام تر و آسوده تر هستم.

- زیرا دیگران در مقابل این نظم و ترتیب فراوان حالت احترام می گیرند و تحسینم می کنند.

- زیرا وقتی همه چیز سر جای خود باشد و نظم کامل در مورد تمام وسایل حاکم باشد ، انجام کارها سریع تر انجام می شود و چیزهای مورد نیاز زودتر پیدا می شوند.

- زیرا با مرتب سازی وسایل ضروری از وسایل غیر ضروری راحت تر تشخیص داده می شود و امکان خلوت کردن محیط بدون لطمه خوردن به کارها بیشتر فراهم می شود.

- زیرا با نظم و ترتیب بیشتر فکر آدم دیگر لازم نیست به مسائل جزئی مثل یافتن گمشده ها صرف شود و انسان می تواند کارایی بیشتری داشته باشد.

و همینطور در مورد کاشی های حمام می توانید بنویسید:

من می خواهم کف و درو دیوار حمام و دستشویی را با بهترین کاشی ها فرش کنم....

- زیرا جلوه و زیبایی بهتری به این دو محیط اصلی و خصوصی انسان می بخشد.

- زیرا تمیز کردن و نظافت و بهداشت این دو محیط راحت تر و بهتر صورت می گیرد.

- زیرا با اینکار قیمت خانه و منزل من بیشتر می شود.

- زیرا با اینکار احساس بهتری نسبت به محل سکونت خودم پیدا می کنم.

و به همین ترتیب می توانید دفترچه های دیگر را پر کنید.

نکته مهم در روش مستند سازی آرزوها به همراه ذکر دلیل خواستن و طلب آنها ، این است که نباید به چگونگی انجام آنها و سخت و آسان بودن تحقق آنها و یا زمان برآورده شدن این آرزوها کاری داشته باشیم و تمام این مسائل را به کائنات

واگذار کنیم. در واقع بر اساس قانون جذب ما فقط می خواهیم و طلب می کنیم و اتفاقاً اینجا چون می نویسیم و با دلیل طلب می کنیم به افکار مزاحم موجود در ذهن خود پیغام می دهیم که در طلب این آرزوها جدی هستیم و در نتیجه انتظار مقاومت کمتری از سوی آنها را داریم.

اگر به جای نوشتن دلیل آرزو ، وقت و انرژی خود را روی چگونگی و نحوه رسیدن به این آرزو صرف کنیم ، فکرفورا خودش را مطرح می کند و شروع به عرض اندام نموده و با ذکر هزاران دلیل و اشکال در مقابل امکان تحقق این آرزوها سنگ اندازی می کند. همینطور اگر به زمان و هزینه برآورده شدن آرزوها فکر کنیم بازهم با مقاومت فکر و ذهن روبرو می شویم. وقتی هم مقاومت در میان باشد سیگنال منفی است که به سوی کائنات گسیل می شود و در نتیجه در نهایت کار ، "ارتعاش آرزوی طلب شده" نمی تواند دامنه و شدت کافی برای هم ارتعاشی با کائنات را پیدا کند. به همین خاطر در قانون جذب مکرراً گفته می شود که اصلاً نگران منبع تامین و چگونگی اتفاق افتادن وقایع نباشید و به اینکه کی و کجا قرار است آرزوها تحقق یابند و چه کسانی در آن دخیل اند و شکل تحقق اش چطوری است کاری نداشته باشید. بر طبق قانون جذب اگر مطمئن اید که تردید و دودلی در فکر و ذهنتان وجود ندارد و یقین و توکل دل شما را آرام و مطمئن ساخته است ، فقط کافی است بخواهید ، کائنات مانند معاونی بسیار قدرتمند در کمترین زمان همه چیز را برایتان مدیریت و هماهنگ می سازد و نتیجه را دودستی تقدیم شما می سازد.

روش چهارم: استفاده از قدرت تجسم و زنده نمایی ذهنی موسوم به واقعیت مجازی.

در این روش شما مثل یک کارگردان فیلم آرزوهای خود را به طور دقیق با در نظر گرفتن همه ریزه کاری های صحنه و البته با حضور خود به همراه تمام احساسات (یعنی همه حواس پنج گانه بینایی و شنوایی و لامسه و بویایی و چشایی و همینطور حس ششم یعنی همان دل و قلب خودتان) در ذهن خود مجسم کنید و در آن زندگی کنید!

بله درست فهمیدید! باید در فیلم زنده و جانداري که از رسیدن به آرزویتان در ذهن کارگردانی می کنید، زندگی کنید. آن را با تمام وجود حس کنید و این امکان را برای جسم و روح خود فراهم کنید که انگار به آرزوی خود رسیده اید و در حال تجربه و استفاده از آن هستید.

یک کارگردان وقتی فیلمی می سازد چه می کند؟ جواب کاملاً مشخص است. همه چیز را مد نظر خود قرار می دهد. اینکه صحنه در محیط باز باشد یا در فضای بسته. اینکه نور چگونه باشد. چه لباس هایی تن هنرپیشه ها باشد. چگونه با هم صحبت کنند و به هم نگاه کنند و با یکدیگر رفتار کنند. جزئیات دکوراسیون چگونه باشد. در روش زنده نمایی تجسمی شما به عنوان کارگردان فیلم مجازی ذهنی خود حتی باید پا را از این محدوده فراتر بگذارید و خودتان هم به عنوان کارگردان و هم به عنوان هنرپیشه نقش اول به ایفای نقش بپردازید. یعنی باید در فیلمی که می سازید کاملاً غرق شوید و آن را با تمام وجود تجربه کنید. در این حالت نه تنها نور و صدا و دکوراسیون و محیط را باید بازسازی کنید. بلکه باید

روی چیزی که می چشید و می بوئید و لمس می کنید و حتی احساسات لحظه به لحظه درونی خود هنگام پخش فیلم نیز تمرکز داشته باشید. اگر اینقدر واقعی و جدی در فیلم ذهنی خود غرق شوید خواهید دید که درچه های ارتباط دل شما با کائنات همگی باز می شوند و ذهن و فکر شما به هیچ وجه نمی تواند به عنوان یک مانع مقاوم بین ارتعاشات درونی آرزوهای شما و ارتعاشات کائنات ظاهر گردد.

احساس باشکوه و عالی که هنگام تجسم ذهنی برآورده شدن آرزوها در ذهن خود ایجاد می کنید ، آنچنان حالت خوش و دل گشایی و نشاط عالی را در وجود شما زنده می کند که ارتعاشی فوق العاده قدرتمند را در خصوص آن آرزو به کائنات گسیل می دارد. شما می توانید از این روش در تمام مواقع استفاده کنید. هر وقت احساس ناخوشی و دلتنگی و دلشوره و دل افسردگی و دل مردگی به شما دست داد ، فوراً می توانید چشمانتان را ببندید و آرزویی را نیت کنید که باعث دلخوشی و دلشادی و دل آرامی شما شود. چیزی که در ذهن شما می گذرد را فقط شما می بینید. بنابراین در صحنه پردازی فیلم ذهنی و تجسمی خود می توانید بالهای خیال خود را باز کنید و هر چه می خواهید را در صحنه قرار دهید. هرچه شوق و شور و هیجان بیشتری در فیلم ذهنی شما ایجاد شود کائنات آن صحنه از فیلم را زودتر واقعی می سازد. این رسم قانون جذب است.

در روش تجسم نمایی آرزو در ذهن ما از این اصل استفاده می کنیم که: **اگر یک فکر احساس بدی در ما زنده کرد آن فکر بد است!** به زبان دیگر احساس درونی که ما در اعماق دل خود حس می کنیم می تواند به عنوان راهنمایی برای اینکه بفهمیم آیا فکری که الان مشغولش هستیم خوب یا بد است به کار گرفته

شود. استفاده از دل به عنوان وسیله ای برای هدایت افکار در قانون جذب ابزاری مهم و کلیدی است. ما به عنوان یک موجود خالق و آفریننده در این دنیا قدرتی جادویی داریم به نام **"تقاضا می کنیم و فوری کائنات اجابت می کند!"** اما این قدرت جادویی توسط فکر مهار می شود و تضعیف شده و حتی بسیاری مواقع مسدود و ناتوان می گردد. اگر بتوانیم مقاومت فکر را از سرراه برداریم می توانیم دوباره به قدرتی که از ابتدای تولد همراه ما بوده دست یابیم. از آنجا که فکر احساس قدرتمایی فراوانی می کند و هر چه با او درافتد را محکوم می کند نمی توان با خود فکر به جنگ فکر رفت و لااقل اگر بتوان این کار را کرد بسیار مشکل است. اما راه دیگر احساسی است که هر فکری در دل ما ایجاد می کند. فکر و احساس فکر ارتباط مستقیم و تنگاتنگی با هم دارند. ما برای اینکه بفهمیم یک فکر بازدارنده و ضد ارتعاش کائناتی است یا آرام ساز و مقوی ارتعاش کافی است به احساسی که از هر فکر در دل ما ایجاد می شود دقت کنیم. اگر احساس خوب بود آن فکر خوب است و اگر احساس ناخوشایند بود آن فکر ناخوب است. با روش تجسم ذهنی یا واقعیت مجازی ما در واقع روی احساس خود اثر می گذاریم و به صورت غیر مستقیم فکرهای خوب و مثبت و انرژی بخش و امیدآفرین را در ذهن خود جایگزین می کنیم. ما با کنترل و هدایت احساس درونی خودمان امکان باز شدن دریچه ارتباط خود با کائنات را فراهم می کنیم. این روش فوق العاده قدرتمند است.

روش پنجم: پولدار نمایی یا تقویت احساس توانگری!

در این روش شما یک حساب بانکی مجازی در ذهن خود ایجاد می کنید. به عبارت دیگر با وجودی که ممکن است در هیچ بانکی پول نداشته باشید اما فرض می کنید که یک حساب بانکی پر از موجودی دارید که به کمک آن تمام هزینه های خود را پرداخت می کنید و با آن هر چه بخواهید را می خرید. درست انگار چنین حسابی وجود دارد و شما دیگر هیچ نگرانی از بابت کم پولی و نداری دیگر به ذهن خود راه نمی دهید. می توانید برای زنده نمایی و واقعی سازی این احساس از دسته چک های بلااستفاده یا دفترچه های بانکی باطل شده استفاده کنید. همینطور می توانید از برنامه های حسابداری کامپیوتری هم کمک بگیرید. حتی می توانید یک دفتر بخرید بنام دفتر حسابرسی روزانه و در آن میزان پول های واریزی به حساب خود و برداشت ها از حساب را یادداشت کنید. ممکن است بگوئید که این کارها تخیلی و توهمی است و بدرد نمی خورد اما نکته کلیدی اینجاست که ما هدفمان تاثیر گذاری مستقیم روی احساس تنگدستی و فقر موجود در اعماق دلمان و دست کاری و تغییر این احساس به حس باشکوه توانگری و دارا بودن است.

نکته کلیدی این روش آن است که تا حد امکان آن را واقعی و باور کردنی کنیم. ابتدا باید در دفتر موجودی مجازی خودتان فرض کنید که یک میلیون تومان موجودی دارید. اینکه این مبلغ از کجا آمده را به کائنات واگذار کنید و فرض کنید که به یک روش درست و سالم این مبلغ به حساب شما واریز شده است. و شما باید آن را خرج کنید. یعنی در ستون بستانکاری یا دریافتی ها این یک میلیون تومان را بنویسید و بعد شروع کنید به خرج کردن آن به هر شکلی که دوست

دارید. می توانید هم این پول را یکجا خرج کنید و یا می توانید با دقت و حساب و کتاب از آن برای خرید چند جنس استفاده کنید. نکته این روش در احساس خوش و خوبی است که از خرید کردن و پول خرج کردن باید در وجود شما زنده شود. در بخش هزینه ها یا مخارج با ظرافت و وسواس کامل بنویسید که تومان به تومان این پول را چه جوری خرج کرده اید. برای هر خرجی که می کنید شرح و توصیف کاملی ثبت کنید. مثلاً بنویسید سه هزار تومان برای خرید یک مداد زیبا و شیک خرج کردم یا بنویسید که یک جفت کفش ورزشی گران قیمت آدیداس با ظاهری فوق العاده و بی نظیر برای خودم خریدم و یا برای خرید بهترین گوشی موبایل اینقدر هزینه کردم. همه این یک میلیون تومان را می توانید همین امروز خرج کنید یا بخشی از آن را برای فردا نگه دارید. اما ما پیشنهاد می کنیم که تا می توانید همین امروز حساب را به صفر برسانید. فردا که از خواب برمی خیزید در بخش واریزی حساب خود بنویسید دو میلیون تومان و تا غروب فردا برای این دومیلیون تومان هزینه سازی کنید. روز بعد این رقم را سه میلیون و روز چهارم به چهار میلیون برسانید. روز پنجم مجبورید برای پنجاه میلیون تومان هزینه سازی کنید و روز سیصدم شما سیصد میلیون تومان پول دارید که باید برای خرج کردن آن فکری بیاندیشید. اگر این بازی را برای یکسال هر روز انجام دهید خواهید دید که بیش از شصت و شش میلیارد تومان پول خرج کرده اید.

مهم ترین تاثیری که این بازی ذهنی دارد تقویت احساس تجسم شماسست. بعد از چند هفته از شروع این تمرین خواهید دید که چند هفته ای که گذشت شما تمرکزتان بیشتر از آنکه روی پول باشد روی خرج کردن درست و حسابی آن مبلغ است و با این قابلیت شما متوجه خواهید شد که توانایی شما در تجسم

توانگری خود تا حد بی نظیری افزایش یافته است. جالب است بدانید اکثر افراد تجسم های خود را واقعا زیاد جدی نمی گیرند و تمرین نمی کنند. خیلی از مردم ارتعاشات درونی خود را به آنچه مشاهده می کنند سنجاق می کنند نه به آنچه تجسم می کنند. به عبارتی رویا دیدن و تجسم کردن در بین انسان های امروزی جدی قلمداد نمی شود. اما با انجام این تمرین تجسمی توانگری شما خواهید دید که هر چه بیشتر در تجسم های خود این بازی را تمرین می کنید در زندگی واقعی به همان نسبت آرزوهای بیشتری از شما برآورده می شود و انتظارات و درخواست های قلبی شما زودتر تحقق می یابند به عبارت دیگر شما با تمرین روی این روش ، یعنی توانگر نمایی و تجسم پولدار بودن، مرکز توجه خود را جابجا می کنید و ارتعاشات جدیدی را در زندگی خود به کائنات گسیل می دارید که کائنات هم با برآورده کردن آرزوی مربوطه به این ارتعاشات بیشتر جواب می دهد.

اگر قرار باشد که شما همیشه توجه و دقت خود را معطوف به وضعیت فعلی خود نمائید ، بدیهی است که آینده شما مثل همین الانتان خواهد بود. اما اگر توجه خود را به سمت ایده های در حال گسترش عالی معطوف کنید ، یعنی همان چیزی که در روش توانگر نمایی ارائه می شود در نتیجه کائنات به ارتعاشات این افکار جدید پاسخ خواهد داد و آینده شما بسیار بهتر از الانتان خواهد شد. برای کائنات فرقی نمی کند که منبع ارتعاش ساطع و فرستاده شده از سمت شما کدام فکر بوده است. اینکه ارتعاش حاصل در اعماق وجود شما مربوط به شرایط فعلی زندگی تان است و یا به خاطر فضای تجسمی این ارتعاش ایجاد شده ، برای کائنات تفاوتی ندارد. بنابراین به محض اینکه شما با درگیر شدن در بازی تجسمی توانگر نمایی ارتعاشات جدیدی به کائنات می فرستید کائنات می فهمد که به دلیلی سمت

توجه شما به سوی دیگری متوجه شده است و در نتیجه ارتعاش مربوط به سمت جدید را در دستور کار خود قرار می دهد. یعنی ارتعاش مربوط به توانگر شدن و بهبود شرایط مالی شما را دریافت نموده و اجابت می کند. شما می توانید این بازی را در یک زمان کوتاه انجام دهید و یا اینکه آن را به مدت یکسال و حتی بیشتر ادامه دهید.

اوایل کار ممکن است این بازی مسخره و بی معنا جلوه کند. اما هر چه بیشتر بازی کنید قدرت تجسم و تصور شما وسیع تر می شود. و با گسترش قدرت تجسم شما بیشتر روی جنبه شادی بخش و خوشایند این بازی متمرکز می شوید و سعی می کنید آن را بامزه تر سازید و به همین میزان هم مرکز توجه غالب ذهن شما جابجا می شود.

در واقع وقتی دارید در تجسم خود چک می کشید و برای هر هزینه ای که خرج می کنید یادداشتی می نویسید ، جهت ذهن خود را روی نوشتن متمرکز می کنید و در نتیجه هیچ احساس مقاومتی در وجود خود هنگام نوشتن چک ها احساس نمی کنید چرا که ترسی از بابت کم شدن پول و یا از دست دادن چیزی ندارید. شما در این حالت بی مقاومتی ذهن ، به واقع شروع می کنید به نوشتن آرزوهای خود و به تعبیری دیگر به صورت رودرو با کائنات بدون هیچ واسطه ای به نقل آرزوهای خود می پردازید. ذهن شما هم خودش را عقب کشیده چرا که گمان می کند قضیه بازی است و دلیلی برای سنگ اندازی و دخالت وجود ندارد. غافل از اینکه شما در طول این بازی فرصت پیدا کرده اید که به کائنات بگوئید دقیقا چه آرزوهایی دارید و چقدر از رسیدن به این آرزوها خوشنود خواهید شد. در این غفلت و بی خبری ذهن و فکر هم کائنات به سرعت ارتعاشات آرزوهای ما را

گرفته و به سراغ کار خود یعنی برآورده کردن آنها و تغییر شرایط زندگی فعلی ما برمی خیزد و دیری نمی گذرد که ناگهان فکر و ذهن خودش را درشرایطی واقعی و تغییر کرده و متفاوت با قبل می بیند و ناباورانه آن را باور می کند و می پذیرد و در حقیقت بدون هیچ مقاومتی تسلیم می شود.

با مرور زمان متوجه خواهید شد که به یمن این بازی هیجان انگیز و شادی آفرین ، نه تنها وضع مالی شما به شدت بهبود یافته است بلکه همه چیزهایی که در طول این بازی هنگام بدست آوردنشان و خریدنشان احساس خوبی در شما زنده کردند هم به زندگی شما وارد می شوند.

می توانید بازی را همین الان شروع کنید و چند ساعت بعد تمام کنید. و بعد زمانی دیگر هر وقت خواستید به سراغ این بازی بیایید یا می توانید آن را به طور دائم و مستمر ادامه دهید. این بازی هیچ قاعده و قانونی ندارد. باید و نبایدی در کار نیست. هرچه هست قدرت تجسم و خیال پردازی شماست. باید بال های خیال خود را باز کنید و روی خرج کردن پول هایی که هر روز بدست می آورید تا می توانید خیال پردازی کنید. با ادامه این بازی می بینید که هر روز ایده های جدیدی به ذهن شما خواهد رسید و آرزوها و انتظارات شما از زندگی بیشتر خواهند شد. انتظارات جدید ارتعاش های جدیدی را باعث خواهند شد و در نتیجه می توان گفت که بازی توانگر نمایی مهم ترین کاری که انجام می دهد جابجایی مرکز ارتعاش توجه و تمرکز شما با حداقل مقاومت و دخالت فکر بهانه جو و مانع تراش است. بر طبق قانون جذب با جابجا شدن و تغییر ارتعاش ، کائنات شرایط زندگی جدیدی مقابل شما ظاهر خواهد ساخت و در نتیجه آینده شما به طور کلی متحول خواهد شد.

روش ششم : مدیتیشن یا تن آرامی.

در این روش شما با کمک شیوه های مرسوم مراقبه و مدیتیشن سعی می کنید ذهن و جسم خود را آرام و بی خیال و آسوده سازید. برای مدیتیشن می توانید در یک فضا با تهویه مناسب دراز بکشید و نفس های عمیق بکشید و تمام بدن خود را برای یک ربع شل و بی حرکت بماند یا می توانید با تمرکز روی نفس های خود کاری کنید که فکر و ذهن شما برای چند دقیقه ای از حرکت بازایستد و همه تمرکز شما روی نفس هایتان متمرکز شود. یا اینکه می توانید در یک محیط ساکت و آرام به موزیکی ملایم گوش دهید یا به پیاده روی در فضای سبز و باز پردازید و یا حتی بدوید و ورزش کنید. حتی می توانید به عبادت و راز نیاز با خالق کائنات مشغول شوید و از او برای آرام شدن و راحت شدن کمک بگیرید. منظور این است که با آرام سازی بدن خود ذهن خود را آرام کنید. و چند دقیقه ای موتور تولید فکر خود را متوقف کنید تا فرصت یابید و آرزوهای خود را بدون حضور مانعی به اسم فکر به کائنات ابلاغ نمایید. ورزش هایی مثل یوگا ، تای چی و حتی شنا و کوهنوردی و پیاده روی در آرام سازی تن و روان و ذهن و جسم شما بسیار کارساز و موثر هستند. باید یاد بگیرید که هر وقت دچار تنش و دل شورگی و دل مردگی شدیم ، سریعاً با یکی از تکنیک های مدیتیشن حال و هوای دل خود را به وضعیت پرنشاط و شاد و آرام و طبیعی اش برگردانیم. مدیتیشن باید بخشی دائمی از زندگی ما شود.

روش هفتم: رهگیری خواب ها و رویاها

همه ما در طول شبانه روز وقتی می خوابیم در خواب رویا می بینم. این رویا می تواند بسیار شیرین و جذاب باشد، و یا به صورت کابوسی دلهره آور و تکاندهنده در خوابمان ظاهر شود. رویاها انعکاس افکار ما هستند. بنابراین ما با رهگیری و شکار رویاهای خودمان می توانیم بفهمیم که آیا افکارمان با کائنات مشکلی دارند یا خیر. برای اینکار به محض اینکه از خواب بیدار می شویم باید دقت کنیم که احساس و مزه خوابی که داشتیم می دیدیم چگونه بود. اگر احساس خوبی بود نشان می دهد که افکار ما حتی در عمیق ترین لایه های خود نیز در مقابل ارتعاشات کائنات مقاومتی از خود نشان نمی دهد و به بیان راحت تر با قانون جذب در هماهنگی کامل است. اما اگر موقع بیدار شدن احساس ناخوشایندی در وجودمان موج می زد ، باید بلافاصله متوجه شویم که افکاری که الان بر ذهنمان غالب شده اند به صورت مانعی جدی در مقابل درخواست هایی که از کائنات داریم مقاومت می کنند و در نتیجه با ناآرام سازی دل ما سعی می کنند سمت توجه ما را از آرزوها و درخواست هایمان به سمتی ناخوشایند هم ارتعاش با خودشان برگردانند. در این موارد باید با دقت و استفاده از روش های دیگر سعی کنیم براین افکار مزاحم فایق آئیم و آنها را از خود دور کنیم. احساسی که رویاها ایجاد می کنند شاخص هایی هستند که با آنها می توانیم هماهنگی و انطباق افکارمان را با کائنات به طور دائم رصد کنیم و از این بابت بسیار حائز اهمیت هستند.

روش هشتم: ماشین تایپ جادویی یا دفتر سحر آمیز شما!

یک دفتر زیبا و گرانبه بخرید و روی آن بنویسید دفتر سحرآمیز زندگی خودتان. بعد در طول روز هر چه بخواهید را می توانید در این دفتر بنویسید و آن را در جای پاکیزه و مقدسی از خانه یا محل کار خود نگه دارید. تجسم کنید که این دفتر یک خاصیت سحرآمیز دارد. به این شکل که هر چه در آن بنویسید توسط کائنات مستقیماً خوانده می شود و به صورت آرزوی رسمی و ابلاغ شده پذیرفته و کائنات بلافاصله و بدون اینکه منتظر دستورات اضافی از مراجع دیگر مثل فکر و ذهن شما شود، آن دستورات را اجرا می کند. مثلاً فرض کنید امروز می خواهید بدون هیچ دردمندی به بازار بروید و ضمن اینکه در شلوغ ترین قسمت خیابان جای پارک مناسبی پیدا کنید، هر چه می خواهید هم بدون دردمند با قیمتی بسیار مناسب مقابل چشمانتان ظاهر شود. این را در دفترچه سحرآمیز بنویسید و بعد مطمئن و با یقین آن را در جای مربوطه قرار دهید و به سراغ کار خود بروید. خواهید دید که به شیوه ای سحرگونه و اعجاب آور بخش اعظم آرزوهای نوشته شده در دفترچه سحرآمیز در طول روز برایتان محقق می شود. انگار واقعاً کائنات در غیاب شما و چه بسا درست هنگام نوشتن درخواست ها به سراغ دفترچه آمده و تک تک نوشته های شما را یادداشت کرده و سریعاً برای واقعی سازی اقدام نموده است. اینکه بعضی از درخواست ها نیمه کاره اجابت شده اند و یا بعضی دیگر جواب نداده اند، اصلاً نباید باعث نگرانی شما شود. آماده کردن یک صبحانه ساده چند دقیقه بیشتر وقت نمی گیرد، اما آماده سازی یک ناهار مفصل ممکن است چندین ساعت وقت بخواهد. به کائنات اعتماد کنید و

یقین داشته باشید که در زندگی شما هر چه رخ می دهد به خیر و مصلحت شماست.

به جای دفتر سحرآمیز اگر اهل کامپیوتر و تایپ هستید می توانید یک فایل کامپیوتری برای خود باز کنید و درخواست های خود را در آن بنویسید. اسم این فایل را هم می توانید پوشه سحرآمیز خودتان نامگذاری کنید. خواهید دید که این روش به طرز حیرت آوری جواب می دهد و آرامش و اعتماد به نفس و اطمینان قلبی عجیبی را در وجود شما جاری می سازد.

روش نهم : کائنات را معاون خود کنید و به او هم کار بدهید!

فرض کنید صاحب یک کارخانه بسیار بزرگ به بزرگی کل دنیا هستید. بعد فرض کنید که معاونی دارید به اسم کائنات که بسیار خوب تمام گوشه و کنار این کارخانه را می شناسد و از تمام ریزه کاری های آن سردر می آورد. حتی این معاون زیرک و کارکشته سابقه تک تک افراد موجود در این کارخانه را در ذهن خود نگه می دارد و می داند که هر کسی در چه کاری ماهر است و از عهده چه کاری بهتر برمی آید. این معاون کارکشته حتی می داند که هر کارمندی چه موقع بیکار است و می تواند به کار گرفته شود.

بعد شما به عنوان صاحب این کارخانه غول پیکر صبح که از خواب بیدار می شوید، می خواهید یک سری کار انجام دهید. کارهایی مربوط به شغل و حرفه خود ، کارهایی در ارتباط با مسائل مالی زندگی خود ، کارهایی مرتبط با خانواده و روابطه زناشویی خود ، کارهایی در رابطه با تحصیلات خود ، کارهایی مربوط به سلامتی جسمی و روانی خود و حتی کارهایی که باید برای دیگران

انجام دهید. کارهایی که برای پدر و مادر و اقوام و نزدیکان و دوستان و آشنایان و همکاران و خلاصه صدها کار مختلف دیگر. طبیعی است که به تنهایی از پس همه این کارها برنمی آئید. چرا که ساعات مفید و آزاد و کارایی شما محدود است و نمی توانید تمام زندگی خود را وقف کار و تلاش کنید و ساعاتی در روز را برای استراحت و تفریح خود نیاز دارید. خوب پس باید چه کنید. اگر به همه کارها نرسید چه بسا ضرر کنید و آسیبی جدی به زندگی شما بخورد و اگر سعی کنید همه کارها را شخصاً انجام دهید بدون شک از پا در خواهید افتاد.

اما شما یک معاون بسیار کارگشته و آماده به خدمت هم دارید که حقوق می گیرد تا به شما خدمت کند و آن کسی نیست جز کائنات. خوب به این معاون هم کار بدهید. برای اینکار لیستی از کارهایی که باید انجام شوند را روی کاغذ بنویسید. بعد آنهایی که دوست دارید خودتان انجام دهید و از انجام آنها لذت می برید را برای خودتان بردارید و آنهایی که عملاً انجامشان از عهده شما خارج است را به کائنات واگذار کنید. کافی است روی کاغذ دو قسمت آماده کنید. در یکی کارهای خوشایند خودتان را بنویسید و در قسمت دیگر کارهایی که به معاون خود واگذار کرده اید. بعد قسمت مربوط به معاون را پاره کنید و روی تاقچه یا میز کار یا کتو یا هرجایی که دوست دارید بگذارید و به معاون اطمینان کنید که خودش برای آنها راه چاره ای پیدا کند. نگران اینکه چه بلایی سر این کارها می آید و نتیجه اش چه می شود، نباشید. به توانایی ها و قدرت و قابلیت بیکران کائنات ایمان و یقین داشته باشید و با فراغ بال و آسودگی خاطر به چندتا کاری که برای خودتان برداشته اید برسید. خواهید دید که آخر وقت یعنی زمانی که به خانه برمی گردید و مشغول استراحت شده اید معاون کارگشته هم بیکار نبوده و بسیاری

از امور محوله به خودش را به نحو عالی به انجام رسانیده است. جالب است وقتی متوجه می شوید که جناب معاون برای انجام بعضی از امور از مخالفین و حتی بدخواهان شما هم کمک گرفته و آنها را بدون اینکه متوجه باشند وادار ساخته به نفع شما کار کنند. انگار معاون شما علم غیب دارد و می داند که چه کسی چه زمانی در کجا قرار دارد و بسیاری از کارها به طور تصادفی و شانسی انجام شده اند. وقتی آخر وقت نتایج کارها را مرور می کنید از داشتن چنین معاونی به خود خواهید بالید.

فصل پنجم: کاربرد عملی قانون جذب

۱ - تا می توانی آرزو کن!

در بخش های گذشته در مورد جزئیات قانون جذب به تفصیل صحبت کردیم. گفتیم که قانون جذب جزو قوانین معنوی عالم هستی است و مثل قوانین ریاضی و قوانین فیزیکی واقعا وجود دارد و روی زندگی ما و اطرافیانمان چه آگاهی داشته باشیم و چه خیر، تاثیر دارد.

از سوی دیگر گفتیم که قوانین فیزیک مدرن به طور عجیبی قانون معنوی جذب را اثبات می کند. اکنون می خواهیم از دنیای نظری بیرون بیاییم و ببینیم اگر یک انسان بخواهد قانون جذب را در زندگی واقعی به کار بگیرد چگونه فکر می کند و به چه شکلی دنیا را می بیند و از همه مهم تر در برخورد با مشکلات زندگی به چه شیوه ای رفتار می کند و چگونه برمسائل دشوار زندگی درحوزه های مختلف غلبه می کند و راه حل مناسب را پیدا می کند.

مسئله این شیوه بررسی قانون جذب بسیار جذاب خواهد بود. چرا که از فضای شعارگونه و دانستگی بیرون می آئیم و به فضای عملی و واقعی و کاربردی وارد می شویم و می توانیم با درک عملی و عمیق قانون جذب آن را به صورت جدی در زندگی خود به کار گیریم و از منافع غیر قابل انکار آن بهره مند شویم. روش کار نیز به این شکل است که ابتدا برداشت خود از قانون جذب را عنوان می کنیم

و سپس به شرح و تفصیل رفتارها و نگرش های ناشی از آن برداشت می پردازیم.

برداشت اول از قانون جذب: "قانون می گوید تو آرزو کن و شعله آرزویت را در دل خود پایدار نگاه دار. بقیه کار یعنی برآورده شدن آرزو و تبدیل آن به صورت یک واقعیت عینی و قابل لمس را به کائنات بسپار. "

آرزو کردن اتفاقی است که خیلی از ما آدم های دنیای مدرن ارتباطات و اطلاعات از یاد برده ایم. ما آدم های قرن بیست و یک بیش از حد لازم منطقی شده ایم. استدلال های منطقی تمام بخش های زندگی ما را تحت نفوذ خود قرار داده اند. برخی از این استدلال ها ریشه ریاضی دارند و بعضی دیگر استدلال هایی هستند که برای اثباتشان دلیلی نداریم، ولی چون در محیط جافتاده اند ما گمان می کنیم درست اند. برطبق این استدلال ها خیلی از آدم ها حق آرزو کردن خیلی از چیزها را ندارند. مثلاً اگر در خیابان انسانی شبیه خودمان را دیدیم که سوار بر ماشینی مدل بالا مشغول جولان است باید به او اجازه دهیم که بتازد و در عین حال اصلاً خیال داشتن چنین ماشینی را در سر نپرورانیم. چرا که اساساً اینجور آرزوها برای ما جایز نیست و باید به آرزوهای کوچک و دست یافتنی تری فکر کنیم. استدلال هایی مثل اینکه تو باید اول شکم خودت را سیر کنی بعد به فکر ماشین بیافتی و یا اینکه هزینه تعمیر و نگهداری ماهیانه این ماشین ها از درآمد فصلی من و تو بالاتر است و یا با لباس مندرس و قیافه کارگری و در هم ریخته سوار این قبیل ماشین ها شدن موجب خنده و مضحکه خواهد بود و هزاران استدلال بازدارنده دیگر باعث می شوند که من و شما با وجود اینکه ته دلمان

سوار شدن بر چنین ماشین مدل بالایی را طلب می کند و می توانیم لااقل در خیال خود چنین آرزویی داشته باشیم. از پایه قید این آرزو را می زنیم و اصلاً به آن فکر نمی کنیم.

اما قانون جذب به ما می گوید که اصلاً نگران قدوقواره آرزو و همینطور قدوقواره خودمان نباشیم و هر وقت چیزی را دیدیم و به نظر رسید که می خواهیم بدون هیچ نگرانی آن را طلب کنیم و بخواهیم و قضاوت در مورد اینکه این آرزو دست یافتنی است یا نه و همینطور امکان برآورده شدن و احتمال اجابت آن دعا و آرزو را اصلاً در فکر خود راه ندهیم. وقتی طبق قانون جذب خود کائنات می پذیرد که آرزوی درونی تک تک ما آدم ها را با به کار گیری تمام اجزای طبیعت اجابت کند ، دیگر دلیلی برای نگرانی از بابت هزینه و امکان پذیری اجابت آرزو وجود ندارد و کار من و شما می شود فقط خواستن و منتظر اجابت شدن .

حال تصور کنید که با این نوع نگرش به زندگی یعنی باور داشتن بی مرز بودن آرزوها ، من و شما در حوزه های مختلف زندگی چه پیشرفت های عظیمی خواهیم کرد. مثلاً در حوزه تحصیل شما بالاترین مدرک ممکن در بهترین رشته را آرزو می کنید و در مقابل محدودیت ها و مخالفت های بقیه با شجاعت می گوئید که چرا من نباید به بالاترین مدارج علمی برسم؟ و بعد با اعتماد به نفس در جلسات علمی و مناظرات شرکت می کنید و از نظریات خود دفاع می کنید.

در حوزه توانگری و کسب درآمد هم وقتی حد و مرزی برای آرزوهای خود قائل نباشید و با اتکا به قانون جذب این حق را به خود بدهید که سقف آرزوهای خود را

تا بی نهایت ادامه دهید، در اینصورت مثل یک شکارچی مترصد شکار بهترین فرصت های درآمد سازی می مانید، واز حداکثر توان خود برای یادگیری مهارت های درآمد زا و ورود به عرصه های پرسود بهره می جوئید. این اتفاقات تنها زمانی رخ می دهند که شما با استدلال های رنگ و وارنگ منطقی و شبه منطقی سقف آرزوهای خود را محدود نکرده باشید.

در زمینه انتخاب همسر هم شما سطح توقع و انتظار و در واقع سقف آرزوی خود را بالاتر خواهید برد و به جای راضی شدن به فردی متوسط و معمولی ، بهترین و زیباترین و پاک ترین و فرشته ترین انسان های روی زمین را برای همسری خود انتخاب خواهید کرد. در انتخاب دوست هم وسواس خواهید داشت و بهترین دوستان و همنشینان را برای خود اختیار خواهید کرد. همه این خوبی ها به شرطی نصیبتان می شود که شما به درستی قانون جذب باور داشته باشید و به بی نهایت بودن سقف آرزوهایی که می توانید در تمام لحظات زندگی خود بردل برانید یقین داشته باشید.

نکته بعدی این است که اندازه آرزو در قانون جذب اصلاً مهم نیست. یک آرزوی کوچک مثل یافتن جای پارک برای ماشین و یا یافتن تاکسی خالی به اندازه یک آرزوی به ظاهر بزرگ مثل صاحب ویلا و اتومبیل لوکس شدن ، هر دو دست یافتنی و شدنی هستند. قانون جذب می گوید نگران قیمت و بزرگی و زمان تحقق آرزوها نباش. اصلاً به این محدودیت ها کاری نداشته باش. تو فقط آرزو کن و آتش این آرزو را برای همیشه در دل خود روشن نگاه دار. کائنات در بهترین لحظه و در مناسبترین مکان ، بسته آرزوهایت را تحویل تو خواهد داد و این

تحویل دهی شب و روز نمی شناسد. شب با روز ، ارزان با گران، سنگین با سبک، کوچک با بزرگ ،همگی برای کائنات یکسان اند و ما آدم ها نباید اصلاً نگران برآورده نشدن آرزوهایمان به خاطر گرانی و سنگینی و یا بزرگی آن باشیم.

یک آرزو بعد از مشاهده یک اختلاف و تفاوت در دل انسان شکل می گیرد. مثلاً وقتی انسانی زیباتر ، خوش تیپ تر و خوش لباس تر، با کلاس اجتماعی بالاتر و محبوبیت بیشتر را می بینیم ، بی اختیار طالب زیبایی و محبوبیت بیشتری می شویم. همین طلب کردن چیزی بیشتر و متعالی تر به شکل آرزو در دل ما شکل می گیرد و شروع به رشد می کند. از آنجا که تفاوت ها و اختلاف ها همیشه وجود دارند و در واقع به واسطه این تفاوت هاست که زندگی اجتماعی معنا پیدا می کند ، پس خط تولید آرزو هم تمام شدنی نیست و نباید هم به بهانه تمام شدن سهمیه آرزو از طلب کردن و خواستن و آرزو کردن دست برداشت. همیشه باید آرزویی را در دل پروراند و برای رسیدن به آن بیشترین تلاش را به خرج داد. ضرب المثلی هست که می گوید آدم ها تا موقعی که آرزویی واقعی را در دل خود دارند از دنیا نمی روند و زنده می مانند تا اجابت آن آرزو را با چشم خود ببینند. این همان چیزی است که قانون جذب به زبانی دیگر می گوید.

بنابراین برداشت اول از قانون جذب در زندگی عملی و روزمره این است که هرگز نباید به هیچ کسی بخصوص هویت ذهنی و "من فکری" خودمان اجازه دهیم سقف و تعداد آرزوهای ما را کم کند و روی آن محدودیت بگذارد. باید تا می توانیم آرزوهای متعالی و ارزشمند را در زندگی برای خود بوجود آوریم و دنبال

کنیم. می گویند به هنگام مرگ وقتی قدرت و عظمت و توانایی انسان بر او آشکار می شود ، انسان حسرت زده می گوید ای کاش بیشتر آرزو می کردم و آرزوهای باز هم بزرگتری را در دل خود می چرخاندم. قانون جذب می گوید قبل از فرارسیدن روز حسرت تو فرصت داری که بزرگترین آرزوهای زندگی خود را به وجود خود راه دهی. پس تا می توانی آرزو کن!

۳- یک دنیا برفک ، یک دنیا امید!

در ادامه کاربرد عملی قانون جذب در زندگی روزمره به قانون موجی بودن کل جهان هستی می رسیم. قبل از آن لازم است به این نکته پرداخته شود که آیا دنیا همین چیزی است که ما با هم می بینیم و می شنویم و لمس می کنیم و می چشیم و می بوئیم؟! یعنی دنیا و هستی و طبیعت همین چیزی است که ما با حواس پنجگانه خودمان آن هارا می فهمیم؟

حقیقت این است که چشمان ما انسان ها فقط بخشی از طیف نوری موسوم به طیف مرئی را می تواند ببیند. طیف مرئی بخشی از طیف الکترومغناطیسی است که با چشم انسان قابل رویت و تشخیص است. طول موج طیف مرئی بین ۳۸۰ تا ۷۵۰ نانومتر و فرکانس آن ها بین ۴۰۰ تا ۷۰۰ ترا هرتز است.

از سوی دیگر گوش انسان قادر است فقط امواج بین ۲۰ هرتز تا ۲۰۰۰۰ هرتز را بشنود. که البته هر چه انسان پیرتر شود حد بالایی طیف شنوایی انسان پائین

تر می آید. همین ترتیب سیستم بویایی ما آدم ها هم فقط محدوده بوهای با چگالی خاصی را می تواند احساس کند. البته در حیوانات این محدوده تفاوت دارد. برای مثال کرگدن چشمانش بسیار ضعیف است اما قوه بویایی و شنوایی فوق العاده قدرتمندی دارد. حشرات قوه بویایی و بینایی قوی دارند. جیرجیرک دید خوبی دارد و از قوه شنوایی بسیار بالایی برخوردار است. زنبور عسل می تواند طیف مری ماوراء بنفش را بخوبی ببیند و حس بویایی و شامه سگ ها شهره عالم است. همه این تفاوت ها به خوبی نشان می دهد که ما آدم ها واقعا دنیا را چگونه که هست نمی بینیم و آنچه می بینیم در واقع چیزی است که محدودیت های حواس پنج گانه ما به ما اجازه می دهند.

هم اکنون در عراق دوربین هایی مورد استفاده می شود که سربازان می توانند با استفاده از آنها به صورت امواج مادون قرمز تصویری از زیر لباس اشخاص داشته باشند. بسیاری از رزمندگان در رزم های شبانه خود از دوربین های دید در شب استفاده می کنند. خوب این وسایل تقویت کننده قوه بینایی و شنوایی مثل سمعک و دوربین و میکروسکوپ و تلسکوپ و آشکارسازهای الکترونیکی بو و مزه بسیار قوی به ما در مورد جهانی که در آن زندگی می کنیم چه می گویند!؟

خیلی ساده این دریافت های علمی به ما می گویند که ای انسان تو، فقط بخشی از دنیا را می بینی و آنچه می بینی همه دنیا نیست. پس اگر می خواهی قضاوتی کنی و تصمیمی بگیری، در نظر به این محدودیت های خودت هم نظری داشته باش و فقط بر اساس حواس محدود خودت تصمیم گیری نکن.

برفک تلویزیون را وقتی تلویزیون برنامه ای را نشان نمی دهد همه دیده اند. حال فرض کنید که وقتی به آدم ها و دنیای اطراف خود نگاه می کنیم آنها را به صورت برفک یعنی امواج الکترونیکی خالص ببینیم؟ دنیا به یکباره برای ما ترسناک و نامفهوم می شود اینطور نیست؟ اما اگر به شما بگوئیم که دنیای واقعی در واقع این شکلی است و فقط به خاطر شکل خاص سیستم بینایی و شنوایی و حواس پنجگانه ماست که ما دنیا را غیر برفکی می بینیم آیا حیرت زده نمی شوید؟

خیلی مواقع وقتی صحبت از قانون جذب به میان می آید و اینکه همه چیز ارتعاش است و موج، بسیاری از حاضرین اعتراض می کنند که نه ما آدم ها موجهای مرتعش نیستیم. بلکه مولکول ها و موادی ثابت و غیرلرزانی هستیم که با چشم می توانیم به همدیگر نشان دهیم!! آنها حق دارند که موجی بودن کل کائنات را نپذیرند ، اما حقیقت این است که فقط اگر کمی دید خود را بازتر کنیم و دنیا را از طیف وسیع تری نظاره کنیم ، همه این ثبات ظاهری به هم می ریزد و برفکی بودن تصویر دنیا به یکباره ما را در جای خود میخکوب می کند.

بسیاری از کسانی که قانون جذب را باور دارند و از آن دفاع می کنند ، وقتی از ایشان سوال می شود که چگونه ارتعاشی بودن فکر و آرزو را به خود قبولانده اند و پذیرفته اند که کائنات ارتعاش و امواج درون دل انسان را می بیند و می شنود؟ آنها با صداقت کامل می گویند که لرزش دل خود را به هنگام آرزوی قلبی و درخواست باطنی حس می کنند و حتی محل این لرزیدن ها را هم با دست نشان می دهند!جایی درست بین وسط جناغ سینه موسوم و بالای ناف که به نام شبکه

خورشیدی هم معروف است. آنها می گویند که لرزه نگار بدنشان را در این محل حس و ردیابی می کنند.

ولی نکته اینجاست که در واقع تمام بدن انسان از جنس موج و ارتعاش است و کمی اگر ابزارهای مشاهده هستی را مدرن تر کنیم و از تجهیزات نوین الکترونیکی و هوشمند استفاده کنیم ، می توانیم باور کنیم که کل عالم موج و ارتعاش است.

در بین مدافعان قانون جذب قانون معروفی است به نام قانون بال پروانه به این شکل که بال زدن یک پروانه در جنگل های دوردست آمازون روی توفان های دریایی سواحل جنوبی خلیج فارس و دریای عمان تاثیر می گذارد. اینکه حتی بال زدن یک پروانه کوچک می تواند توفانی به عظمت تسونامی را باعث شود برای خیلی ها باورکردنی نیست. اما اگر ماهیت ارتعاشی و نوسانی بودن ذرات عالم را بپذیریم ، قبول قانون بال پروانه دیگر مشکل و غیر قابل باور نخواهد بود.

وقتی کسی به قانون جذب یقین داشته باشد و با تمام وجود بپذیرد که گفتار و پندار و کردار او به صورت پیام های ارتعاشی در معرض دید کل هستی قرار می گیرد و کل عالم و کائنات برای هم آهنگ شدن و انطباق با این پیام های ارتعاشی به صورت لحظه به لحظه خودش را تغییر می دهد، می خواهیم ببینیم چنین آدمی امورات زندگی خود را چگونه می گذراند و با مشکلات زندگی خود به چه شکلی برخورد می کند!؟

اولین چیزی که چنین شخصی در ذهن خود یقین دارد تاثیر مستقیم فکر و پندار روی زندگی واقعی اوست. کسانی که به قانون جذب اعتقادی ندارند گمان می کنند که فضای فکر و تخیلات آنها محیطی است کاملاً خصوصی و آنها حق دارند در فکر و ذهن و خیالات خود هر پندار و گمانی را تجسم و تصور کنند و بعد بدون اینکه مانند جهان واقعی تاثیر آن را ببینند آن را فراموش کنند و به سراغ تصور و پندار بعدی بروند. اما وقتی کسی به قانون جذب یقین پیدا کرد، او حتی جرات تفکر و تجسم صحنه های نامناسب و ناشایست و فکر کردن به موضوعات نادرست را به خود راه نمی دهد. چرا که با تمام وجود یقین دارد به محض راه یافتن یک فکر در ذهن انسان ، تغییری در ارتعاش کالبدی او رخ می دهد که برای کل کائنات و موجودات عالم قابل تشخیص و مشاهده است.

این مواظبت دائمی از فکر و پندار جزو ویژگی های برجسته افراد معتقد به قانون جذب است.

نکته دوم این است که چون قانون جذبی ها می دانند کل هستی به یکدیگر وصل است لذا اجزای دنیا را به صورت عالمی جدا از هم نمی بینند. آنها به ضرب المثل:

تو نیکی میکنی و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز

کاملاً اعتقاد دارند و به همین خاطر برای هر موجودی که در طول شبانه روز سرراشان سبز می شود از کمک و مساعدت دریغ نمی کنند. چرا که آن موجود

را چه انسان باشد و چه حیوان و حتی درخت، بخشی از عالم یکپارچه مرتعش و موجی می دانند که خودشان هم پاره ای از این ارتعاش هستند.

این مهربانی و مساعدت و ترحم و همیاری نسبت به تمام موجودات عالم و به اصطلاح حس قوم و خویشی با کل هستی نیز یکی دیگر از ویژگی های اخلاقی و رفتاری افراد معتقد به قانون جذب است، که اتفاقا به دلیل همین باور هم اینگونه اشخاص به راحتی با تمام انسان ها رابطه برقرار می کنند و برای همگان به عنوان یک دوست و آشنای صمیمی جا می افتند و مورد قبول قرار می گیرند.

از سوی دیگر وقتی یک شخص معتقد به قانون جذب خطایی انجام می دهد. چون می داند امکان جبران خطا هرگز از او گرفته نمی شود و او همیشه می تواند با انجام یک کار مثبت دوباره ارتعاشات مناسب کائناتی را به سمت خود بکشد ، لذا به محض انجام یک فعل اشتباه ، به جای ناامیدی و افسردگی و خودباختگی ، بلافاصله آن را جبران می کند و به دامن کائنات برمی گردد.

شخص معتقد به قانون جذب ، هرگز تنها نیست. اصلاً برای او تنهایی معنایی ندارد. او مثل قطره ای است در لابلای میلیاردها قطره دیگر که به صورت لحظه به لحظه در حال ارتعاش و نوسان است. او چون تنها نیست از چیزی نمی ترسد یکجور آرامش عمیق و ریشه دار در او و زندگی اش موج می زند و همین آرامش عمیق به او اعتماد به نفس بالایی می بخشد. به بیان ساده تر شخص معتقد به قانون جذب لازم نیست برای خاطرجمعی و داشتن اعتماد به نفس بالا حتما یک پارتی و حامی بزرگ پشتیبانش باشد. او بدون نیاز به حامی کل هستی و کائنات

را پشتیبان خود می داند و با یقینی که از این بابت دارد در امورات روزمره زندگی با اعتماد به نفس و اطمینان کامل ظاهر می شود.

نقص داشتن و کم و کسری داشتن هم برای فرد معتقد به قانون جذب در زندگی اهمیت چندانی ندارد. برای مثال اگر چنین شخصی دارای معلولیت جسمی باشد این معلولیت را به صورت مانعی سرراه پیشرفت و ترقی خود نمی بیند. گفتیم که ما آدم ها حتی وقتی خیلی هم سالم باشیم از لحاظ طیف مری و شنوایی و همینطور مرزهای چشایی و بویایی و حسی خودمان دارای محدودیت هستیم. یک فرد معلول فقط میزان محدودیت اش در یک یا چند حواس بیشتر از انسان های عادی است. اما وقتی همه انسان های عالم ذاتا به خاطر ساختار حواس پنجگانه از یک لحاظ معلول و ناکامل محسوب می شوند ، دیگر چه فرقی می کند که کسی کمتر یا بیشتر معلول باشد. معلولان معتقد به قانون جذب با همین استدلال ساده و انرژی بخش بسیاری اوقات کارهایی می کنند که آدم های سالم و تندرست از انجام آنها عاجز هستند. نمونه آنکه در مسابقات پارالمپیک پکن که امسال در چین برگزار شد ،یکی از اعضای تیم معلولین وزنه برداری کشورمان توانست رکورد پهلوان رضا زاده را بشکند. کاری که وزنه بردارهای سالم و تندرست نتوانستند انجام دهند.

می بینید که فقط یکی از ادعاهای قانون جذب یعنی موجی بودن و ارتعاشی بودن کل اتفاقات هستی چقدر زیبا و باشکوه می تواند روی برخورد و رفتار و گفتار و حتی پندار و فکر و خیال اشخاص تاثیر بگذارد و آنها را در برخورد و مواجهه با مشکلات زندگی قدرتمند سازد؟!!

۴- زندگی به خاطر هیچ کس نمی ایستد!

می خواهم در مورد یک موضوع بسیار مهم مرتبط با قانون جذب صحبت کنم که به درد همه می خورد و آن موضوعی است که در علوم انسانی و موفقیت به نام مدیریت اخلاقی یا Ethic Management به آن پرداخته می شود. اصلاً قصد ندارم به صورت علمی و با کلمات سنگین و ثقیل این موضوع را بازکنم. علاقه مندان می توانند روی اینترنت در این خصوص هزاران مطلب پیدا کنند و روی آن تحقیق نمایند. آنچه در اینجا می آید نقش به کار گیری اصول مدیریت اخلاقی در کاربرد عملی قانون جذب در زندگی است.

به نظر شما چرا افرادی با وجودی که دست و پای سالمی دارند دست گدایی به سوی این و آن دراز می کنند و از روش های ناخوشایند امرار معاش می کنند؟

جواب خیلی ساده است: "چون به این باور رسیده اند که تنها راه همین است و هیچ راه درست و شرافتمندانه دیگری برای کسب درآمد و زنده ماندن وجود ندارد! آنها خود را به صورت یک قربانی می بینند که مجبورند اینگونه عمل کنند."

یا به نظر شما چرا خیلی ها در هنگام مواجهه با مشکلات و تنش های سخت زندگی به مواد مخدر و الکل و ولنگاری روی می آورند؟

باز هم جواب بسیار ساده است: "آنها ذهن خود را به این نتیجه رسانده اند که برای فرار از فشار مشکلات راهی بهتر از این وجود ندارد. یعنی راه درستی برای مقابله با مشکلات نمی بینند و به همین خاطر به سراغ راهی که خودشان هم می دانند غلط است می روند. وقتی به آنها اعتراض می کنی که چرا راه درستی برای زندگی انتخاب نمی کنند ، با حیرت پاسخ می دهند کدام راه درست؟! همه راه ها بن بست است!"

دقیقا با همین استدلال ساده یعنی : "موجود نبودن راه درست برای رسیدن سریع و بی دردسر و بی زحمت به راحتی و لذت و ثروت " خیلی ها با خیال راحت به سراغ کارهای ناصواب و نکوهیده می روند و به هیچ وجه خود را در این رابطه مقصر نمی دانند.

فکر می کنید چرا نامزدهای انتخاباتی در کشورهای مختلف جهان ، حتی کشورهای متمدن و پیشرفته ، سعی می کنند با هر شیوه مخربی که به دستشان می رسد اعتبار و آبروی رقیب را از بین ببرند و احتمال برنده شدن خودشان را بالاتر ببرند؟! جواب ساده است چون فکر می کنند غیر از این راه درستی برای پیروز شدن وجود ندارد!

به نظر شما چرا خیلی ها در ادارات و موسسات سعی می کنند با تملق و چاپلوسی و حتی بدگویی و بدنمایی همکاران خود را عزیزتر و نورچشمی تر کنند و برای رسیدن به مناصب عالی تر از هیچ حرکت ناشایستی دریغ نمی کنند؟ باز هم پاسخ ساده است: " چون احساس می کنند همه جاده های سالم و درست

رسیدن به مقصد خراب است و تنها راه رسیدن به مقصد و هدف قدم گذاشتن در راه های غلط و اشتباه می باشد.

چرا بعضی نسبت به زن و فرزند خود سخت گیری شدید می کنند و با دریغ کردن امکانات تحصیل و تغذیه از خانواده خود و کلاه سر فامیل و آشنا گذاشتن و بالا کشیدن سهم الارث خواهر و مادر، تلاش می کنند به هر قیمتی که هست زمینی را به نام خود بخرند و حساب بانکی خود را افزایش دهند؟ چرابعضی ها نسبت به عزیزترین های زندگی شان تا این اندازه بی رحم و سنگدل می شوند؟ پاسخ روشن است: "آنها به این باور رسیده اند که راه درست دیگری برای خانه دارشدن و توانگری وجود ندارد و مظلوم تر و در واقع بی دست و پاتر و بی خطرتر از خواهر و مادر و زن و فرزند هم که کسی نیست! پس آنها مجبورند اینکار را انجام دهند چون چاره دیگری ندارند!"

اما این درست نیست و اگر همه به این شکل عمل کنند دیری نمی پاید که فساد در تمام ارکان جامعه نفوذ می کند و به یکباره همه چیز از دست می رود و اوضاع از کنترل خارج می شود.

حتی اگر دقت کرده باشید دزدها و آدم بدهای فیلم ها هم یک مرامنامه اخلاقی برای خود دارند. مثلا با وجودی که به خود حق می دهند از روش های نادرست و خلاف به ثروت برسند، اما در عین حال به شدت از دستورات فرمانده خود تبعیت می کنند و از یکدیگر دفاع می کنند و نسبت به هم خیانت روا نمی دارند. در واقع وجود یک مرامنامه اخلاقی هم برای تک تک انسان ها در زندگی لازم

است ، هم برای شرکت ها و مغازه های کوچک و هم برای ادارات بزرگ و شرکت های عظیم بین المللی .

یک انسان نباید برای رسیدن به هدف خود از هر وسیله ای که دم دستش باشد حتی وسایل نادرست و شیوه های ناصحیح ، استفاده کند و فقط رسیدن به مقصد برایش مهم باشد. بلکه از هرانسانی صرف نظر از سطح سواد و نوع جنسیت و میزان تربیت خانوادگی ، انتظار می رود که برای زندگی شخصی خود و همینطور نحوه برقراری ارتباط با اطرافیان و خانواده از یک مرامنامه اخلاقی ثابت و مشخص پیروی کند. اگر انسانی چنین نباشد دیر یا زود همه از اطرافش می گریزند و هیچکس در کنار او قرار نمی گیرد و به او اطمینان نمی کند. به راستی وقتی کسی حتی به نزدیکترین دوست و آشنای خود رحم نکند ، چگونه می توان از او انتظار داشت که به هنگام بحران از ما طرفداری و حمایت کند؟

یک مغازه دار و کاسب هم باید برای خود مرامنامه اخلاقی مشخص و ثابتی داشته باشد. اگر صاحب یک چلوکبابی به اصول اخلاقی پشت پا بزند و مرام زندگی خود را برپایه پول درآوردن به هر قیمتی قرار دهد. بدیهی است که این چلوکبابی برای پختن کباب هر چیزی که دم دستش باشد را به گوشت اضافه می کند و به هیچ وجه خود را ملزم به رعایت بهداشت نمی کند. دیر یا زود مردم از روی شکل و قیافه و رفتار و ادب و اخلاق و شایعات متوجه کار او می شوند و دیگر به سراغش نمی آیند. البته صاحب چلوکبابی ممکن است بگوید که او مثل خیلی های دیگر عمل کرده و روش درستی غیر از این وجود ندارد. اما حقیقت این است که حتی در بدترین شرایط زندگی باز هم یک روش درست برای غلبه

بر مشکل وجود دارد. فقط کافی است دنبالش بگردیم. به راحتی می توانیم آن را پیدا کنیم.

قانون جذب هم دقیقا به همین نکته اشاره می کند. بر طبق قانون جذب وقتی شما آرزویی را در دل می گردانید ، برای اجابت شدن این آرزو شما اصلا نباید به روش های غیر اخلاقی و شیوه های ناجوانمردانه متوسل شوید و حق کسی را ناحق کنید و آبروی فرد بیگناهی را بریزید و حرکتی زشت انجام دهید و یا سخنی ناروا بر زبان برانید. شما فقط باید به منبع انرژی برآورنده آرزوها ، یعنی خالق کائنات اطمینان کنید و حتی یک لحظه هم از مسیر درست منحرف نشوید. اصلا هم نباید نگران باشید و به هیچ وجه نباید خود را درگیر این مساله سازید که راه درست دیرتر به مقصد می رسد و یا سود و منفعتش کم است. مهم این است که شما برای رسیدن به آرزوهای درست خود همیشه حساس باشید که از شیوه های درست و صحیح استفاده کنید.

معتقدان به قانون جذب جزو با مرام ترین و قابل اعتمادترین اشخاص روی زمین هستند. آنها قابل اطمینان هستند نه به این خاطر که نمی توانند خطا کنند. بلکه به این دلیل که باوردارند گام نهادن در جاده خطا و ناصواب ، باعث افت انرژی و ارتعاش آرزوهای درونی آنها و در نتیجه دور شدن آنها از آرزوهایشان می شود. در قانون جذب باور همگان بر این است که ما هر چه آرزویی مثبت و پاک و صیقل خورده تری داشته باشیم و شک و تردید ما نسبت به حق بودن آرزویمان کمتر و یقین ما بر سزاوار بودن خودمان بیشتر باشد، میزان ارتعاش و نوسان ارسالی از سوی آرزو به سمت کائنات بیشتر و در نتیجه احتمال اجابت سریع

آرزو بیشتر می شود. حال با این اوصاف هر نوع حرکت و روشی که باعث ناپاکی و آلودگی آرزو شود به طور مستقیم انرژی و ارتعاش مثبت را از آرزو می گیرد و در نتیجه اجابت آن توسط کائنات را با مشکل روبرو می سازد. بنابراین یک فرد معتقد به قانون جذب اساس تفکرش بر این اصل استوار است که هر کاری را باید از راه درستش انجام داد. حتی اگر این راه درست در ظاهر پر زحمت و کم منفعت به نظر برسد. مهم این است که در درازمدت منفعت و سوددهی این مسیر درست چندصد برابر روش نادرست است و ضمانت کننده این منفعت چند صدبرابری هم خود کائنات می باشد.

ما اگر در زندگی بپذیریم که رعایت اصول و مرام اخلاقی در تمام حوزه های زندگی شخصی و شغلی و خانوادگی و اجتماعی باعث تقویت انرژی مثبت و افزایش ارتعاش حیاتی در کالبد ما می شود و فرشته های بیشتری را برای کمک به ما به سمتان می کشاند. طبیعی است که در سخت ترین شرایط زندگی هم حاضر نمی شویم به سمت کار خلاف و ناصواب کشیده شویم. چونکه از اعماق وجودمان یقین داریم راه غلط در نهایت نتیجه اشتباه و ناصواب به همراه دارد و افتادن در جاده اشتباه هرگز ما را به مقصد صواب و درست نمی رساند. این درحالی است که در حین انجام رفتار غیر اخلاقی و ناجوانمردانه و نادرست ، آرامش و قراری هم نخواهیم داشت و لحظه به لحظه زندگی مان هم مملو از ترس و اضطراب و بی قراری خواهد شد.

۵- تغییر شکل آرزوها در قانون جذب!

قصد دارم در خصوص یکی از ویژگی های جالب و حیرت انگیز قانون جذب در برآوردن خواسته ها و آرزوهای باطنی اشخاص صحبت کنیم و آن ویژگی "تغییر شکل آرزو در طی فرآیند تحقق قانون جذب" است. به زبان ساده تر ما بر اساس عقل و دانش و احساسات کنونی خود فکر می کنیم که اگر آرزوی ما به این شکل برآورده شود حتما خوشحال می شویم و موج رضامندی تمام وجود ما را تا ابد فرا می گیرد. این آرزو را در دل می گردانیم و از کائنات اجابت آن را انتظار داریم. اما چرخ روزگار و دست تقدیر به شکلی دیگر آرزو را برای ما اجابت می کند. یعنی پس از مدتی در عین حالی که ما موفق می شویم به خواسته و آرزوی خود برسیم و از داشتن آن لذت ببریم، وقتی خوب به روند اجابت آرزو نگاه می کنیم می بینیم در اکثر اوقات به شکلی کاملاً عجیب و فوق العاده ساده و راحت و البته متفاوت با آنچه تصور می کردیم همان آرزو به جواب رسیده است.

بیانید چند مثال را با هم بررسی کنیم.

در مثال اول پسر جوانی را می بینیم که به دختری خاص دل می بندد. او فکر می کند که این همان دختر رویایی اوست. سریعاً دست به کار می شود و در خلوت دل خود از خالق هستی می خواهد که به شکلی امکان ازدواج آن دو را فراهم کند. اما مشکل اینجاست که بعضی از فامیل های نزدیک خانواده دختر، به خاطر یک سری اختلافات قدیمی، با این ازدواج به طور کلی مخالف اند. حتی بعضی

از این فامیل های مخالف گفته اند که به هیچ عنوان نخواهند گذاشت این وصلت سربگیرد.

پسرک نمی داند چه کند. اما چون قانون جذب را بلد است می داند که باید این آرزو را در دلش نگه دارد و از خود کائنات بخواهد که وصلت صورت گیرد. چندی نمی گذرد که پدر دختر به خاطر کاری که برایش پیش آمده مجبور می شود به شهری دور نقل مکان کند. همه می گویند که کائنات شکست خورده و نتوانسته این دو را به هم برساند. اما پسرودختر مصمم اند که روزی با هم ازدواج کنند. چند هفته بعد پسر در شهری دیگر در دانشگاه پذیرفته می شود و با خانواده خود به آن شهر مهاجرت می کند. خوب به قضیه توجه کنید. دو شهر مختلف و دور از هم! دیگر هیچ اثری از مخالفین ازدواج نیست.

سال بعد پدر دختر دوباره مجبور می شود به خاطر مأموریت اداری به شهر دیگری نقل مکان کند و این شهر بعدی همان شهری است که الان پسر نزدیک به یکسال است در آنجا ساکن شده است. دوباره زوج آسمانی به هم می رسند و این بار بدون حضور هیچ مزاحم و مخالفی خانواده ها با ازدواج آن دو موافقت می کنند. ازدواجی ساده و بی سروصدا!

شاید برای خیلی ها این ماجرا شبیه سناریوی فیلم های هندی به نظر برسد. اما نکته مهم دقیقا همین جاست و اتفاقا بسیاری از نویسندگان داستان های فیلم های پر سوز و گداز هندی هم سعی می کنند بر اساس باورهای فرهنگی خود با ابزار

سینما همین رفتار غیر قابل پیش بینی (اما مطابق با قانون جذب) کائنات را به تصویر بکشند.

مثال بعدی را خودتان می توانید از زندگی شخصی یا از زندگی آشنایان مثال بزنید. جوانی که دنبال شغل مناسبی می گردد و آرزوی استخدام در شغلی خاص مثلا کارخانه مواد غذایی را در دل می پروراند. اما در مسیر تحقق این آرزو هیچ کارخانه ای او را استخدام نمی کند و چند ماه بعد او تصمیم می گیرد دست به کار آزاد بزند و از یک نانوائی ساده شروع می کند و به فروش محله ای مواد غذایی خانگی می پردازد و بعد از اینکه کارش رونق گرفت یک کارخانه ماکارونی سازی می زند و ناگهان متوجه شده است که به عنوان مدیر در کارخانه مواد غذایی که اتفاقا مال خودش هم هست مشغول به کار است. آرزوی او محقق شده اما به بهترین شکل ممکن و از غریب ترین و عجیب ترین مسیر غیر قابل تصور.

و این همان شیوه جالب اجابت آرزوها و خواسته ها توسط کائنات است.

در مثالی دیگر جوانی بعد از فارغ التحصیلی از دانشگاه آرزوی ادامه تحصیل را دارد، اما به خاطر امرار معاش مجبور است به سربازی برود و بعد هم کاری برای خود دست و پا کند و تا به خودش می آید می بیند صاحب زن و زندگی و بچه و مسئولیت های متعدد شغلی شده است. ظاهرا دیگر امکان برآورده شدن آرزوی او یعنی ترقی به مدارج عالی تر تحصیلی فراهم نیست. اما ناگهان از سوی اداره برای همه کارمندان هم رده او امکان ادامه تحصیل به صورت

بورسیه و همزمان با اشتغال فراهم می شود و او چند سال بعد ضمن اینکه صاحب همه چیز هست ، به آرزوی خود یعنی مدرک تحصیلی بالاتر و تخصص حرفه ای تر در رشته موردعلاقه اش دست یافته است. اینجا هم کائنات مسیر مورد پسند خودش را در پیش گرفته و به شکایت ها و شکوه ها و ناله های جوان در طول این مدت اهمیتی نداده است. کائنات نهایتاً بهترین حالت را برای او فراهم کرده است و تنها چیزی که در این مدت از پسر جوان خواسته این است که تا لحظه تحقق آرزو صبور و خوشبین و امیدوار باشد و در طول این مدت حتی برای یک لحظه هم از آرزوی باطنی و قلبی خودش دست برندارد و دائم آن را در گوشه ای از قلب خود نگاه دارد.

برای اینکه شیوه جالب و حیرت آور کائنات در برآورده کردن آرزوها را بهتر بشناسید یک دفتر و قلم تهیه کنید و پای صحبت پدر و مادر و دوست و آشنا بنشیند و از آنها بخواهید قصه یکی از آرزوهایی که به آن رسیده اند را از لحظه خواستن تا لحظه جواب گرفتن را برایتان نقل کنند. اگر این قصه ها را به دقت یادداشت کنید و مسیر اتفاقاتی که رخ داده را ردیابی کنید متوجه شیوه های غیر ثابت و خلاقانه و ابتکاری و فوق العاده عجیب کائنات در اجابت آرزوی انسان ها می شوید. به همین دلیل است که در قانون جذب دائم تاکید می شود که اصلاً به این موضوع که آرزوی شما چگونه برآورده می شود کاری نداشته باشید و آن را به کائنات واگذار کنید. چرا که نظام کائنات روش عجیب و غریب خاص خود را دارد و چه بسا برای برآورده ساختن آرزوهای شما از دشمنان شما هم استفاده کند و این مساله خیلی مواقع برای بسیاری افراد اصلاً قابل هضم و باور نیست.

در اینجا چند تا از خصوصیات روش اجرایی کائنات در اجابت آرزوهای باطنی افراد طبق قانون جذب را ذکر می کنیم:

- کائنات در مسیر جواب دادن به یک خواسته خود را مقید به زمان نمی کند. به محض اینکه مطمئن شد صاحب آرزو در خواستن خود مصمم و پایدار است و در طول مدت اجابت آرزویش تصمیمش را عوض نمی کند بی اعتنا به زمان مورد انتظار و ذهنی صاحب آرزو به سراغ برآورده شدن آن می رود. باید به کائنات اعتماد کرد و دانست اگر جواب گرفتن ما طول می کشد حتما این وقت کشی لازم است. همانطور که برای طبخ شدن یک برنج باید مدتی صبر کرد تا به اندازه کافی دم بکشد برای جواب گرفتن یک آرزو هم به اندازه ای که کائنات صلاح می داند باید دندان روی جگر گذاشت و صبور بود. اگر به کائنات اطمینان داشته باشیم و به بیانی یقین داشته باشیم که حتما جواب می گیریم این صبوری و شکیبایی برخلاف آنچه ممکن است تصور شود، شیرین و جذاب هم خواهد بود.

- کائنات الزاما بر اساس مسیر ذهنی ما یک آرزو را اجابت نمی کند. بلکه همه عوامل را همزمان با هم در نظر می گیرد. چه بسا مسیر انتخابی از سوی کائنات برای تحقق یک خواسته در یک لحظه با مسیر انتخابی برای تحقق خواسته ای عینا مشابه در زمان دیگر فرق داشته باشد. نباید تصور کنیم که چون بقیه آرزوهایشان این شکلی برآورده شده است پس حتما کائنات مجبور و مکلف است که آرزوی ما را هم همانطوری اجابت کند. حال آنکه اصلا این گونه نیست و برای رسیدن به آرزو هر فردی هزاران راه و امکان برایش وجود دارد.

- اگر آرزویی که طلب کرده بودیم به شکلی دیگر برآورده شد نباید گله مند و طلبکار باشیم!

ما در مقام یک انسان این حق را داریم که آرزو را به صورت کامل بخواهیم اما در عین حال هم باید بدانیم که یک دنیا عظمت به اسم کائنات مانند یک مباشر حرف گوش کن ، بر اساس قانونی به نام قانون جذب ، مامور شده که این آرزو را برآورده سازد. همین و بس! کائنات غلام ما نیست. بلکه به دستور خالق هستی اینگونه عمل می کند. بنابراین حق نداریم با ژست و حالتی طلبکارانه انتظار داشته باشیم که هر جور که ما می گوئیم و فرمان می دهیم عمل کند. او دستور را از ما می گیرد و به شکلی که صلاح است و به شیوه ای که لحظه ای تغییر می کند با به کار گیری ابزارها و افرادی که خودش صلاح بداند، آن را اجرا می کند. بنابراین در هر لحظه هر چیزی که تحویلمان می شود باید سپاسگذار باشیم و با تشکر و سپاس بیشتر کاری کنیم که بقیه آن نیز با سرعتی که باز هم خود کائنات صلاح می داند تحویلمان شود.

مهم ترین اتفاقی که در جریان اجابت خواسته ها و تقاضاها در قانون جذب رخ می دهد موضوع تغییر فرم یا عوض شدن شکل آرزوها و در واقع کامل تر شدن و پخته تر شدن آنهاست. یعنی در ابتدا شاید آرزوی یک دانش آموز که پدرش کشاورز است و در مزرعه زندگی می کند قبولی در کنکور در رشته فیزیک هسته ای باشد. اما به مرور که او درس می خواند و به روز آزمون نزدیک می شود این آرزو واقع بینانه تر می شود و او خودش کم کم به این نتیجه می رسد که اگر مهندس کشاورزی شود بر اساس تجربه خانوادگی خود بهتر می تواند به خود

و اطرافیان‌ش منفعت برساند و حتی در این حرفه به پیشرفت های بزرگی هم نائل شود. اینکه او چگونه از فیزیک هسته ای به مهندسی کشاورزی تغییر آرزو می دهد همه اش وابسته به خود او نیست. بلکه شکل گیری این تفکر و تصمیم در وجود او نتیجه فعال و انفعالات نامریی کائنات است که با مجموعه اتفاقاتی که سرراه او قرار می دهد و صحنه هایی که او ناخواسته می بیند و گفتگوهایی که ناخودآگاه می شنود ، بی اختیار آرزویش اصلاح می شود و به سمت رشته مفید و بهتر هدایت می شود. این همان نکته ظریفی است که هنگام خواستن یک تقاضا از سوی کائنات باید مد نظر داشته باشیم. یعنی وقتی چیزی را می خواهیم باید همیشه این گزینه را هم به کائنات اعلام کنیم، که هر چه صلاح هست را در این مسیر برایمان مقدر گرداند. البته گفتن این جمله اضافی برای خودمان است چرا که کائنات طبق محاسبات و صلاحدید خودش چنین کاری را انجام خواهد داد و ما در واقع با گفتن و یادآوری این مطلب ، به خودمان آرامش می دهیم که موقع تغییر یافتن شکل آرزو بی جهت آشوب و بلوا به راه نیاندازیم و به زمین و زمان دشنام ندهیم.

مردی ماشین آخرین سیستم می خواهد. یک ماشین معمولی بدست می آورد ولی در کنار آن خانه و همسر و فرزندان شاداب و سرحال هم پیدا می کند.

فردی دیگر آرزو می کند در اداره مدیر کل شود. تیر و تخته به هم می خورند و او از اداره اخراج می شود و مجبور به یافتن شغل آزاد و فعالیت بیشتر در بازار می شود و بعد از مدتی چندین برابر مدیر کل حقوق بدست می آورد و فرصت کافی برای در کنار زن و فرزند خود بودن و استراحت هم پیدا می کند.

شخصی آرزو می کند همزمان با همکلاسی هایش در کنکور قبول شود. قبول نمی شود و مجبور به یادگرفتن یک مهارت می شود و بعد از مدتی در آن مهارت استاد شده به ثروت و دارایی می رسد و خانواده تشکیل می دهد و زندگی آرامی پیدا می کند و همزمان شروع به ادامه تحصیل می کند. در حالی که همکلاسی هایی که در کنکور قبول شده اند و همسن او هستند بدون شغل و آینده و درآمد مشخصی در بدر در جستجوی یادگیری مهارتی و یافتن شغلی خود را به اینسو و آنسو می زنند.

و ده ها مثال دیگر که نشان می دهد در گرفتن هدایای کائنات نباید ناشکری و ناسپاسی کرد و نباید به خاطر اینکه جواب دریافتی عینا همان آرزوی طلب شده نبود از کائنات گله مند و طلبکار بود.

در خاتمه بد نیست داستانی را از زبان دکتر وین دایر سخنران برجسته موفقیت نقل کنم. او می گوید:

"روزی مادر بزرگی همراه نوه کوچکش که پسری شیرین و شیطان بود در کنار دریا راه می رفت. از شیطنت نوه طاقت مادر بزرگ تمام شد و از دریا خواست که پسرک را با خودش ببرد. ناگهان موج بلندی از عمق دریا برخاست و به ساحل تاخت و پسرک را از مادر بزرگ جدا کرد و با خود به وسط دریا برد. مادر بزرگ پیر شروع به ناله و فغان کرد و اظهار پشیمانی نمود و از دریا خواست تا نوه اش را به او بازگرداند. دوباره موجی بلند برخاست و نوه را از اعماق دریا به ساحل مقابل پای مادر بزرگ انداخت. مادر بزرگ دستی به سر و

صورت نوه اش کشید و وقتی مطمئن شد او سالم و زنده و سرحال است با عصبانیت دستانش را به کمر زد و مقابل دریا ایستاد و گفت: " آهای دریا! فکر نکن من ساده ام و فریب می خورم! نوه من یک کلاه پشمی سرش بود که الان نیست! مطمئن باش که من آن را از تو باز پس خواهم گرفت!"

۶- انطباق کار تو نیست، کار قانون جذب است!

بحث ما در مورد سوالی است که خیلی ها در خصوص قانون جذب پرسیده اند و من تعجب می کنم که چرا بسیاری از مدافعین قانون جذب با ابهام و گنگی از کنار آن عبور می کنند. سوال این است که اگر اطرافیان ما بخصوص آنهایی که دوستشان داریم و مجبوریم بخش اعظم زندگی مان را با آنها سر کنیم، اگر این عزیزان ، به آنچه میل و نظر ماست اعتقاد و علاقه ای نداشته باشند و حتی عقیده و رفتار و منشی مخالف آنچه ما دوست داریم داشته باشند ، آن موقع بر اساس قانون جذب ما باید چکار کنیم؟

در اینجا در مورد این سوال و جواب آن با هم صحبت می کنیم:

ابتدا طبق معمول بیائید چند مثال را با هم بررسی کنیم.

فرض کنید ما یک آدم بزرگ هستیم ، مثلا پدر یا مادر ، و بچه های ما مطابق سنت ها و اخلاقیات و ارزش های ما رفتار نمی کنند. یعنی اگر کوچک هستند

شیطننت می کنند و آرام و متین و سربه زیر نیستند و اگر هم بزرگ شده اند و برای خود وجهه اجتماعی بدست آورده اند بر خلاف آنچه ما درست می پنداریم و ارزش می نهیم عمل می کنند! در این مواقع وظیفه ما به عنوان کسی که به قانون جذب عمل می کند چیست؟ آیا باید به زور و به روش های مختلف تهدید و تشویق و فشارهایی مثل قطع کردن پول توجیبی و محروم کردن از ارث و یا حبس و تنبیه و بدرفتاری آنها را وادار به اطاعت از آرمان های خود کنیم و یا اینکه آنها را به حال خود رها سازیم و همینطوری که هستند آنها را بپذیریم و آزارها و رفتارهای ناخوشایند آنها را به شکلی برای خود قابل تحمل نمائیم؟

یا فرض کنید در محل کار ما چند نفر آنطور که ما دوست داریم صادق و یکرنگ نیستند و با رفتارهای فریبکارانه سعی می کنند شغل و جایگاه ما را بگیرند و یا مانع از دسترسی ما به جایگاه های بهتر شوند و ما از بودن در کنار آنها احساس خوبی نداریم. آیا باید با همان روش های ناپسند به سراغشان برویم و مثل خود آنها شویم و سعی کنیم تا مرحله حذف و نابودی با ایشان چالش کنیم یا تسلیم شویم و سربه زیری پیشه کنیم و بگذاریم هر کاری که می خواهند انجام دهند؟ اینجا قانون جذب چه می گوید.

خیلی ها که فیلم راز یا **Secret** را دیده اند. و یا ترجمه فارسی آن را خوانده اند ، خواسته یا ناخواسته یک نکته کلیدی قانون جذب را زیر چشمی رد کرده اند و روی آن دقت زیادی به خرج نداده اند. می دانیم که در فیلم راز آن راز بزرگ همان قانون جذب بود و قانون جذب هم می گوید که ای انسان تو اگر می خواهی تغییری در زندگی خودت یا اطرافیان ات ایجاد کنی اول به سراغ خودت برو. آن

تغییر را دقیقاً برای خودت تعریف کن. فکر کن تغییر رخ داده و در ذهن خود در محیط تغییر یافته شناور شو و بعد با اعتماد قلبی کامل منتظر بمان تا کائنات و نیروهای هستی دنیا را آن طوری که تو خواستی متحول کنند. خوب حالا من چند سوال از شما می پرسم:

- آیا متوجه شدید که در فیلم و کتاب راز و خلاصه در قانون جذب نقش من و توی انسان یک نقش مرکزی و به عبارتی خودخواهانه است. البته کلمه خودخواهانه ممکن است برای بعضی بار منفی به همراه داشته باشد و گمان کنند که چون خودخواه در جامعه صفت زیاد خوشایندی نیست پس چیزی که قانون جذب می گوید نباید درست باشد. اما بیائید جنبه مثبت خودخواه بودن را در نظر بگیریم به این شکل که ما هر چه طلب می کنیم را به جای دیگران از خودمان بخواهیم. اینطوری احساس ما نسبت به کلمه خودخواه بهتر می شود.

یعنی اگر انتظار داریم رفتار همسر و فرزندان ما خوب شود و به شکلی تبدیل گردد که آرزو داریم به جای اینکه این تغییر رفتار را به صورت آمرانه و دستوری به آنها ابلاغ کنیم و به زور تنبیه و تشویق سعی کنیم این تغییر را ایجاد کنیم ، بی اعتنا به رفتار فعلی و کنونی آنها و به جای اینکه سیگنال و علامت ناراحتی را از آنها بگیریم چشمانمان را ببندیم و احساس خودمان را تحت کنترل قرار دهیم. یعنی آنها را همینطوری که هستند بپذیریم و در درون خودمان آرزو کنیم که آنها به احساسی درست و صادقانه و آرام بخش و شادی آفرین از خودشان و همینطور از ما دست پیدا کنند. به محض اینکه سوزن ناراحتی را از دست عوامل بیرونی گرفته و در کنترل خودمان گرفتیم خواهیم دید که دیگر آن احساس

ناراحت کننده و عذاب آور نامنطبق بودن اطرافیان با ما رهایمان می سازد و آرامشی عمیق وجودمان را در برمی گیرد. در این حالت رفتار و برخوردهای ما شکلی جالب تر و جذاب تر به خود خواهند گرفت و آنگاه این اطرافیان هستند که برای در کنار ما بودن و مصاحبت با ما و کسب آرامش و در واقع هم رنگ شدن با ما تلاش خواهند کرد و بعد از مدتی می بینیم که بچه ها همان موجودات آرام و سربزیر و دوست داشتنی هستند که همیشه آرزویش را داشتیم. یعنی ما نگاهمان را به احساسات درونی خودمان دوختیم و آرامش و خوشبختی بچه ها را در پاکسازی و مراقبت از احساسات متعالی خودمان جستجو کردیم ، کائنات هم بلافاصله وارد میدان شده است و موارد عدم انطباق را حذف و نامریی می سازد و خانواده ای یکدست و باصفا و وفادار را در اطراف ما ایجاد می کند.

در واقع درستش هم همین است. اینکه مدام به دیگران گیر بدهیم و یک قالب سفت و سخت را انتخاب کرده و هرکه سرراهمان سبز می شود را به زور داخل این قالب کنیم تا دقیقا یا شکل ما شود یا جزو آدم بدها حساب شود ، این روش ضمن آنکه انرژی حیاتی فراوانی را از ما خواهد گرفت ، در دراز مدت هم نتیجه ای عاید ما نمی سازد و همه را از ما دور و بیزار خواهد ساخت. برعکس اگر هرکسی را به همان شکلی که در هر لحظه هست بپذیریم و بدون اینکه به او چیزی دیکته کنیم و یا او را وادار به کاری سازیم و همینطور متقابلا بدون اینکه به رفتارهای او حساس شویم و در مقابل کارهای او گارد بگیریم ، به شدت مراقب نوسانات احساسی خودمان باشیم و دائم سعی کنیم اجازه ندهیم هیچ کس از بیرون احساسات درونی ما را به بازی بگیرد و تحت کنترل خود قرار دهد. با

گذشت زمان آن اطرافیان ناساز با ما درخواهند یافت که یا باید از ما فاصله بگیرند و سوزن های خود را در روح شخص دیگری فرو کنند و یا مثل ما یکرنگ و صادق و باصفا رفتار کنند. در هر دو حالت ما همانی خواهیم بود که همیشه در اعماق وجودمان آرزو داریم باشیم و خودمان را اسیر نگاه ها و انتظارات دیگران نمی کنیم و زندگی مان را به خوش رقصی و راضی ساختن دیگران هدر نمی دهیم.

اینکه چرا خیلی از مدافعین قانون جذب این جنبه زیبا و در عین حال کلیدی قانون جذب یعنی "خودخواه" بودن را به صراحت بیان نمی کنند و از آن دفاع نمی کنند هم دقیقاً همین سوء تفاهمی است که نسبت به صفت "خودخواه" بودن در جامعه وجود دارد. در اجتماع فرد خودخواه کسی است که فقط به فکر خودش است. بهترین غذا و لباس و جایگاه شغلی را برای خود و خانواده اش می خواهد و به وضعیت دیگران و شرایطی که بقیه در آن زندگی می کنند هیچ کاری ندارد. فرد خودخواه فرد قابل اعتمادی نیست و اصلاً به درد مدیریت جوامع چه جامعه کوچک خانواده و چه جوامع بزرگتر مثل شرکت و مجموعه های بزرگتر نمی خورد. این نکته را همه می دانیم و همه هم به شکلی با افراد خودخواه سروکار داشته ایم و رفتار آزاردهنده این اشخاص ما را بسیاری اوقات معذب ساخته است. راننده تاکسی که فقط به فکر جیب خودش است و کل مسیر خیابان را برای سوار کردن مسافر بند می آورد و یا مدیر خودخواهی که تمام امکانات خوب را برای فک و فامیل هایش کنار می گذارد، نمونه های تکراری آدم های خودخواهی

هستند که در جامعه هر روز با آنها روبرو می شویم و از صفت "خودخواه" برای اشاره به آنها استفاده می کنیم.

بله این نوع خودخواهی اصلاً پسندیده نیست و رفتاری است غیر انسانی و ناعادلانه که ارزش انسان و انسانیت را زیر سوال می برد.

اما موضوع بحث ما طلب کردن و خواستن آرزوها و احساسات خوب فقط از درون وجود خودمان و بی اعتنائی کامل به ادا اصول ها و دهن کجی ها و ناهماهنگی های بیرونی هاست. این جور خواستن همه چیز از خود و مراد دل خود را از خود طلبیدن نه تنها ناپسند و زشت نیست بلکه اوج معرفت و رشد روحی و تعالی ذهنی یک انسان است و این همان راز بزرگی است که همیشه مخفی نگاه داشته می شود و فقط عده کمی از آن خبردارند و با قانون جذب رابطه تنگاتنگی دارد.

یکی از دوستان تعریف می کرد که برای یادگیری روش راه اندازی و کار با یک دستگاه پیشرفته خریداری شده از یک شرکت خارجی برای مدت سه ماه مجبور بود به تعدادی از دوستان ایرانی به آن کشور خارجی بروند و در کنار افراد دیگری که از کشورهای مختلف آمده بودند آموزش های لازم را ببینند. طبیعی است که آن شرکت خارجی دستگاه های خود را به کشورهای مختلفی فروخته بود. به همین خاطر سر کلاس ها آدم های مختلفی از سراسر جهان حضور داشتند. عده ای از چین آمده بودند. گروهی از قاره آفریقا و عده ای از روسیه و تعدادی ترک و عرب و گروهی هم از ایران در این کلاس ها حضور یافته بودند.

هر شخصی برای خود عقیده و رفتار خاصی داشت. و چه بسا طرز غذا خوردن و صحبت کردن و لباس پوشیدن و برخوردهای اجتماعی افراد حاضر در کلاس با هم یکسان نبود. با وجودی که حضور بعضی افراد در کلاس برای دوست ما آزاردهنده و ناخوشایند بود، اما او نقل می کرد که استادان و مهندسين شرکت وقتی درس های خود را ارائه می دادند نسبت به اختلاف هایی که ما شاگردان با هم داشتیم کاملاً بی تفاوت بودند و اصلاً برایشان مهم نبود که ما راجع به آنها چه فکر می کنیم و دوست داریم آنها راجع به ماچه فکر کنند. دوست من نقل می کرد که بعد از یکی دو روز ارتباط بسیار صمیمانه ای بین تمام اعضای کلاس برقرار شد. هیچکس به دیگری کاری نداشت و همه در طول ساعت کلاس فقط سعی می کردند تا می توانند از استادان درس بیاموزند و بر دانش و تجربه خود بیافزایند. آن دوست من می گفت بعد از آن دوره آموزشی تغییری بزرگ در روحیه و رفتار او بوجود آمده بود و او یاد گرفته بود که همیشه کاری که درست است و از درون به آن اعتقاد دارد را بی اعتنا به عوامل مزاحم بیرونی با "خودخواهی" کامل انجام دهد. او اکنون یکی از مهندسين موفق منطقه است و همان شرکت اکنون او را به عنوان یکی از استادان پروازی خود برای آموزش به دیگران انتخاب کرده است.

اکنون دیگر کاملاً مشخص می شود که وقتی انسانی قانون جذب را پذیرفت و بر اساس آن عمل کرد تا چه اندازه در زندگی خود آزاد و مستقل است و اطرافیان او از در کنار او بودن چقدر احساس آرامش و امنیت می کنند. این چنین آدمی با وجودی که ممکن است اطرافیانش دارای رفتارهای ناهمگون و نامناسبی با او

باشند ، اما در عین حال در بین آنها بدون هیچ مزاحمت و مشکلی زندگی می کند و در عین حال به گونه ای رفتار می کند که همه می دانند اگر می خواهند به آرامش و یکدستی و باصفایی و پایداری جمعی برسند باید وقتی در کنار او هستند به شکلی رفتار کنند که او باور دارد. و همه بی آنکه بدانند به مرور زمان چنین می شوند. اختلاف تبدیل به یکدستی می شود و اینکار را قانون جذب انجام می دهد و این کار یعنی انجام آرزوها توسط قانون جذب بخشی از همان راز بزرگ است. من و تو به عنوان یک انسان فقط کافی است که بخواهیم ، خود قانون جذب زمین و زمان و دل ها را دگرگون می سازد تا آنچه ما خواسته ایم محقق گردد. به همین سادگی.

۷- اتفاقات تصادفی همزمان، گواه قانون جذب!

می خواهم در مورد قانون همزمانی اتفاقات به ظاهر نامرتب در زمان و مکان مشخص یا synchronicity و تائید آن به کمک قانون جذب صحبت می کنم. بسیاری از مدافعین قانون جذب بر این باورند که اتفاقات تصادفی همزمان به هیچ وجه اتفاقی و تصادفی نیستند و این کائنات است که بر اساس قانون جذب وقوع این اتفاقات را در زمان ها و مکان های مشخصی مدیریت می کند. در قانون جذب اعتقاد بر این است که آرزوهای هر انسانی کائنات را وادار می سازد تا زمین و زمان را به هم بدوزد و چرخ روزگار را به شکلی بچرخاند که تک تک آن آرزوها برآورده شوند و همزمان شدن چند اتفاق مستقل و آشکار شدن این

همزمانی برای انسان هایی که قدرت بصیرت و بینش خود را تقویت کرده اند ،
بهترین گواه بر درستی قانون جذب می باشد. بیائید بیشتر به این موضوع
بپردازیم:

ابتدا طبق روش مرسوم خودمان بیائید با ذکر چند مثال موضوع اتفاقات تصادفی
همزمان را تشریح کنیم.

فرض کنید مدت هاست که دوستی قدیمی را ندیده اید. امروز صبح که از خواب
برمی خیزید با خود می گوئید بدنیت در اولین فرصت تلفن این دوست قدیمی را
از دفترچه تلفن پیدا کنید و به او زنگ بزنید. درست وقتی صبحانه را خوردید و
به سراغ میز تلفن می روید ناگهان تلفن زنگ می زند. شما گوشی را برمی دارید
و با کمال تعجب می بینید که همان دوست قدیمی است که بی دلیل درست در
همین ساعت تصمیم گرفته است از شما یادی کند. بر اساس قوانین طبیعی شناخته
شده احتمال وقوع این رخداد بسیار کم است و هیچ قانون و قاعده ای برای تفسیر
آن وجود ندارد. ولی قانون جذب به زبان ساده می گوید امروز چون شما آرزوی
صحبت با این دوست قدیمی را به سمت کائنات گسیل داشته اید و در دفترچه تلفن
شما شماره جدید این دوست موجود نبود ، لذا کائنات به آن دوست قدیمی الهام کرد
که خودش به شما زنگ بزند. چون شماره شما تغییری نکرده بود و تنها روش
صحبت شما با هم این بوده که او با شما تماس بگیرد. به عبارت ساده تر آرزو

خودش با پای خودش به سراغ شما آمده بود و اینکار با مدیریت کامل کائنات و تحت قانون جذب صورت پذیرفته بود.

یا تصور کنید که معلم فیزیک یک سری سوال سخت را به شما داده و گفته است که اگر بتوانید جواب این سوالات را پیدا کنید دو نمره تضمینی از امتحان آینده را به شما خواهد داد. همزمان معلم شیمی هم گفته است که اگر بتوانید تاریخچه کشف یک فرمول شیمیایی را دقیقاً بدست آورید می توانید دونمره امتحان شیمی آخر سال را از همین الان از آن خود سازید. مادران برای نگه داری مواد غذایی از شر موش ها به یک صندوقچه فلزی با توری هوا نیاز دارد و شما هیچ راهی برای یافتن جواب سوالات و تاریخچه کشف فرمول به ذهنتان نمی رسد. پول کافی هم برای خرید کتاب و یا کمک گرفتن از یک معلم خصوصی ندارید. اما با تمام اینها شما از اعماق وجودتان دنبال راهی برای یافتن جواب سوالات فیزیک و تاریخچه فرمول شیمی هستید. از مدرسه که به خانه می رسید متوجه می شوید که لوله شیر آب زیرزمین ترکیده است و برای اینکه وسایل قدیمی آسیب نبینند پدر و مادر و بقیه مجبور شده اند که وسایل موجود در زیر زمین را به حیاط منتقل کنند. در بین این وسایل یک صندوقچه فلزی قدیمی است که پنجره ای توری دارد و داخل این صندوقچه کتاب های درسی و جزوات چند سال قبل برادر بزرگتان قرار دارد. در بین کتاب ها دو تا حل المسائل قدیمی است یکی دقیقاً جواب سوالات فیزیک را دارد و آن دیگری تاریخچه فرمول شیمی را دارا می باشد. آرزوی شما و مادران به یکباره با ترکیدن لوله آب زیر زمین برآورده شده است. هیچ عقل و منطقی و هیچ قانونی به جز قانون جذب نمی تواند ارتباط این

وقایع به ظاهر تصادفی و کاملاً نامرتب و لی همزمان را تفسیر کند. اما قانون جذب به طور ساده توضیح می دهد که کائنات با در نظر گرفتن تمام جوانب به این نتیجه رسیده بود که بهترین و سریع ترین و راحت ترین شیوه برآورده شدن آرزوهای ارسالی از سوی شما و مادران به سمت کائنات ، همین ترکاندن لوله آب زیر زمین و بیرون کشیده شدن صندوقچه بوده است و در نتیجه اتفاق رخ داده بود.

در یک مثال دیگر برای توضیح همزمانی رخدادهای تصادفی و نامرتب می توان به برآورده شدن آنی آرزوها اشاره کرد. در یک خیابان خلوت شما مجبور می شوید سوار تاکسی شوید و ناگهان یک تاکسی خالی درست برای مسیری که شما انتخاب کرده اید مقابل پای شما ترمز می کند. علت و معلول همزمان رخ می دهند. دعا و اجابت آن در یک زمان به وقوع می پیوندند و حتی وقتی خوب دقت کنیم متوجه می شویم که اجابت دعا قبل از برزبان آوردن آن صورت گرفته است. یعنی تاکسی قبل از اینکه شما آن را درخواست کنید از سرپیچ جاده به سمت خیابانی که شما در آن قرار دارید چرخیده است. در این شرایط فقط قانون جذب است که به ساده ترین شیوه ممکن شرح می دهد که کائنات با واریسی امکانات مختلف به این نتیجه رسید که راننده آن تاکسی مشخص برآورنده آرزوی شما باشد و در نتیجه با دستکاری و عقب و جلو کشیدن زمان و تغییر ماموریت های افراد مختلف از جمله راننده تاکسی ، شرایط را برای برآورده شدن خواسته شما فراهم ساخته است.

اتفاقی که در همزمانی رخ داده‌ها می افتد جابجایی زمان وقوع اتفاقات است و این جابجایی امکان پذیر نیست مگر اینکه پدیده ای بسیار قدرتمند که بر زمان تسلط دارد اینکار را انجام دهد و این پدیده چیزی نیست جز خود کائنات که بنا بر قانون جذب برای اجابت آرزوی انسان ها زمان وقوع اتفاقات را دستکاری و جابجا می کند.

بنابراین اگر از این به بعد در زندگی روزمره خود با حوادثی مشابه آنچه در بالا گفته شد مواجه شدید، بدانید که این اتفاقات اصلاً تصادفی نیستند و یک آرزو و یک صاحب آرزو در پشت پرده عامل وقوع این اتفاقات همزمان بوده است. ممکن است آرزو از آن شما نباشد و صاحب آرزو هم فرد دیگری باشد اما چون شما هم بخشی از کائنات هستید پس به ناچار باید به بازی گرفته شوید و برای برآوردن آرزوی بقیه موجودات نقش مناسب را اجرا کنید. سنگی که اتفاقی پیش پای من و شما می افتد و باعث می شود کمی متوقف شویم و تاخیر کنیم و چراغ قرمزی که درست هنگام رسیدن ما به لب چهارراه روشن می شود و موتوری که ناگهان سربزنگاه خاموش می شود و لاستیکی که بی موقع می ترکد. همگی نشانه آن هستند که چرخ روزگار یا به بیان درست تر چرخ گردون کائنات صلاح دیده است که این اتفاقات به ظاهر نامرتبط در این زمان های خاص به وقوع بپیوندند فقط برای اینکه آرزویی در زمان مناسب به دست صاحب آرزو برسد.

نکته مهمی که در اتفاقات تصادفی همزمان و به ظاهر نامرتبط و بی معنی باید مورد توجه قرار بگیرد ، تعداد بی نهایت و غیر قابل شمارش این اتفاقات در شبانه روز زندگی ما انسان هاست. درست است که شاید همزمانی تلفن دو دوست

قدیمی برای ما تعجب برانگیز باشد، اما اتفاقات همزمان و نامرتب بسیار زیاد دیگری نیز هستند که به طور دائم در اطراف ما رخ می دهند و حتی شاید کارهایی هم که ما خودآگاه و ناخودآگاه انجام می دهیم بخشی از این اتفاقات باشد. ولی چون همزمانی این اتفاقات را فقط یک تصادف و شانس می دانیم از ارتباط پنهان پشت صحنه بین این رخدادها که کائنات کارگردان است غافلیم و اصلاً متوجه آن نمی شویم.

برای مثال شما در کوچه قدم می زنید. سنگی می بینید که وسط کوچه افتاده است. با خود می گوئید اگر این سنگ زیر لاستیک چرخ ماشینی بیاید ممکن است مانند یک تیر کمانه کند و به سروبدن عابری بخورد ، پس با پای خود سنگ را به گوشه دیواری پرت می کنید. غافل از اینکه این سنگ باید همان گوشه دیوار باشد تا کودکی که چند ثانیه بعد از آنجا عبور می کند آن سنگ را بردارد و داخل جوی آب بیاندازد و لجن جوی را به لباس های تمیز عابری دیگر بپاشد و آن عابر مجبور شود برای تعویض لباس دوباره به خانه مراجعت کند و به موقع سر قرار نرسد و ... به همین ترتیب زنجیره ای از اتفاقات پشت سرهم رخ دهند تا در این میان آرزو و در واقع هزاران آرزو به اجابت برسند. این نوع تفکر گیج کننده و فریبنده به نظر می رسد و به همین دلیل است که در قانون جذب گفته می شود آرزویت را به کائنات ابلاغ کن و اصلاً نگران نحوه اجابت آن مباش ، چرا که خود کائنات اینکار را مدیریت می کند و نتیجه را تحویل می دهد.

دوباره به موضوع همزمانی رخ دادهای به ظاهر تصادفی در زندگی برمی گردیم و به تفسیر زیبایی که قانون جذب از این همزمانی ها ارائه می دهد دقت می کنیم.

گفتیم که همزمانی رخ داده‌ها در قانون جذب با جابجایی زمان وقوع آنها توسط کائنات صورت می‌گیرد. در قانون جذب گفته می‌شود اگر شما آرزویی دارید، آن را به کائنات ابلاغ کنید. نگران نحوه اجابتش هم نباشید. کار شما آرزو کردن است و کار کائنات اجابت آن. فقط باید احساس تان را یکدست و شفاف کنید و روی خواستن آرزو اصلاً تردید نکنید. می‌بینیم قانون جذب بسیار ساده دستورالعمل اجابت خواسته‌های درونی انسان‌ها را ارائه می‌دهد. حال من از شما سوالی می‌پرسم: "آیا در این دستورالعمل ساده به شما گفته شد که به زمان وقوع آرزو دقت کنید؟ یعنی شما موقع استفاده از قانون جذب آیا حق ندارید برای اتفاقاتی که به ظاهر قبلاً رخ داده و یا سرنوشتشان از قبل معلوم است، دیگر آرزویی به سمت کائنات ارسال کنید؟" می‌بینیم اصلاً چنین شرطی در قانون جذب گفته نشده است! خوب معنای آن چیست؟ جواب بسیار ساده است! شما می‌توانید با کمک قانون جذب زمان رخداد وقایع را جابجا کنید. هر چه باور شما نسبت به درستی این قانون و حمایت کائنات و خالق هستی بیشتر باشد این جابجایی زمان سریع‌تر و موثرتر صورت می‌گیرد. برای مثال فرض کنید شخصی به سرطان مهلکی دچار شده است و پزشکان از او کاملاً قطع امید کرده‌اند و او در شش ماه آینده حتماً از دنیا خواهد رفت. سرطان از مدت‌ها پیش در وجود او لانه کرده است و اکنون به سرعت در حال گسترش است و هیچ دارویی هم نمی‌تواند آن را ننگه دارد. تمام علم پزشکی هم لاعلاج بودن آن را تأیید می‌کنند. خوب تکلیف این بیمار چیست؟ همه می‌گویند که باید تسلیم شد و میدان را واگذار کرد. اما ممکن است یک قانون جذبی از راه برسد و بگوید بر اساس قانون جذب این بیمار می‌تواند ساعت عمر بیماری را در بدن خودش به عقب بکشد و به زمانی دیگر

یعنی موقعی که کاملاً سالم و سر حال است ببرد. شاید خیلی از کسانی که با قانون جذب نا آشنا هستند به این نظریه بخندند اما شما می بینید که بسیاری از افراد با به کار گیری قانون جذب یعنی با خواستن سلامتی و شفا و با باور اینکه فرآیند بهبود و شفایابی آنها به محض اینکه آرزویش را بردل رانده اند آغاز شده است موفق شده اند بر مهلک ترین بیماری ها غلبه کنند و سالم و سلامت به زندگی خود ادامه دهند. یعنی ساعت سرطانی که با تیک تاک سریع خود به سمت مرگ می دوید را نیرویی نامریی و ناشناختنی نگه داشته و سرعت عقربه های آن کند و سپس متوقف شده و از آن مهم تر چرخش عقربه ها در جهت عکس و وارون صورت گرفته و نهایتاً بعد از مدتی که چندان هم زیاد نیست و به میزان باور شخص به قانون جذب بستگی دارد، سلامتی تمام وجود شخص را در برگرفته است.

همینطور اگر دیدید اتفاقی رخ داده و تمام شده و باز یک نفر که به قانون جذب ایمان دارد مشغول دعا کردن و آرزوی حضور و موفقیت در آن اتفاق تمام شده است ، اصلاً به او نخندید. بدانید که کائنات می تواند حتی از دل غیرممکن نیز رخدادهای محال را واقعی کند و این رازی است که فقط افراد بسیار موفق از آن آگاهند. آنها در بدترین شرایط فقط آرزو می کنند و صد درصد مطمئن اند که این آرزو به شکلی دیر یازود برآورده می شود. اینکه کائنات می خواهد از تکنیک همزمانی رخدادها یا جابجایی زمان استفاده کند یا هر تکنیک دیگر برای آنها اهمیتی ندارد. مهم این است که کائنات سرقولش می ماند و سروقت در مکان و زمان مناسب آرزو را اجابت می کند و این اوج زیبایی و آرامش و اطمینانی است که قانون جذب به زندگی انسان هدیه می دهد.

۸- تو همان آرزوی اویی و او همان آرزوی تو!

این همه آدم در این عالم و هر کدام از آنها با یک دنیا آرزو هر لحظه به سراغ کائنات می آیند و از او می خواهند که آرزویشان را اجابت کند. پسری در آنسوی شهر آرزو می کند که بهترین و پاکدامن ترین همسر نصیبش شود و دختری در شهری دیگر همزمان آرزوی یافتن بهترین و وفادارترین همسر را در دل زمزمه می کند. ناگهان تعطیلات عید فرا می رسد. مسافرت های نوروزی رونق می گیرد و خانواده ها برای دیدار با هم راهی شهرهای دور و نزدیک می شوند. و درست در یک بعد از ظهر این پسر و آن دختر همدیگر را در سر پیچ زندگی پیدا می کنند. این همان آرزوی اوست و او همان آرزوی این گمشده ها همدیگر را پیدا کردند. کائنات کار خودش را تمام شده فرض می کند و به سراغ آرزوهای انسان های دیگر می رود.

ما از قانون جذب چه انتظاری داریم؟! انتظار داریم به آرزوهای ما جامه عمل بپوشاند و خواسته های درونی ما را واقعی سازد. برای مثال ما از قانون جذب یک خانه می خواهیم. این خانه از چه ساخته می شود؟ خوب معلوم است! از آجر و سیمان و آهن و خاک و سنگ و این مصالح از کجا تامین می شود؟ و باز جواب معلوم است! از جایی همین دوروبرها!

خیلی ها گمان می کنند قانون جذب یک چیز جادویی است که از "هیچ کجا آباد" جواب آرزوهای ما را فراهم می کند. در حالی که هیچ جادویی در کار نیست و قانون جذب جواب آرزوهای ما را با به کار گیری آنچه همین الان دوروبرماست

فراهم می کند. تو اسباب فراهم ساختن آرزوی او و حتی همان آرزوی او شوی و او هم همزمان آرزوی تو می شود. آنچه قانون جذب را جادویی می کند آن دست نامریی اما توانمندی است که در و تخته را به هم جور می کند و به طور پیوسته در حال چیدن اجزای مختلف هستی کنار هم است.

اگر خوب به این نکته دقت کنیم دیگر از اینکه همکار بغل دستی مان این شکلی است و یا همسایه مان چگونه رفتار می کند و یا حتی رئیسمان شخصی به آن شکل است گله و شکایتی نخواهیم کرد! اینها همان هایی هستند که ما تا الان آرزو کردیم داشته باشیم و ما هم تا الان دقیقا همان فردی هستیم که آنها آرزو کردند کنارشان داشته باشند!

با این توصیف بر طبق قانون جذب هیچ زن و مردی حق ندارند به یکدیگر سرکوفت بزنند که تو حق من نیستی و من ارزشم بیشتر از توست! چرا که با آرزویی که تا همین الان در دل داشتید این مرد همان همسری است که آن زن در دلش خواسته و آن زن هم دقیقا همان همسری است که این مرد تا الان آرزومندش بوده است.

قانون جذب به این شکل نیست که برای بعضی از آدم ها عمل کند و برای بعضی دیگر که به آن باور ندارند کارایی نداشته باشد. یک قانون معنوی جهانی و همه مکانی و همه زمانی است. مثل قانون جاذبه! بنابراین اگر می بینید که مثلا رئیس نالایقی بالای سر یک عده کارمند سبز مظلوم شده و با زور و غرور پیش می رود شک نکنید که آن کارمندان جواب آرزوی تا الان این رئیس بوده اند و این

رئیس پاسخ خواسته درونی تا الان آن کارمندان بوده اند. البته این دلیل نمی شود که همیشه حضور یک فرد مستبد را به عنوان مدیر بپذیریم با این توجیه که خواست کائنات چنین بوده است. بلکه برعکس این اتفاق توسط کائنات رخ داده چون خواسته ما تا الان از کائنات این فرد مستبد بوده است. او را نمی پسندی خواسته ات را همین الان عوض کن، همه چیز دگرگون می شود.

بهار جدید آمده است. پنجره را باز کن و به فضای بیرون خیره شو! چه می بینی؟! یک صحنه زیبا و فرح بخش بهاری! به تو تبریک می گویم. آنچه می بینی همان چیزی است که چند لحظه پیش یا شاید اول زمستان آرزو کرده بودی. اما کمی صبر کن و پنجره را نبند. آن سمت پنجره یک بهار با کلی زیبایی و طراوت هم هست که موقع آمدن آرزوی یک نگاه زیبا بین را در دل گردانده بود و چشمان تو همان نگاه آرمانی بهار است.

آن کودکی که آنجا نشسته و به تو نگاه می کند کودک توست؟ چه چشمان زیبایی دارد و با این چشمان زیبا چه نگاه فوق العاده ای نثار تو می سازد! آن کودک همانی بود که آرزو می کردی داشته باشی. اینطور نیست؟ اما عجله نکن! تو هم همان پدر و مادر آرمانی بودی که این کودک از لحظه شکل گرفتن و در لحظه لحظه زندگی اش آرزو داشته است. ببین چگونه دستانش را به سمت تو دراز می کند تا در آغوشش بگیری! او تو را می خواهد و تو با همه این جثه و بدن سنگین وقتی به سمتش می دوی تا در آغوشش بگیری چیزی نیستی جز آرزوی آن کودک که توسط کائنات وادار به دویدن شده ای!

اگر مدیر یک شرکت چند کارمند نمونه و منظم و بی همتا نصیبتش می شود ، معاون شرکت گمان نکند که اگر مدیر برود او می تواند این کارمندان را در اختیار داشته باشد. این کارمندان نمونه آرزوی آن مدیر اند و برعکس این مدیر هم آرزوی کارمندان است. وقتی یکی از این ها از میان برود آن دیگری هم می رود.

در نتیجه هیچ کس حق ندارد نسبت به چیزی که همین الان نصیبتش شده از کائنات گله مند باشد. اگر پنجره را باز می کنی و بهار را نمی بینی. اگر بچه بی ادب و ناسپاسی نصیبت شده و اگر در محله ای زندگی می کنی که احساس خوبی به تو منتقل نمی شود. خوب آرزویت را عوض کن! بهار را طلب کن! از کودک خود ادب و سپاس بطلب و محله ات را عوض کن. وقتی سکوت می کنی و معتقدی که سکوت علامت رضامندی است. این رضامندی بلافاصله به کائنات می گوید که دنیای من اگر همینطوری باشد اشکالی ندارد و کائنات هم دنیای تو را همینطوری که هست برایت نگه می دارد.

وقتی گذشتگان و اجداد ما مراسم معنا داری مثل چهارشنبه سوری و عید نوروز و سیزده بدر و دید و بازدید عید را تعریف کردند و آن را در بین خود مرسوم ساختند در واقع آرزوی خود را به این شکل واقعی کردند. عید نوروز آرزوی آن اجداد خردمند و فرزانه ای بوده که همزمان با ورود بهار به زندگی انسان ها شادی و سرور و تازگی و نوی و شیرینی و پاکیزگی را به خانه ها را در طلب کرده بودند. وقتی ما این مراسم سنتی را ارج می نهیم و محکم و استوار آن را نسل به نسل به فرزندان خود منتقل می کنیم، در واقع داریم آن آرزو را زنده نگه

می داریم و در مقابل شادی و سرور نوروزی را نیز پاداش می گیریم. وقتی بچه ها در لباس های نو از اعماق وجود خنده شادی سر می دهند و اقوام و خویشان دور و نزدیک به بهانه عید به دیدار همدیگر می روند ، در واقع دارند جواب آرزوی اجدادی خود را می گیرند. آرزویی که همیشه در دل هر پدربزرگ و مادربزرگی وجود دارد که فرزندان و نوه هایش به طور دوره ای و مستمر دور هم جمع شوند و با هم دیدار کنند و از مشکلات هم باخبر شوند و به هم کمک کنند.

اگر در مراسم نوروزی نمی خواهید امواج منفی افرادی که آرزوی باطنی شان به هم زدن مجلس شادی دیگران است شما را فرا گیرد. شما بلافاصله آرزوی حفظ و ماندگاری این مجلس به هر قیمتی که شده را در دل بگردانید و این آرزو را به یک آرمان جمعی تبدیل کنید. خواهید دید که در کسری از ثانیه ها دیگر هیچ کس به "عضو منفی نگر و منفی باف مجلس" اعتنایی نمی کند و حتی خود آن شخص هم تسلیم جو شاد و یکپارچه جمع می شود. و اگر آن شخص روی خواسته خراب کردن خود پابرجا باشد در مجلس شما احساس غربت می کند و آن را ترک می کند و می رود. اما نکته جالب اینجاست که با رفتن او شادی مجلس شما از دست نمی رود. چرا که شادی آرزوی شما بوده است و همان جایی می ماند که شما خواسته اید!

آیا متوجه کارکرد جالب و فوق العاده قانون جذب شده اید؟! آنچه الان در اطراف توست چیزی نیست جز آنچه تا الان خواسته بودی! اگر آن را نمی پسندی و نمی خواهی خوب کافی است آرزوی خود را عوض کنی. اما اگر آرزویت را عوض

نکنی انتظار معجزه از سوی قانون جذب نداشته باش. چون شرایطی که در آن قرار داری تو را همین جوری که هستی یعنی بی تفاوت و تسلیم پسندیده و تو را به عنوان آرزوی خودش انتخاب کرده و تو مادامی که آرزوی خود را عوض نکنی نمی توانی از چنگ این شرایط بیرون آیی!

یک مثال جالب در این خصوص رژیم غذایی فعلی شماست. خوب فکر کنید و ببیند در ماه گذشته چه غذاهایی را به عنوان ناهار صرف کرده اید: چلوکباب، جوجه کباب، قورمه سبزی، سبزی خورشت و سه نوع غذای دیگر! یعنی هفت نوع غذای ثابت همیشه در ماه گذشته تکرار شده اند. حال در ایام عید وقتی به سفر می روید ببینید از لیست بلند بالایی که صاحب رستوران در اختیار شما قرار می دهد چه غذاهایی انتخاب می کنید! با کمال حیرت خواهید دید که دوباره همان هفت نوع غذا را انتخاب می کنید. در مهمانی های نوروزی صاحبخانه برای شما چه ناهاری تدارک دیده است؟ حیرت آور است نه؟ یکی از همین هفت نوع غذا معمولاً برای شما سرو می شود! چه اتفاقی افتاده است؟ مگر تمام غذاهای دنیا به همین هفت نوع محدود شده اند؟ جواب منفی است! شما و همراهان شما بر حسب عادت آرزوی چنین غذایی را داشته اید. اگر کمی ذهن خود را باز کنید و آرزوی چشیدن مواد غذایی متنوع تری را در دل بگردانید از تنوع غذاهایی که در همین ایام کوتاه نوروزی مقابل شما قرار داده می شود حیرت خواهید کرد!

هر اتفاقی که الان در اطرافمان رخ می دهد. هر غذایی که الان تناول می کنیم، هر لباسی که الان بر تنمان است، هر جایی که الان در آن قرار داریم، همگی

چیزی نیستند جز نتیجه آرزو و خواسته خود ما! که البته همزمان با آن متقابلاً آرزو و خواسته محیطی که در آن قرار داریم هم هست.

اگر آنچه در آن قرار داری را نمی پسندی رهایی از آن بسیار راحت است. بخواه و آرزو کن که شرایط تغییر کند. خواهی دید که دیگر طاقت آنجا ماندن را نداری و بی اختیار به جایی که آرمان توست منتقل می شوی. در این جابجایی است که می توانی قدرت جادویی قانون جذب را از نزدیک حس کنی و از کارکرد فوق العاده آن حیرت زده شوی.

۹- "قاعده پذیرش اکنون" همینطوری که هست!

بر طبق قانون جذب تو می توانی هر طور که بخواهی گذشته را مرور کنی. هر جوری که آرزو داری و دلت می خواهد هم می توانی آینده را تجسم کنی و به هر شکلی که می خواهی آن را تصور نمایی. اما باید همین الان را همینطوری که هست بپذیری! این یکی از بزرگترین اصول قانون جذب است که معمولاً بسیاری از اشخاصی که قصد به کار گیری این قانون برای ایجاد تحول و تغییر و تفاوت در زندگی خود را دارند از این اصل اساسی غافلند و در نتیجه از همان ابتدا با انکار وضعیت فعلی خود و فرو رفتن در دنیایی توهمی و تخیلی ، مسیر حرکت خود به سوی آرزوهایشان را گنگ و مبهم می سازند.

اصولا برای هر سفری یک نقطه شروع لازم است و یک نقطه مقصد. حرکت به سمت یک هدف بدون توجه به نقطه ای که در هر لحظه در آن قرار داریم هرگز نمی تواند رسیدن ما را به هدف تضمین کند.

یکی از اتهاماتی که همیشه مخالفان درستی قانون جذب وارد می سازند این است که طرفداران قانون جذب خیلی خیالاتی و هیروتی هستند و واقعیت زندگی را نمی بینند و نمی پذیرند. آنها می گویند جذبی ها یعنی طرفداران قانون جذب بیش از اندازه جذب زیبایی و راحتی و شکوه قانون جذب شده اند و همین مجذوب شدن باعث شده است که از دنیای واقعی بیرون بروند و در یک دنیای سایه و توهمی زندگی کنند. ولی واقعیت این است که در قانون جذب بی اعتنایی به لحظه الان اصلا جایی ندارد و در واقع لحظه اکنون از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است چرا که هر آرزویی برای تحقق یافتن باید نهایتا به چیزی در زمان اکنون تبدیل شود و اگر انسان همیشه دل و هوش و حواسش به اتفاقی در آینده باشد ، پس بدون تردید وقتی که آرزویش اجابت می شود و مقابل چشمانش قرار می گیرد او قادر به دیدن آن نخواهد بود. چرا که هوش و حواسش به زمان الان نیست.

از سوی دیگر برطبق قانون جذب هر لحظه از دنیا نتیجه هماهنگی و همنوایی کل کائنات است. یعنی همین لحظه الان زندگی ما ، هر چند شاید برای ما خوشایند نباشد ، ولی چه دلمان بخواهد و چه نه، وضعیت کنونی ما حاصل هماهنگی و همنوایی و در یک کلام دست پخت همان کائناتی است که قرار است آرزوهای ما را برآورده سازد.

اگر به این کائنات به خاطر برآوردن آرزوهای مان باید احترام بگذاریم، پس همین الان به خاطر آنچه مقابلمان گذاشته و به نوعی سفارش قبلی خودمان است هم

باید احترام بگذاریم و احترام گذاشتن یعنی وضعیت کنونی را همینطوری که هست ببینیم و بپذیریم.

آرزو داری که به ثروت و دارایی فراوان برسی و بهترین لباس ها را بپوشی و در بهترین خانه ها ساکن شوی و بهترین غذاها را بخوری و با بهترین اتومبیل ها به بهترین شهرها سفر کنی، بسیار خوب آرزوی تو محترم است و کائنات هم با توجه به پافشاری و جدی بودن تو در این آرزوها و اینکه به او اعتماد کرده ای ، برایت در آینده همه آنها را محقق خواهد ساخت. اما شرطی وجود دارد و آن این است که همین الان خودت و شرایطی که در آن قرار داری را واقع بینانه ببینی و بپذیری و قبول کنی که مثلاً وضع مالی ات الان زیاد امیدوارکننده نیست و نه تنها درآمدت کافی نیست بلکه کلی بدهی داری و به خاطر کمبود درآمد ناچاری لباس های معمولی به تن کنی و به سکونت در محله ای فقیر راضی باشی و غذای معمولی بخوری و از وسایل نقلیه ارزان استفاده کنی و پارک و پیاده روی در ایام تعطیل مسافرت تو باشد. اینکه اینها را ببینی اصلاً دلیل نمی شود که به آنچه می خواهی نرسی. بلکه برعکس قطار وجود تو را در ریل درست قرار می دهد و تو دیگر دقیقاً می دانی که باید به سمت کدام هدف خیز برداری و از چه چیزی لحظه به لحظه خودت را دور سازی.

اگر می بینید ازدواج های زیادی با شکست مواجه می شود دلیلش فقط این است که هنگام آشنایی اولیه طرفین واقعیت یکدیگر را آنگونه که بوده اند نپذیرفته اند و در حقیقت با موجود توهمی متفاوتی در ذهن خود ازدواج کرده اند. یعنی شخصی که ما به عنوان شریکی صادق و معصوم و قابل اعتماد و با ثبات و محکم و مصمم به او دل می بازیم همان شخصی نیست که واقعا مقابل ما ایستاده است.

چرا که اگر چشمانمان را خوب باز کنیم و واقعیتی که اطرافمان وجود دارد را همانطوری که هست بپذیریم می بینیم که این شخص گاهی بی صداقتی می کند و از مرز معصومیت پایش را آنطرف تر می گذارد و اگر شیطننت اجازه دهد از اعتماد طرف مقابل سوء استفاده می کند و به هنگام برخورد با مشکلات جا می زند و برای محکم بودن نیازمند تشویق و حمایت دیگران است. خوب وقتی چشم باز کنیم شاید این شخص را با همین ویژگی های جدید و واقعی که در وجودش دیدیم باز هم به عنوان شریک زندگی انتخاب کنیم ، اما مسلماً در صحنه های آینده زندگی دیگر از او انتظار بیش از حد توانش نخواهیم داشت و همانطور که هست قبولش داریم و ایده های آرمانی خود را با واقعیتی که مقابلمان ایستاده هماهنگ می سازیم.

زمان اکنون را همینطوری که هست پذیرفتن را خیلی از اهل دل و سالکین معرفت به عنوان بازشدن چشم و قدم گذاشتن در تنها دنیای واقعی موجود در کائنات می دانند. یعنی وقتی انسانی همین چیزی که اطرافش هست را همینطوری بدون هیچ پیشداوری و قضاوتی می بیند قبول می کند، این امکان بی نظیر را برای خود فراهم می سازد که در دل کائنات قرار بگیرد و هماهنگ با واقعی ترین دنیا به سمت واقعی سازی آرزوها و رویاهای خویش گام بردارد.

اما سوالی که اینجا به ذهن می رسد این است که چرا خیلی ها از قبول و پذیرش دنیا به همین شکلی که هست واهمه دارند و ترجیح می دهند که در تمام لحظات عمر خود در یک دنیای ذهنی و سایه ای زندگی کنند؟

پاسخ این سوال بسیار واضح است: این افراد ترسو هستند و می ترسند که با چشم گشودن به واقعیت زندگی که همین الان در اطرافشان وجود دارد ستون های به

ظاهر محکم باور هایشان ترک بردارد و سقف آرزو هایشان فروریزد. آنها می ترسند جلوی خود بشکنند و غرور و اعتماد به نفس خود را از دست بدهند. برای مثال دانش آموزی که برای کنکور درس می خواند چون در یکی دو سال اخیر در مدرسه به عنوان شاگرد نمونه و ممتاز شناخته شده و معلم ها چند بار پای تخته از او تعریف کرده اند ، احساس می کند که حتما باید در آزمون سراسری رتبه دو رقمی بیاورد. برای چنین شخصی قبولی با رتبه دو رقمی است یک آرزوی دست یافتنی جلوه می کند و شب و روزش را با این آرزو سپری می کند و آنقدر خود را در این آرزو غرق می کند که از دنیای واقعی بیرون می آید و به درون دنیای ذهنی و توهمی خودش کشانده می شود. حال اگر از چنین شخصی بخواهیم تا به روی زمین برگردد و نگاهی واقع بینانه به توانایی ها و سلامتی جسمی و روانی خودش بیاندازد و وضعیت مالی و اقتصادی و همینطور رژیم غذایی و ورزشی خود را بررسی کند و خلاصه کلام ببیند آنچه واقعا الان هست. مسلم است که این شخص ناگهان با شوک بزرگی مواجه می شود که از دید خودش نمی تواند از زیر این شوک جان سالم به در برد. مثلا در می یابد که علت سوگلی شدن و گل کردن در بین شاگردان مدرسه نبوغ او نبوده بلکه ضعف کلی و فراگیر همه همکلاسی هایش بوده است و در قیاس با دانش آموزان معمولی مدارس قوی تر شهرهای همسایه ، او چندان هم نمونه و ممتاز نیست. از سوی دیگر چون آزمون کنکور سراسری است و همه دانش آموزان همه شهرها در آن شرکت می کنند ، پس دیگر رقبا همین همکلاسی های ضعیف نیستند و میدان رقابت در آزمون به مراتب قوی تر و نفس گیر تر از امتحانات پایان ترم دبیرستان آنهاست. همچنین بسیاری از فصل های کتاب که معلم ها به خاطر تعطیلات و یا هر دلیل دیگری

سرسری از آنها گذشتند جزو مباحث اصلی کنکور هستند و باید به نحوی دوباره آموخته شوند تا او موقع آزمون بتواند به سوالات طرح شده از این فصل ها هم پاسخ دهد.

اگر این دانش آموز هر چه زودتر از فضای تخیلی خود بیرون بیاید و پا بر زمین واقعی بگذارد، احتمال قبولی اش با رتبه مناسب در آزمون سراسری بیشتر می شود. او می تواند نقاط ضعف خود را سریع تر بیوشاند و برای هر مانعی که در مسیر آزمون برایش رخ می نماید واکنش مناسبی پیدا کند. مجموع این واکنش های به موقع و موثر است که در نهایت می تواند نوید کسب رتبه ارزشمند دو رقمی را به همراه داشته باشد. وقتی این واکنش های صحیح از سوی دانش آموز واقع بین ارائه می شود کائنات هم در هر مرحله وارد گود می شود و به او کمک می کند و شرایط موفقیت را برایش بهتر فراهم می سازد و راه موفقیت او را هموارتر می سازد.

اینکه چرا خیلی ها ترجیح می دهند در دنیای توهمی خود باقی بمانند دلیلش چیزی نیست جز کمبود جسارت و شهامت روبرو شدن با واقعیت. و نتیجه این ترس و هراس و بی جرأتی هم چیزی نخواهد بود جز بدتر شدن اوضاع و حداقل بهتر نشدن شرایط.

دوباره بیایید اصول قانون جذب را مرور کنیم. قانون جذب می گوید: به دلیل تفاوت ها و تنوع و رنگارنگی موجود در هستی ، همیشه برای انسان چیزی هست که نداشته باشد و بخواهد به آن برسد. پس انسان آرزو می کند. این آرزو به صورت یک فکر جوانه می زند و بعد به صورت یک نیت و قصد قوی در درون دل انسان جان می گیرد. البته ممکن است از فکرکردن بعداً ناامید شود و دست از

سر آرزو بردارد ، اما نیت و قصد در دل به این سادگی دست بردار نیست و با فرستادن علائم ارتعاشی قوی به سمت کائنات می گوید که برای رسیدن به آرزو لحظه شماری می کند. کائنات وقتی این علائم را می شنود به سراغ انسان می آید و خوب به حال و احوال و فکر و اندیشه او دقت می کند. اگر فکر و ذهن انسان در فضایی متفاوت از آرزو باشد بدیهی است که کائنات گیج می شود و نمی داند چه کاری انجام دهد. در واقع وقتی انسان با هشیاری و توجه کامل تمام فکر و ذکرش را روی لحظه الان متمرکز می کند و با پذیرش وضعیت کنونی به همین صورت که هست شجاعانه خواهان تغییر شرایط و اجابت آرزوی قلبی می شود، کائنات فوراً می فهمد که نوبت هنرنمایی اوست. پس بلافاصله آستین بالا می زند و در گوشه ای از این هستی بیکران و بی نهایت ، این آرزو را محقق می سازد. حال آن انسان باید صبر کند و با تمام دل و هوش و حواسش به لحظه الان زندگی اش که هر لحظه در حال تغییر و تحول است خیره شود. چرا که دیر یا زود اجابت آرزو در همین لحظه الان به وقوع می پیوندد و او باید به عنوان طلب کننده برای تماشای این لحظه طلایی حضور کامل ذهن و دل داشته باشد.

آیا متوجه می شوید که همین الان را همینطوری پذیرفتن چقدر برای تحقق آرزوها و در واقع کارکرد صحیح قانون جذب اهمیت دارد؟ شما به محض اینکه از لحظه اکنون زندگی خود غفلت کنید و به دنیای سایه و غیر واقعی ذهنی خودتان پناه ببرید. ارتباط ارتعاشی خود را با کائنات قطع کرده اید و در نتیجه بین خود و آرزوی قلبی تان فاصله انداخته اید. بنابراین کارکرد صحیح قانون جذب را دچار مشکل ساخته اید و همه چیز را خراب نموده اید. پس دیگر نباید هم انتظار داشته باشید که قانون جذب برایتان درست کار کند و نتیجه درستی به

همراه داشته باشد. همیشه این نکته کلیدی را به خاطر داشته باشید که هر چیزی در یک زمانی رخ می دهد. اما قانون جذب فقط در همین الان رخ می دهد.

فصل ششم: قانون جذب یک قانون تک نفره است!

برخلاف این تصور که به کمک قانون جذب می توانیم روی دیگران تاثیر گذاریم و مسیر زندگی آنها را به راه آرمانی خودمان تغییر دهیم ، باید بگویم که واقعیت چیز دیگری است و کاربرد این قانون معنوی قدرتمند در انحصار شخصی است که آن را به کار می گیرد و اگر اطرافیان خودشان نخواهند هیچ تاثیر مستقیمی روی زندگی آنها نخواهد داشت. خبر ناامید کننده ای است ، اینطور نیست؟

مثلا خیلی از ماها آرزو داریم که به کمک قانون جذب برای فرزندان خودمان زندگی خوبی فراهم کنیم. مثلا می خواهیم تیزهوشترین کودک در بین هم سن و سال های خودشان باشند. در گروه هایی که حضور می یابند شاخص ترین و برجسته ترین عضو گروه باشند. همیشه به بهترین امکانات و جایگاه ها دست یابند. آدم های منفی و اشخاص نامثبت در اطراف آنها حضور نیابند و اگر هم برحسب اتفاق مجبور شدند بین عده ای آدم منفی کار کنند، تمام ترفندها و شگردهای زمان خود برای مدیریت و کنترل اوضاع و حرکت به سمت بهینه ترین رفتارها را در اختیار داشته باشند. ما از قانون جذب می خواهیم که همه این ها را برای فرزندانمان فراهم کند. با جان و دل هم این آرزو را به سمت کائنات می فرستیم. اما با کمال حیرت می بینیم که چنین اتفاقی رخ نمی دهد!

مثلا رفتارهای فرزند زیاد جالب و خوشایند نیست. دوستان و رفقای که گرد خودش جمع می کند، از لحاظ شاخص های اجتماعی جزو افراد مثبت و خوشبخت نیستند. پرخاشگر و ناراحت است و در امور تحصیلی و یادگیری مهارت های اجتماعی و فنون شغلی ناشکیب و ضعیف است. طوری رفتار می

کند که در گروه هایی که فعال است جزو افراد کمتر از عادی ارزیابی می شود و خلاصه آن نابغه و فرزند بی نظیری نیست که ما همیشه در آرزوهای خود از کاینات و از قانون جذب طلب می کردیم. خوب اشتباه کار کجاست؟

قانون جذب یک قانون معنوی است که کار هم می کند. قانون معنوی یعنی قانونی که هم بر عالم فیزیک و هم متافیزیک حاکم است و بر روح و ماده هر دو جاری می شود. قانون جذب را وقتی برای خودمان به کار می بریم به خوبی جواب می دهد. یعنی وقتی چیزی را در ساکت ترین لحظه ذهنمان از ته دلمان طلب می کنیم و به صورت یک نیت و قصد قدرتمند به سمت کائنات ارسال می کنیم و برای رسیدن به آن پافشاری می کنیم و بیست و چهار ساعته به در و دیوار چشم می دوزیم و مطمئنیم که دیر یا زود باید نشانه ای از اجابت آن آرزو برما ظاهر شود. خوب می بینیم که قانون جذب عمل می کند و آرزوی ما را در کمترین زمان ممکن کیهانی ، یعنی مناسب ترین و بهینه ترین زمان ممکن در زندگی ما ، برای ما محقق و واقعی می سازد. خوب این را همه ما به خوبی در زندگی شخصی و انفرادی خود می توانیم به وضوح درستی کارکردش را ببینیم و با تمام حواس درونی خود آن را درک کنیم.

پس چرا همین قانونی که برای اشخاص و افراد به صورت تکی و انفرادی عمل می کند. وقتی برای بهبود وضع دیگران و برآوردن آرزوی بقیه استفاده می شود کار نمی کند و یا به زبان بهتر همیشه درست کار می کند و بعضی مواقع جواب برعکس می دهد؟

یعنی چرا بعضی مواقع پسر نوح پیامبر همه خاندان و اصالتش را گم می کند و به سمتی دیگر گرایش می یابد و چرا بعضی مواقع حلال زاده با وجود شباهت به

دایی از لحاظ رفتاری به دایی خوب و مثبتش نمی رود و حرکات ناشایست از خودش نشان می دهد؟ چرا با وجودی که بهترین شرایط را برای فرزند فراهم می کنیم باز هم بعضی مواقع او مسیر ناخوشایند دیگری برای تجربه زندگی برای خود انتخاب می کند؟ چرا باوجودی که همه ما و همه عالم می دانند که اعتیاد به مواد مخدر از هر نوع آن خطرناک و ضرر آور است باز هم بعضی از نزدیکان و عزیزان انسان به آن سمت می روند و خانواده ای را خجل و سرافکنده می سازند؟ پس قانون جذب چرا این مواقع کار نمی کند؟

جواب این سوال بسیار ساده است! قانون جذب یک قانون تکی و انفرادی است. یعنی فقط برای خود شخص کاربرد دارد. حتی برای خود شخص هم تا زمانی کاربرد دارد که فرد بتواند افکار و احساساتش را تحت کنترل خود بگیرد و اجازه ندهد سنگ های افکار اضافی سطح آرام دریاچه ذهنش را پرتلاطم سازند و مانع از انعکاس آرزوی درونی اش در دریاچه دلش شوند. زیبایی قانون جذب هم همین است. هرکسی در درون خودش چراغی جادویی دارد و از این چراغ یک غول مخصوص به او بیرون می آید. غولی که می گوید ای صاحب چراغ، تو خلیفه خدا بر زمین هستی هر چه می خواهی آرزو کن. به تعداد انسان های روی زمین چنین چراغ جادویی در اعماق باطن آن انسان قرار داده شده است. اما اینکه من و تو بتوانیم دست خودمان را به سمت دل و قلب فرد کناری مان دراز کنیم و غول چراغ جادویی او را بیدار کنیم و به کار بگیریم. متأسفانه قانون جذب اجازه چنین کاری به ما نمی دهد.

بنابراین اگر فرزند ناخلف در میان خانواده ای ظاهر می شود ، اگر عزیز و دوست و همراه و همکاری به اعتیاد یا رفتار ناپسند و ناهنجار دیگری دست می

زند، اگر با وجود مشخص بودن و تمیز بودن و پر نور بودن باند فرودگاه های خوشبختی ، دوستان و عزیزان ما ترجیح می دهند هواپیمای زندگی خود را در کویر های پر سنگ و چاله فراهم آورند. باید دانست که قانون جذب دارد درست کار می کند.

هر کس خلبان هواپیمای وجود خودش است. اگر کسی در کویر پر سنگ و گودال هواپیمایش را به زمین می کوبد او خودش اینطور خلبانی کرده و این مسیر را انتخاب نموده است. خوب قانون جذب هم به انتخاب و مسیر او احترام گذاشته و او را همانجایی برده که طلبیده است! یعنی به دل کویری سنگلاخ! قانون جذب کاری ندارد که این خلبان ناشی عزیز و محبوب فرد پاکدامن و درستکاری هست یا نه! او به انتخاب اشخاص کار دارد نه به انتظارات و آرزوها و توقعات و اطرافیان او. به همین دلیل است که می توان به قانون جذب اطمینان کرد و آن را باور نمود و به درستی آن یقین داشت.

آنها که در واقع با انکار قانون جذب و به بیان ساده تر با انکار خلبانی افراد سعی می کنند همه هواپیماهای عزیزان و اطرافیان خود را در همان فرودگاهی فرود بیاورند که خودشان درست می پندارند ، دیر یا زود متوجه می شوند که هر هواپیمایی دارد ساز خود را می زند و فرودگاهی که برای فرودبهرترین هواپیماها تدارک دیده شده است به یک بیابان سنگلاخی تبدیل شده است. قضیه خیلی ساده است! خلبان ها چون نتوانسته اند در بیابان آرمانی خود فرود آیند ، فرودگاه پرزرق و برق را به بیابان تبدیل نموده اند! به هر حال قانون جذب باید به شکلی آرزوهای آنها را به واقعیت تبدیل کند.

خوب سوالی که پیش می آید این است که پس ما در قبال فرزندان و عزیزانمان چه کاری می توانیم انجام دهیم. وقتی نمی توانیم کنترل هواپیمای درونی آنها را در دست بگیریم و آنها نهایتاً ساز خود را خواهند زد و به مسیر دلخواه خود تغییر جهت خواهند داد پس ما چگونه می توانیم زیبایی و کرامت ها و ارزش های انسانی و خانوادگی خود را به آنها منتقل کنیم و از ایشان انتظار پاس داشت ارزش ها را داشته باشیم؟

جواب این سوال هم بسیار ساده است! بگذار آنها خلبان باشند اما به آنها یاد بده که قانونی به نام جذب وجود دارد که با کمک آن می توانند هواپیمای وجودشان را هرجایی که بخواهند فرود آورند و خلبانی توانمند به اسم خودشان در وجود آنها پنهان شده است که می تواند در سخت ترین شرایط و بحران ها ، هواپیمای زندگی آنها را در مسیر درست هدایت کند.

وقتی من و شما در زندگی عادی و روزمره خود ، در ساعات خلوت و خودمانی خانوادگی و لحظات دور هم جمع شدن فامیلی و یا لحظات تنهایی با عزیزانمان، روش برخورد خود با کائنات و راز درستی قانون جذب را به زبان ساده برای آنها بیان کنیم. برایشان تعریف کنیم که وقتی در زندگی دچار مشکلی می شویم و یا به خاطر چرخیدن روزگار و مشاهده اوضاع این و آن ناگهان حس می کنیم که چیزی کم داریم و داشتن آن را در دلمان آرزو می کنیم. بعد از آن به کمک قانون جذب چکار می کنیم. باید برایشان بگوئیم که فکر خود را آرام می سازیم. در درون خود سکوت می کنیم. نجوای مزاحم درونی و گفتارهای درونی خودمان را متوقف می کنیم. خواسته خود را به صورت سنگی داخل سطح آرام شده و آرام نگاه داشته شده دریاچه ذهنمان می اندازیم و اجازه می دهیم که این سنگ آرزو

به اعماق دریاچه فرو رود و موجی قوی را بسازد. بعد می نشینیم و به حرکت این موج تا بی نهایت خیره می مانیم و باور می کنیم که دیر یازود این موج با کرانه کائنات برخورد می کند و به صورت اجابت آرزو و یک واقعیت قابل لمس در زندگی مان ظاهر می شود.

باید همه ریزه کاری های قانون جذب را برای آن عزیزی که می خواهیم به راه بیاید تعریف کنیم. باید بگوئیم که وقتی کسی به قانون جذب اعتماد می کند ، فارغ از هر چه اطرافیان بگویند و بی اعتنا به تمام خنده ها و ریشخندها ، با امید و اطمینان کامل چشم به راه اجابت و وقوع حتمی آرزوی خودش می نشیند. باید بگوئیم که معتقدان به قانون جذب حتی از این هم پا را فراتر می گذارند و می گویند آرزو به محض بر دل راندن همان لحظه اجابت می شود و آنها فقط منتظر کم شدن فاصله بین خود و آرزوی اجابت شده خودشان هستند. یعنی طوری زندگی می کنند که انگار به آرزوی خود رسیده اند و به هر جا بنگرند کوه و در و دشت نشان از قامت رعناي آرزوی خود می بینند.

باید برای عزیز خود بگوئیم که با اعتماد به قانون جذب هر اتفاقی که در عالم می افتد خیر و نیک و به صلاح و مصلحت ماست. حال این اتفاق می خواهد بد باشد و یا خیر فرقی نمی کند. در هر اتفاقی شخص باید به دنبال نشانه ای مثبت از تحقق حتمی آرزوی خود باشد.

خوب وقتی این روش نگاه کردن و این شیوه خلبانی را به عزیز خود یاد بدهیم. گیریم که بعضی مواقع به خاطر همنشینی با دوستان ناباب او مسیر پروازی نامناسبی برای خود اختیار کند. اما باز هم در مواقع بحرانی و در شرایط سخت زندگی که همه دوستان و همراهان انسان را تنها می گذارند، شخص می تواند با

به یاد آوردن قانون جذب و توانمندی و اقتدار بی نهایت درونی خود ، به مسیر صحیح برگردد و این همه کمکی است که ما می توانیم در حق عزیزان خود انجام دهیم. ما باید در زندگی عملی خود و با کردار و گفتار و پندار خود نشان دهیم که قانون معنوی جذب چه می گوید و چگونه به کار می آید. بقیه اش دیگر با خود خلبان و مسیر انتخابی اوست. چرا چنین است؟ جواب خیلی ساده است! چون قانون جذب یک قانون تک نفره و شخصی و انفرادی است.

فصل هفتم: تجسم خلاق و قانون جذب

یکی از بزرگترین رازها و قوانین کائنات قانون جذب است که با به کارگیری آن می توان به تمام هدف ها و آرزوهایمان دست یابیم . قانون جذب می گوید که به هر چیزی که فکر کنیم آن را به سمت خود جذب می کنیم . در واقع افکار ما دارای فرکانسی از انرژی هستند که بر پدیده های اطراف ما تأثیر گذاشته و همانند آنچه در ذهن داریم به سمت ما جذب می کنند و این بسیار جالب است یعنی اینکه ما با تجسم خلاق ذهن خود می توانیم آرزوها و هدف های خود را به واقعیت تبدیل کنیم.

شاید بپرسید این پدیده چگونه اتفاق می افتد ؟

واقعیت این است که اندیشه های ما دو چیز را تحت تأثیر خود قرار می دهند :
اولی ضمیر ناخودآگاه و درون ماست و دومی محیط پیرامون ماست . گفتیم که هر چیزی در این جهان هستی از جنس انرژی است و نیز گفتیم که افکار و اندیشه های ما موادی از جنس انرژی هستند که با فرکانس بسیار بالا در حالا ارتعاش هستند و به خاطر بالا بودن ارتعاش آنها در دامنه حواس پنجگانه ما نیستند ولی وجود دارند و ضمیر ناخودآگاه ما و شرایطی محیطی ما این انرژی ها را درک می کنند . به عنوان مثال زمانی که ما بر یک پدیده ای مثل کسب ثروت می اندیشیم انرژی این اندیشه باعث تغییرات در ضمیر ناخودآگاه ما و در نتیجه شکوفا شدن ایده ها و خلاقیت و استعدادهای درونی ما برای کسب آن ثروت می شود و قسمت دوم اینکه این انرژی به کل کائنات منتشر شده است و تمام شرایط محیطی ما شروع به آماده شدن برای کسب آن ثروت می شود و کل کائنات برای

رسیدن ما به آن ثروت بسیج می شوند.

پس افکار ما هم بر خود و هم بر محیط ما تأثیر گذاشته و با هماهنگی بین این دو آن پدیده خلق می شود . واقعاً که راز شگفت انگیزی است . انسان اشرف مخلوقات است و جانشین خداوند بر روی زمین است و اگر به قدرتهای الهی درون خویش پی ببرد همچون منصور حلاج خواهد گفت:

«انا الحق» و خواهد دانست که هیچ چیز در این جهان هستی برای قدرت اعجاب انگیز اندیشه انسان غیرممکن نیست . همه چیز برای ما امکان پذیر است اگر به قدرت تجسم خلاق و قانون جذب پی ببریم . بکارگیری این قانون که : **افکار و اندیشه های ما پدیده های زندگی ما را خلق می کنند** « به قدری ساده است که اکثر افراد در ابتدای کار قدرت آن را باور ندارند و به این قانون شک می کنند و متأسفانه طبق این قانون شک و تردید به ما خیانت می کند و همان چیزی در زندگی ما خلق می شود که آن را باور داریم ، چه تردیدها باشد و چه ایمان و یقین ، فرق نمی کند در هر صورت همان چیزی را خواهیم دید که باور داریم . در مورد نحوه استفاده از قانون جذب و تجسم خلاق بایست گفت که آیا با اندیشه تنها انرژی لازم برای خلق آن را تولید کرده و آن پدیده را خلق می کنیم ؟ در جواب باید گفت که اندیشه ما محصول ذهن ماست و برای اینکه این اندیشه دارای ارتعاش خلاق در جهان هستی شود لازم است که ما این اندیشه را با تمام وجود احساس کرده و آن را به کائنات مخابره کنیم . احساسات محصول دل ما می باشد و اندیشه ما محصول ذهن ماست ، در اینجا باید هماهنگی بین احساسات و افکار ما برقرار شود یعنی آنچه در ذهن می اندیشیم آن را در دل نیز احساس کنیم و در این لحظه اوج انرژی خلق آن اندیشه پدید می آید و کائنات بلافاصله آن

پدیده را به ما هدیه می دهد.

مثلاً اگر در ذهن فکر ثروتمند شدن را داریم باید با جان و دل خویش نیز ثروتمند بودن را احساس کنیم و کافی است به احساس ثروتمند بودن خود تداوم بدهیم تا آن ثروت در زندگی مان پدیدار شود . این قانون در عین سادگی ، شاید دور از ذهن و انجام آن نیز سخت باشد ! چگونه من بدون اینکه پولی داشته باشم احساس ثروتمند بودن را داشته باشم ! شاید هم این کار به نظر خیلی ها احمقانه و مسخره باشد و شاید حتی با منطق و عقل ما نیز جور در نیاید . اما همیشه رازها و راه حل های زندگی گاهی دور از ذهن و پیش پا افتاده است . به شما دوستان توصیه می کنم در این مورد شما هرگز فریب منطق ذهن خود را نخورید چون ذهنیت ما همیشه خلق یک پدیده بزرگ را بعد از رنج فراوان جسم مان منطقی می داند .

جالب است بدانید که دو نوع قدرت وجود دارد : **۱- قدرت جسم و ۲- قدرت ذهن.** قدرت جسم محدود و در حد پایین است اما قدرت اندیشه ها بسیار بالا و نامحدود .

قانون جذب و خلق پدیده های مختلف و اهداف بزرگ توسط آن با قدرت تفکر صورت می گیرد و قدرت جسم مانند خدمتکاری برای قدرت اندیشه ها کار می کند و متأسفانه این جزو تعاریف و افکار محدود کننده ذهن ماست که فکر می کنیم پول زیاد در برابر کار بسیار سخت بدست می آید و یا اینکه آرزوهایی که تصور می کنیم ، محال است و ما در حد آنها نیستیم . اینها همه تفکرات اشتباه ذهن

ماست . به یاد داشته باشید هر چیزی را که بتوان آرزو کرد قابل دست یافتن است زیرا خود آرزو یعنی رسیدن و آرزو متعلق به انسانهاست و جانداران دیگر قدرت آرزو کردن را ندارند . انسان هر آرزو و هدفی که داشته باشد و با افکار و احساسات خود آن را باور داشته باشد در کسری از زمان به آن دست خواهد

یافت. از قدرت های ویژه انسان تجسم خلاق او می باشد که توسط آن می تواند هر آنچه در ذهن تجسم کند در محیط بیرونی خلق شود. ما باید از این ویژگی برتر در جهت دستیابی به تمام اهداف و آرزوهای خود بهره گیری کنیم. خداوند جهان هستی را برای انسان مسخر کرده است و کل کائنات منتظر فرمانبرداری از افکار و احساسات انسانها هستند ولی متأسفانه اکثر انسانها از این راز بزرگ غافلند و همیشه به چیزهایی که دوست ندارند و نمی خواهند مثل بیماری و فقر و مشکلات می اندیشند و دائماً آنها را به زندگی خود جذب می کنند و بدتر از همه اینکه آنها را به حساب خداوند می گذارند در صورتی که خواست خداوند بهترین های این جهان هستی برای عشق خود، یعنی انسان است خداوند هیچگاه چیز بدی را برای بندگانش نمی خواهد.

امام علی (ع) می فرماید: « بخشش خداوند به هر کس به اندازه نیت اوست. »

خداوند قوانین این جهان هستی را وضع کرده (مثل قانون جذب) و انسان باید این قوانین را کشف کند و از آنها در زندگی خود بهره بگیرد. شاید رسالت ما انسانها کشف این قوانین و استفاده صحیح از آنهاست. اگر دقت کنیم خواهیم دید که اکثر مردم به آنچه که نمی خواهند و نیز چیزهایی که در زندگی شان وجود دارد می اندیشند و بیشتر و بیشتر موارد تکراری و آنچه که نمی خواهند را در پیرامونشان تشدید می کنند و کافی است بدانند که اگر از فقر و بیماری بیزارند نباید در مورد آنها فکر کرده و سخن بگویند بلکه از ثروت و سلامتی سخن گفته و آنها را احساس کنند که سلامتی و ثروت در زندگی شان به واقعیت تبدیل شود.

۱- تجسم خلاق چیست ؟

تجسم خلاق روش استفاده از تخیلات و تصورات شما برای به دست آوردن آن چه در زندگی تان می خواهید با استفاده از روش های ارائه شده در این کتاب می توانید به اهداف و خواسته های تان از جمله سلامتی ، لذت دوست داشتن، موفقیت در روابط زناشویی ، کسب ثروت، موفقیت در کار و زندگی و ... برسید . قدرت تخیل توانایی اجاد یک فکر ، یک تصویر ذهنی یا یک احساس است . باید با انرژی مثبت بر روی فکر ، احساس یا تصویری روشن و واضح آن قدر تمرکز کنید تا به واقعیت تبدیل شود و به هدف مورد نظرتان یعنی همان چیزی که تصور می کردید برسید. سعی کنید در حالت مدیتیشن یعنی در وضعیتی ساکت و آرام و متفکرانه و هوشیار قرار بگیرید، پس از رسیدن به این آرامش تصور کنید در محیط دلخواه تان قرار گرفتید. از این وضعیت لذت می برید و رضایت کامل دارید و هماهنگ و تاثیر گذار بر سایرین کار می کنید این وضعیت را با تمام جزئیات مثلا ساعت های کار مورد نظرتان حقوق دلخواه تان و مسئولیت هایی که دوست دارید بر عهده داشته باشید در ذهن تان مجسم کنید و این احساس را طوری در خود تقویت کنید که انگار این وضعیت را با تمام جزئیات آن قبلا تجربه کرده اید. این تمرین ساده و کوتاه را روزی دوبار انجام دهید و در مورد آن فکر کنید و شانس خود را برای رسیدن به موفقیت و کسب هدف ایده آل تان را افزایش دهید . با این روش نمی توان رفتار دیگران را کنترل کرد که بر خلاف میل باطنی شان کار می کنند

کاربرد این روش برای از میان برداشتن موانع درونی در جهت رسیدن به یک هماهنگی طبیعی است .

روش کار تجسم خلاق

۱- جهان مادی منشع انرژی است : جهانی که ما در آن زندگی میکنیم از انرژی تشکیل شده است شاید ما سطوح مختلف اشیا را با حس هایی فیزیکی ظاهرا جدا از هم بدانیم، اما در واقع تمام اشياء از بزرگ ترین آن گرفته تا کوچک ترین زره که شامل اتم و کوچک تر از آن است به انرژی محض تبدیل می شوند . فکر دارای یک انرژی نسبتا خوب است بنابراین خیلی سریع تغییر می کند ماده از انرژی نسبتا غلیظ و متراکم تری تشکیل شده ، به همین خاطر آهسته تر تغییر می کند .

۲- انرژی خاص مغناطیستی دارد : بر اساس قوانین فیزیکی نیروهای دارای کیفیت و ارتعاش مشابه یکدیگر را جذب می کنند همچنین احساسات نیز از انرژی مغناطیستی برخوردارند که این انرژی را از طبیعت مشابه خود جذب می کند . ما می توانیم این اصل را در کارهای روزانه مان مشاهده کنیم برای مثال موقعی که به طور اتفاقی کسی را ببینیم که همان موقع به او فکر می کنیم .

۳- فرم تابع افکار است : فکر بر خلاف صورت های غلیظ تر انرژی از سرعت و تحرک بالایی برخوردار است. فکر انجام دادن کاری یا ساختن چیزی از اجزای آن سبقت می گیرد. یعنی انجام هر کاری ابتدا به صورت یک فکر یا تصور ایجاد می شود .

تجسم همانند نقشه ای است که یک تصور را برای ما به صورت یک شکل ایجاد می کند. سپس انرژی را در یک میدان مغناطیسی جذب کرده و آن را به طرف تشکیل آن شکل راهنمایی می کند .

۴- **قانون تشعشع و جاذبه :** بر اساس قانون سوم نیوتن هر عمل عکس العملی دارد مساوی و در جهت خلاف آن. منظور این است که با توجه به باورها و افکارمان ، آن چه انتظار وقوع آن را داریم و قویا به طور واضح آن را تجسم می کنیم، در زندگیمان به آن جهت جذب خواهیم شد . وقتی افکار منفی را در ذهن مان پرورش می دهیم و احساس نا امنی و ترس میکنیم از همان افراد وشرایطی که دوری می کنیم به سراغ مان می آید . از طرفی با پرورش احساسات مثبت و تجسم شادی به سمت افراد و موقعیت های مناسب متمایل خواهیم شد .

۵- استفاده از تجسم خلاق : تغییر فقط توسط تفکر مثبت رخ نمی دهد، بلکه نیاز به جستجو و کشف عمیق ترین و اصلی ترین رفتارهای روزانه و سپس تغییر آن ها دارید . ابتدا ممکن است شما از تجسم خلاق در دوه های خاص و برای اهداف معین استفاده کنید با تمرین و تکرار این کار را به عادت تبدیل کنید . با این کار اعتماد به نفس شما افزایش یافته و به نتایج مطلوب خواهید رسید . مزیت دیگر تجسم خلاق این است که می توانید لحظه لحظه زندگیتان را آن گونه که شایسته است خلق کنید .

یک تمرین ساده برای تجسم خلاق

ابتدا موضوعی را که تا اندازه ای تصور تحقق آن برای تان ساده باشد انتخاب کنید. مثلا بهبود زندگیتان را. در یک مکان ساکت که کسی مزاحم شما نشود در

وضعیتی راحت بنشیند، بدن تان را کاملاً شل کنید. این راز بزرگی است. از انگشتان پا شروع کنید و تا پوست سرتان ادامه دهید با این کار احساس لذت بخشی به شما دست خواهد داد، در حالی که تجسم یا تصویر موضوع مورد نظرتان را در ذهن خود نگه داشته اید با صدای بلند به خودتان عباراتی شبیه این جملات بگویید :

من اکنون تعطیلات آخر هفته خیلی خوبی را در کوه ها می گذرانم . چه تعطیلات زیبایی ، یا من منظره زیبایی که از آپارتمانم دیده می شود خیلی دوست دارم

استفاده از این عبارات مثبت که قسمت مهمی از تجسم خلاق می باشد . این جملات به ما می گویند وضعیتی متفاوت و حتی بهتر از آن چیزی که فکر می کردید در انتظار شما خواهد بود . اگر احساس شک و تردید دارید یا دچار فکر های متفاوت شده اید در برابر این افکار مقاومت نکنید و در غیر این صورت قدرت آن ها افزایش می یابد. حتی اجازه دهید در ذهن تان جریان یابد، آنگاه با به کار بردن جملات مثبت به تجسم خود ادامه دهید . این تمرین را هر روز پانزده تا بیست دقیقه انجام دهید .

اهمیت قرار گرفتن در وضعیت ریلکس

برای استفاده از تجسم خلاق اولین چیزی که باید یاد بگیرید این است که آرام آرام ذهن و بدن تان را شل کنید تا به عمق آرامش برسید. این حالت باعث تغییر سرعت امواج مغز و آهسته تر شدن آن می شود. این وضعیت را سطح آلفا می گویند .

سطح بتا موقعی است که در حالت بیداری و خودآگاهی معمولی قرار دارید.

بهترین زمان برای انجام تجسم خلاق شب دقیقاً قبل از خواب یا صبح ، بلافاصله پس از بیداری است.

روش تجسم :

همین که بتوانید بر روی موضوعی که در ذهنتان فکر کنید یا آن را ببینید و یا احساس کنید برای ادامه کار کافی است .

مشکلات خاص تجسم :

ممکن است شخصی احساس کند قادر به تجسم کردن نیست. معمولاً این حالت ناشی از یک نوع ترس است . به طور مثال یکی از دانشجویان هنگام مدیتیشن خوابش می برد که علت آن ترس ناشی از احساسات عاطفی زیادی بود .

۴ گام اصلی برای تجسم خلاق :

- ۱- هدفتان را مشخص کنید
 - ۲- افکار و رویدادهایتان را واضح و روشن ایجاد کنید (ساختن تصویر ذهنی)
 - ۳- اغلب بر روی آن تمرکز کنید
 - ۴- به آن انرژی مثبت بدهید (با عبارات تاکیدی)
- اغلب وقتی ما به نتیجه می رسیم و یا به چیزهایی که ذهن مان مجسم می کردیم دست پیدا می کنیم ،دیگر فراموش می کنیم که موفق شده ایم. بنابراین پس از رسیدن به هدفتان از خود تشکر و قدردانی کنید و خداوند را به خاطر این موفقیت شاکر باشید.
- تجسم خلاق فقط در جهت کارهای خوب است .

قدرت تجسم خلاق برای کارهای غیر مفید کاربرد ندارد ، تجسم خلاق وسیله ای است برای برطرف کردن موانعی که خودمان در مسیر جریان عادی و موزون عالم هستی ایجاد کرده ایم . اگر کسی سعی کند از این روش نیرومند برای مقاصد منفی یا خودخواهانه استفاده کند، ناآگاهی او را از قانون کاری می رساند . هر کاری که انجام دهید نتیجه اش به خودتان برمی گردد.

به طور مثال : مجسم نکنید که شخص بالاتر از شما از کار بی کار شده ، بلکه تجسم کنید که او به شغل بالاتری ارتقا پیدا کرده است.

تاکید ها :

تاکید ها یکی از مهمترین عناصر تجسم خلاق است ، تاکید وسیله ای برای محکم شدن است .

تاکید راهی محکم برای رسیدن به چیزی است که تصویرش را در ذهنتان می سازید .

ذهن مشغول حرف زدن با خود است یک تفسیر بی پایان درباره زندگی خود ما و مسائل دیگران .

آنچه در افکارمان به خود می گوئیم اساس واقعیت های ما را تشکیل می دهد . اگر شما روزانه ده دقیقه به صورت آگاهانه جملات تاکیدی را تکرار کنید، پس از مدتی عادات کهنه و منفی را کنار خواهید گذاشت. به طور مثال می توانید به خودتان بگویید : من توانایی انجام این کار را دارم من از زندگی ام راضی و خوشحال هستم .

در مورد جملات تاکیدی موارد زیر را در نظر داشته باشید :

۱- همیشه عبارات تاکیدی را در زمان حال به کاربرید نه آینده. به طور مثال

نگویید یک کار جدید و عالی به دست خواهم آورد بلکه بگویید من اکنون یک کار جدید و عالی دارم .

۲- همیشه عبارات تاکیدی را در مثبت ترین حالت بیان کنید . مثلاً نگویید : صبح دیر از خواب بیدار نمی شوم بلکه با اطمینان بگویید : من صبح زود با انرژی بیدار می شوم .

۳- استفاده از عبارات تاکیدی واضح و روشن و در عین حال ساده که به احساس قوی را به ذهن شما منتقل کند موثرتر است .

۴- همیشه عبارات تاکیدی مثبتی را که احساس می کنید در مورد شما صحیح است را انتخاب کنید .

۵- برای این که در مقابل تغییر و دگرگونی مثبت مقاومت نکنید باید احساس کنید که کار جدیدی را آغاز کرده اید و از این بابت خوشحال باشید و فکر نکنید مجبورید یک کار قدیمی را دوباره انجام می دهید .

۶- عبارت تاکیدی ضدیتی با احساسات یا عواطف شما ندارند و در صدد تغییر آن ها نیستند .

۷- تا آن جا که ممکن است این باور و احساس را در خودتان ایجاد کنید که عبارات تاکیدی مثبت می توانند باعث موفقیت شما شوند .

نکته : به جای گفتن عادی عبارات تاکیدی سعی کنید با تمام وجود آن ها را احساس کنید .

نکته : نیرومندترین و الهام بخش ترین عبارات تاکیدی آنهایی هستند که با نام خداوند شروع می شوند . مثلاً اکنون خداوند با قدرت بی پایانش به من کمک می کند تا بهترین راه را انتخاب کنم .

۲- کاربرد تجسم خلاق

آن چه را بپرسید به شما داده خواهد شد . آن چه را که جستجو کنید خواهید یافت. ضربه بزنید به روی شما باز خواهد شد . هر کس بپرسد خواهد یافت و هر کس جستجو کند پیدا خواهد کرد و هر کس ضربه بزند به روی او باز خواهد شد .

تجسم خلاق را جزیی از زندگی تان قرار دهید .
بهترین کار برای یادگیری تجسم خلاق این است که حداقل زمان کوتاهی از وقت خود را به تمرین و تکرار این کار اختصاص دهید هر روز صبح ، شب قبل از خواب و حتی اگر فرصت داشتید وسط روز پانزده دقیقه وقت خودتان را صرف مدیتیشن و تجسم خلاق کنید. همیشه تمرین های مدیتیشن را با تمدد اعصاب شروع کنید، آن وقت تجسم خلاق را با عبارات تاکیدی که آرزویش را دارید ادامه دهید. تجسم خلاق با اندکی تمرین و تکرار، راههای جدید فکر کردن را به شما می آموزد و هم چنین شما می آموزید چگونه مشکلات و مسائل خود را حل کنید.

هستی ، انجام دادن و داشتن

زندگی از سه وجه تشکیل شده : هستی ، انجام دادن و داشتن
هستی یا بودن تجربه اصلی وزنده در لحظه حاضر است ، انجام دادن جنبش و فعالیتی است که از نیروی عادی و خلاق ناشی می شود و توسط هر موجود زنده جاری می شود و منبع زنده بودن ما است ، داشتن مربوط به رابطه ، با اجتماعی

است که در آن زندگی می کنیم .در این حالت ما اجازه می دهیم دیگران وارد زندگی مان شوند و به راحتی آنها را می پذیریم .

این سه مورد به طور همزمان وجود دارند. اغلب مردم در زندگیشان معکوس عمل می کنند آن ها برای بدست آوردن چیزهای مورد علاقه شان سعی می کنند کارهایی انجام دهند تا پول بیشتری بدست آورند .به این ترتیب آن ها خوشحال تر خواهند بود. در صورتی که شما ابتدا باید همان چیزی باشید که هستید آن وقت آن چه را که لازم است انجام دهید ، به این ترتیب آن چه را که بخواهید شما دارید .

سه عنصر مورد نیاز

عناصر سه گانه و تعیین کننده میزان موفقیت تجسم خلاق

- ۱- هدف : باید به کاری که تجسم می کنید قلبا تمایل داشته باشید .
- ۲- اعتقاد : اگر نسبت به هدفی که انتخاب کرده اید، اعتقاد راسخ داشته باشید با اطمینان بیشتری عمل خواهید کرد .
- ۳- پذیرش : باید باتمام وجود هدف مورد علاقه تان را بپذیرد و در جستجوی آن رغبت زیادی داشته باشید .

با خود برترتان ارتباط برقرار کنید

یکی از مهمترین قدم ها در ساختن تجسم خلاق موثر اتصال به منبع روحانی درون تان است . منبع روحی شما همان عشق بی پایان فرزانه و خردمند و قدرت کائنات است .

شنوا : در طی مدیتیشن وقتی به حالت آرامش در می آید یک کانال ارتباطی بین

شما و خویشتن خردمندتان باز می شود، و به راهنمایی شما می پردازد به طوری که می توانید سوالات خود را بپرسید و منتظر پاسخ ها بمانید که به صورت واژه ها یا تجسم خلاق و یا از طریق یک احساس می آیند .

فعال : وقتی سرنوشت تان در دست گرفتید احساس می کنید که قدرت انتخاب دارید و می توانید از طریق قدرت فرزانه نامتناهی الهی که خداوند در وجودتان نهاده است توسط تجسم خلاق به اهداف و خوسته های تان برسید .

پیش رفتن با جریان

تنها راه کاربرد موثر تجسم خلاق استفاده از روش تائو است. منظور این است که شما مجبور نیستید سعی و تلاش زیادی بکنید. شما به آسانی می توانید به جایی که می خواهید بروید و در ذهن تان واضح و روشن تجسم کنید، سپس صبورانه و هماهنگ در جهت جریان رودخانه به زندگی تان ادامه دهید .

خود را در بهترین شرایط بپذیرید .

برای رسیدن به خواسته های تان در زندگی از طریق تجسم خلاق باید بپذیرید که شما مستحق بهترین زندگی هستید. عجیب این که خیلی ها در پذیرفتن خودشان مشکل دارند و فکر می کنند قادر نیستند به خواسته های شان برسند. این باورهای غلط ریشه در دوران کودکی ما دارد . اگر شما احساس می کنید نمیتوانید در عالی ترین وضعیت خودتان را تجسم کنید یا با خودتان فکر می کنید احتمالا من هرگز نمی توانم به خواسته هایم برسم، در این صورت باید به دقت تصویری از خودتان را در ذهن خود مجسم کنید این تصویر بیانگر احساس شما راجع به خودتان است . هر موقع نسبت به خودتان احساس خوبی نداشتید با بیان جملات مثبت از خودتان قدردانی و تشکر کنید .

مدیتیشن و تاکید ها(وقتی مصمم به اجرای فرمانی باشی ، بی شعار به تو داده خواهد شد ونور بر فراز روش های تو خواهد درخشید)

ایجاد یک مکان آرام بخش

ساختن یک مکان آرام بخش در درون خودتان یکی از چیزهایی است که در موقع تجسم خلاق باید به آن پردازید. این مکان جایی است که شما می توانید هر زمان که دوست داشته باشید آن جا بروید این تمرین را انجام دهید .

چشم های تان را ببینید و در یک وضعیت راحت خودتان را در یک طبیعت زیبا تجسم کنید . این مکان می تواند یک علفزار، جنگل و کنار دریا حتی زیر اقیانوس باشد. این مکان را با تمام جزئیات دیدنی ، شنیدنی و بویایی احساس کنید یا این مکان را هر طوری که دوست دارید بسازید. مثلا خانه ای زیبا و راحت و با یک نور طلایی که آن جا را محافظت کند. باید طوری باشد که در آن جا احساس لذت کنید و برای شما آرام بخش باشد، با تجسم خلاق می توانید هر وقت که دوست داشتید در این مکان تغییراتی ایجاد کنید یا این که دوباره آن را بسازید .

درمان با مدیتیشن

اکنون به بررسی های تکنیک های مدیتیشن در مورد درمان خودمان و دیگران می پردازیم :

درمان خود : مدیتیشن می تواند در کشف علت بیماری و بهبود آن کمک کند. بنشینید یا دراز بکشید و نفس عمیق بکشید. ریلکس شوید شروع کنید از انگشتان پا تا قسمت های مختلف بدن تان و به همگی بگویید که ریلکس شوند. در صورت تمایل مدیتیشن بازکردن مراکز نیرو را انجام دهید تا انرژی تان به طور کامل جریان یابد. اکنون به طور واضح و روشن انرژی بهبود بخشیدن را در اطراف

خود تجسم کنید آن را احساس کنید و از این حس لذت ببرید. اگر قسمت خاصی از بدن تان بیمار است یا درد دارد از آن عضو بپرسید :

چه پیامی برای شما دارد ؟ آیا موضوعی هست که باید متوجه شوید ؟ برای چند دقیقه ساکت بمانید. می توانید از واژه های تاکیدی یا تصاویر ذهنی استفاده کنید. دقت کنید احساسات تان به شما جواب پرسش ها را می دهد یا نه . اگر جوابتان را نگرفتید دوباره ادامه دهید .

بهبود بخشیدن دیگران : این مدیتیشن را در تنهایی انجام دهید. شما می توانید به شخصی که برایش این مدیتیشن را انجام دهید چیزی نگوید مگر این که خودش از شما درخواست کند که این مدیتیشن را برایش انجام دهید . سعی کنید به طور کامل ریلکس شوید و سپس خودتان را به عنوان یک کانال روشن تجسم کنید که نیروی بهبود بخشیدن کائنات را دریافت می کند و به طرف کسی که به این نیرو نیاز دارد، می فرستد. اکنون شخصی که قرار است بهبود یابد را مجسم کنید از او سوال کنید آیا دوست دارد در هنگام مدیتیشن کار خاصی برایش انجام دهید . اگر شما احساس می کنید باید قسمت خاصی از بدنش را از طریق مدیتیشن انجام دهید حتما بر روی این قسمت متمرکز شوید . کارتان را به دقت انجام دهید تا بهبودی کامل حاصل شود . اکنون آن فرد را در یک نور طلایی که اطرافش را احاطه کرده سالم و خوشحال تجسم کنید. به طور مستقیم در ذهنتان با او محبت کنید و به او بگویید که به وسیله نیروی کائنات می تواند بهبود یابد .

زندگی خلاق

تنها ابراز موفقیت آن چیزی است که باعث دگرگونی و رشد خودآگاهی انسان از مظاهر آشکار خداوند شود (دیوید اسپانگل)

خودآگاهی خلاق

تجسم خلاق فقط یک روش نیست بلکه یک حالت خودآگاهی است که باعث می شود عمیقا درک کنید و سازنده های پیوسته عالم وجودمان هستیم و در هر لحظه مسئولیتش را برعهده می گیریم ، بین ما و خداوند جدایی نیست ، ما مظهر نشانه های خلاق خداوندیم .

سخن آخر:

در پایان این کتاب سخنی از "نیسارتاما هاراج" را نقل می‌کنم. او به سادگی آفرینش جامعه ای را که بر اساس معنوی است، یادآور می‌شود:

«جایگاه من روشن است. تولید می‌کنم که قسمت کنم. قبل از خوردن، می‌خورانم قبل از گرفتن، می‌بخشم و قبل از اینکه به خودم فکر کنم، به دیگران می‌اندیشم. فقط یک جامعه بر اساس سهیم شدن می‌تواند پابرجا و سعادتمند باشد. این، تنها راه حل است اگر آن را نمی‌پسندید پس بجنگید. من این کار را می‌پسندم و به شما هم توصیه می‌کنم که این کار را بکنید.»

خداوند به شما برکت دهد.

"پایان"